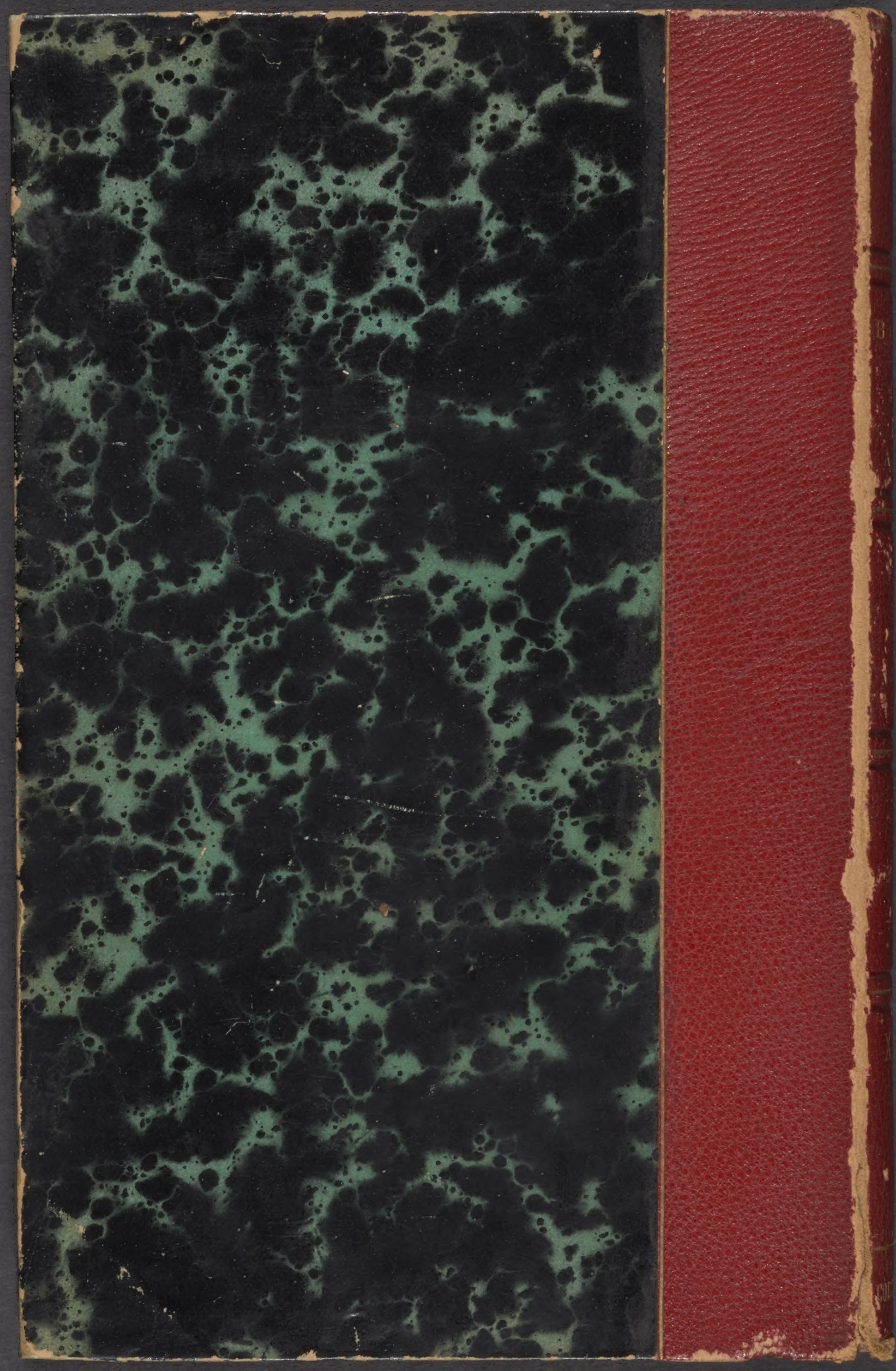


Beha Ullah
Kitab-I-Aqdas

A Copy of
Book of the Baub
of Akka.
In Arabic, with Interlinear
Translation in Persian.
Presented to Rev. James Bassett,
by the
Chief of the Baubees,
in
Tehran, Persia.

A. D. 1877.

بِسْمِهِ الحاکِمُ عَلی ما کانَ وَما یَکونُ
بنام خداوی که حاکم است بر آنچه بباشد و آنچه نباشد
اِنَّ اوَّلَ ما کَتَبَ اللّهُ عَلَی العِبادِ عِرفانُ
بدرستیکه اوّل آنچه نوشته است خدا بر بندگان شناختن
مَشرِقِ وَحیِهِ وَمَطلَعِ امرِهِ الَّذی کانَ
مشرق وحی او و مطلع امر او آنچنانی که بباشد
مَقامَ نَفسِهِ فی عالَمِ الأَمرِ وَالخَلقِ
مقام نفس او در عالم امر و خلق
مَن فازَ بِهِ قَد فازَ بِکُلِّ الخَیرِ وَالَّذی
هرکه فائز شد باو بتحقیق فائز شده بهمه خیرات و آنچنانی
مُنِعَ اِنَّهُ مِن اهلِ الضَّلالِ وَلَو یَأتی
که منع کرده شدند بدرستیکه آنها از اهل گمراهی هستند اگر بیایند
بِکُلِّ الأَعمالِ اِذا فُزتُم بِهذا المَقامِ الأَسنی
بهمه عملها هرگاه رسیدید باین مقام بلند
وَالأُفُقِ الأَعلی یَنبَغی لِکُلِّ نَفسٍ اَن یَتَّبِعَ
وافق اعلی سزاوار است از برای هر نفسی که تابع
ما

ما أُمِرَ بِهِ مِن لَدَى المَقصُودِ لِأَنَّهُمَا مَعًا

آنچه امر کرده شد باو از نزد مقصود بعلت اینکه این هر دو باهم

لا يُقبَلُ أَحَدُهُمَا دُونَ الأُخرِ هَذَا مَا

قبول نمیشود یکی از آن دو بدون دیگری اینست آنچه

حَكَمَ بِهِ مَطلَعُ الإِلهَامِ إِنَّ الَّذِينَ

حکم کرده باو مطلع الهام بدرستیکه آنچنانی

أُوتُوا بَصَائِرَ مِنَ اللهِ يَرَونَ حُدُودَ اللهِ

داده شد چشم از جانب خدا می بینند حدهای خدا

سَبَبُ الأَعظَمِ لِنَظمِ العَالَمِ وَحِفظِ

سبب بزرگ از برای نظم عالم و حفظ

الأُمَمِ وَالَّذِي غَفَلَ إِنَّهُ مِن هَمَجٍ رِعَاعٍ

گروه و آنچنانی که غافل شد بدرستیکه او همج رعاع

إِنَّا أَمَرنَاكُم بِكَسرِ حُدُودَاتِ النَّفسِ وَ

بدرستیکه ما امر کردیم شما را بشکستن حدهای نفس و

الهوى لا بما رقم من القلم الأعلى
وهوای نه بآنچه نوشته شد از قلم خداوندی
إنه لروح الحيوان لمن في الإمكان
بدرستیکه او روح زندگانی است از برای اهل خلق
قد ماجت بحور الحكمة والبيان
بتحقیق بموج آمد دریاهای حکمت و بیان
بما هاجت نسمة الرحمن إن اغتنموا
بآنچه بهیجان آمد نسیم رحمن پس غنیمت شمارید
يا أولي الألباب إن الذين نكثوا
ای صاحبان عقل بدرستیکه آنانکه شکستند
عهد الله في أوامره ونكصوا على
عهد خدا را در اوامر او و پشت سر
أعقابهم أولئك من أهل الضلال
انداختند ایشان این گروه از اهل گمراهانند

لدى
نزد

لدی الله الغنی المتعال یا ملاء الأرض
از نزد خداوند غنی متعال ای گروه اهل زمین
فاعلموا إنّ اوامری سرج عنایتی
پس عالم شوید بدرستیکه اوامر من چراغ عنایت من
بین عبادی و مفاتیح رحمتی لبریّتی
میان بندگان من و کلید رحمت من میان قوم من
کذلک نزّل الأمر من سماء مشیّة
اینچنین نازل شد امر از آسمان مشیّت
ربّکم مالک الأدیان لو یجد احد
پروردگار شما پادشاه دین ها اگر بیابد یکی
حلاوة البیان الّذی ظهر من
شیرینی بیان را آنچنانکه ظاهر شد از
فم مشیّة الرّحمن لینفق ما عنده
دهن مشیّت رحمن انفاق می کند آنچه نزد او
ولو یکون خزائن الأرض کلّها
اگرچه باشد خزینه های روی زمین همه

ليثبت امراً من اوامره المشرقة من افق

ثابت كند امرى از اوامره كه اشراق كرده از افق

العناية والالطاف قل من حدودي

عنايه والطاف بگو از حدود من

يمرّ عرف قميصي وبها تنصب اعلام النصر

ميوزد بوى پيراهن من وباو نصب كرده ميشود علمهاى

على القنن والاتلال قد تكلم

بر كوهها و تلها بتحقيق حرف ميزند

لسان قدرتي في جبروت عظمتي

زبان قدرت من در جبروت بزرگوارى من

مخاطباً لبريتي ان اعملوا حدودي

خطاب كننده از براى قوم من كه عمل كنيد حدودات من

حبّاً لجمالي طوبى لحبيب وجد

دوستى جمال من خوش بحبيبى كه بيابد

عرف المحبوب من هذه الكلمة

بوى محبوب از اين كلمه

التي

الّتی فاحت منها نفحات الفضل علی
آنچنانی که میوزد از آن نفحه های فضل و بر
شأن لا یوصف بالأذکار لعمری
شانی که وصف کرده نمیشود بگفتن قسم بجان من
من شرب رحیق الأنصاف من أیادی
هر که بیاشامد شراب انصاف از دست
الألطاف انّه یطوف حول اوامری
الطاف بدرستیکه طواف میکند حول اوامر من
المشرقة من أفق الأبداع لا تحسبن
که اشراق نموده از افق تازه گمان نکنید
انّا نزّلنا لکم الأحکام بل فتحنا ختم
بدرستیکه ما نازل کردیم از برای شما احکام بلکه گشودیم در
الرّحیق المختوم بأصابع القدرة و
شراب مهر زده با انگشت توانائی و

وَالاِقتِدارُ يَشهَدُ بِذلِكَ ما نُزِّلَ
و قدرت گواه باین است آنچه نازل شد
مِنْ قَلَمِ الوَحي تَفَكَّرُوا يا اُولِي الأفكارِ
از قلم وحی تفکر کنید ای صاحبان فکر
قَدْ كُتِبَ عَلَيكُمُ الصَّلوةُ تِسْعَ رَكَعاتٍ
بتحقیق نوشته شد بر شما نماز نه رکعت از
لِلّهِ مُنْزِلِ الآياتِ حِينَ الزَّوالِ وَ
خدا که نازل کننده آیات است در هنگام ظهر
فِي البُكُورِ وَالآصالِ وَعَفَوْنا
و صبح و شام و گذشتیم
عَنْ عِدَّةٍ اُخرى أمرًا فِي كِتابِ اللّهِ
از شمرده شده زیاد امر در کتاب خدا
اِنَّهُ لَهُوَ الآمِرُ المُقتَدِرُ المُختارُ
بدرستیکه از برای او امر از خداوند توانا و مختار

وَاِذَا اَرَدْتُمُ الصَّلٰوةَ وَلُّوا وُجُوهَكُم
و هرگاه اراده نمودی شما نماز بگردانید رویهای شما
شَطْرَ الْاَقْدَسِ مَقَامِ الْمُقَدَّسِ
بسوی محمّد پاکیزه مقام پاکیزه
اَلَّذِي جَعَلَهُ اللّٰهُ مَطَافَ الْمَلَا
آنچنانی که گردانیده او را خدا محمّد طواف گروه
الْاَعْلٰى وَمُقْبِلَ اَهْلِ مَدَائِنِ الْبَقَاءِ
بالا و رو کننده اهل شهرهای باقی
وَمَصْدَرَ الْاَمْرِ لِمَنْ فِي الْاَرَضِينَ وَ
و مصدر امر از برای آنچه در زمین و
السَّمٰوَاتِ وَعِنْدَ غُرُوبِ شَمْسِ الْحَقِيقَةِ
آسمانهاست و نزد غروب آفتاب حقیقت
وَالتِّبْيَانِ مَقَرِّ الَّذِي قَدَّرْنَاهُ لَكُم
و بیان مقر آنچنانی که مقدر کرده از برای شما

اِنَّه لَهُوَ العَزِيزُ العَلَّامُ كُلُّ شَيءٍ تَحَقَّقَ

بدرستیکه اوست او خداوند عزیز دانا هر چیز [ثابت شد]

لبا

بِأَمرِهِ المُبرَمِ اِذا اَشرَقَتْ مِن اُفُقِ

بشود بامر مبرم هرگاه اشراق گرداند از افق آسمان

شَمسُ الأَحكامِ لِكُلٍّ اَن يَتَّبِعُوهُ

آفتاب احکام از برای همه است اینکه متابعت کنند

لَو يَأمُرُ يَنفَطِرُ عَنهُ سَمواتُ الأَ[فئدة]

اگر حکم کند بامری که پاره شود از او آسمان افئده

الأَديانِ اِنَّهُ يَفعَلُ ما يَشاءُ

دینها بدرستیکه او میکند آنچه خواهد

لا يُسئَلُ عَمّا شاءَ وَما حَكَمَ بِهِ المَحبُوبُ

سؤال کرده نمیشود آنچه خواهد و آنچه حکم میکند باو محبوب

اِنَّهُ لَمَحبُوبٌ وَمالِكُ الاِختِراعِ

بدرستیکه او دوست داشته شده و پادشاه اختراع

إنَّ الَّذي وَجَدَ عَرْفَ الرحمن وعَرْفَ
بدرستی اچنان کسی که یافت بوی رحمن و بوی
مَطْلَعِ هذا البَيان إنَّهُ لَيَستَقبلُ بِعَينِه
مطلع این بیان را بدرستی که او هر آینه استقبال میکند بچشم
إلى السِّهامِ لإثباتِ الأحكامِ بين
بسوی تیرها از برای اثبات احکام میانه
الأنام طوبى لِمَنْ أَقبَلَ وفازَ بفصلِ
خلق خوشا حال کسیکه رو کند و فائز شود
الخِطاب قد فَصَّلنا الصلوة في
بفصل خطاب بتحقیق تفصیل داده شد نماز در
وَرَقةِ الأُخرى طوبى لمن عَمِلَ بما
ورقه دیگر خوشا حال کسیکه عمل کند بآنچه
أُمِرَ به من لَدُن مالكِ الرِّقاب قد
امر کرده شد بآن از نزد پادشاه رقاب بتحقیق

قد نزلت فی صلوة المیت ستة تکرارات
تحقیق نازل شد در صلوة مرده شش تکبیر
من الله منزل الایات و الذی
از نزد خدا نازل کننده ایات انچنان کسیکه
عنده علم القرائة له ان یقرء
نزد اینها علم قرائت است از برای او که بخواند
ما نزل قبلها و الا عفی الله عنه
انچه نازل شده است پیش ازین و الا میگذرد خدا از او
انه هو العزیز الغفار لا یبطل
بدرستیکه خدا اوست عزیز و امرزنده باطل نمیکند
الشعر صلوتکم و لا ما منع مثل
مو نماز شما و نه انچه منع میشود مثل
العظام و غیرها ان البسوا السمور
استخوان و غیر ان بپوشید سمور

كما تلبسون الخز والسنجاب وما دونهما
هم چنانچه بپوشید خز وسنجاب واچه غیراینها را
انه ما نهی فی الفرقان ولکن اشتبه
بدرستیکه او اچه نهی شده بود در فرقان ولکن مشتبه شد
علی العلماء انه لهو العزیز العلام
بر علما بدرستیکه او اوست عزیز ودانا
قد فرض علیکم الصلوة والصوم
بتحقیق واجب شد بر شما نماز وروزه
من اول البلوغ امرا من لدی الله
از اول بلوغ امر از نزد خدا
ربکم ورب آبائکم الأولین من کان
پروردگار شما وپروردگار پدرهای شما پیشینیان هرکه باشد
فی کان فی نفسه ضعف من المرض
در نفس او بیماری از مرض

انّ الحرم عفى الله عنه فضلاً
ازروی فضل از او خدا عفو کرد یا پری
من عنده انّه لهو الغفور الكريم
از نزد او بدرستیکه خدا اوست امرزنده کریم
قد اذن الله لكم السجود على كل شى
بتحقیق آذن داد خدا از برای شما سجده کردن بر هر چیز
طاهرٍ ورفعنا عنه حكم الحد
پاکیزه و برداشت از او حکم حد
فى الكتاب انّ الله يعلم وانتم
در کتاب بدرستیکه خدا عالم است و شما
لا تعلمون ٭ من لم يجد الماء
نمیدانید اگر نیابید آب را
يذكر خمس مرات بسم الله الاطهر
یاد کنید پنج مرتبه بنام خدای پاکیزه

الاعظم

الأطهر ثمّ لشرع في العمل هذا
باکره پس شروع کن در عمل این اوت
ما حکم به مولى العالمين والبلد
الخ حکم کرده باو لاقای عالمیان وشهرهای
التي طاردت فيها الليالي والأيام
الخ نزکه تاریک است درانها شبها وروزها
فليصلين بالساعات والمشاخص
پس نماز کنند بساعات وشاخصها
التي منها تحدّدت الأوقات انّه
الخ از انها مشخص میشود وقت اندرستیکه او
هو المبين الحكيم ✿ قد عفونا عنكم
اوست بیان کننده حاکم تحقیق گذشتیم از شما
قد عفونا عنكم صلوة الآيات اذا
بتحقیق گذشتیم ما از این نماز آیات هرگاه

ظهرت ان اذكروا الله بالعظمة
ظاهر شد آنكه ياد كنند خدا را بعظمت
والاقتدار انه هو السميع البصير
و توانائى بدرستيكه او خداوست شنوا و بينا
قولوا العظمة لله رب ما يرى و
بكوئيد عظمت از براى خدا است آنكه ديده ميشود
ما لا يرى رب العالمين كتب
و آنكه ديده نشود پروردكار عالميان نوشته شده
عليكم فرادى قد رفع حكم الجماعة
بر شما تنها فرادى بتحقيق برداشته شد حكم جماعت
الا فى صلوة الميت انه هو
مكر در نماز ميت بدرستيكه او خدا كه از برا
الامر الحكيم قد عفى الله عن
اوست امر و حكم بتحقيق كذشت خدا از

النسا
بيها

النساء حين ما تجدن الدم الصوم و
زنها هنگامی بیابند خون روزه
الصلوة ولهن ان يتوضأن ويسبحن
و نماز و از برای ایشان است که وضو بگیرند و تسبیح کنند
خمس وتسعين مرة من زوال الى زوال
نود و پنج مرتبه از ظهر تا ظهر دیگر
سبحان الله ذي الطلعة والجمال هذا
منزه است خدا صاحب رو و جمال این آ
ما قد قدر في الكتاب ان انتم من العالمين
آنچه مقدر شده در کتاب اگر هستید دانا
لكم ولهن في الاسفار اذا استنزلتم و
از برای شما و از برای ایشان در سفر هرگاه منزل نمودید
استرحتم مقام الامن مكان كل صلوة
استراحت نمودید مقام امن عوض هر نماز

سُجْدَةً وَاحِدَةً وَتَذْكُرْنَ فِيهَا سُبْحَانَ
یک سجده و ذکر کنند در آن منزه است
اللّٰهِ ذِی الْعَظَمَةِ وَالْإِجْلَالِ وَالْمَوْهِبَةِ
خدا صاحب عظمت و جلال و بخشش
وَالْإِفْضَالِ وَالَّذِی عَجَزَ يَقُولُ سُبْحَانَ اللّٰهِ
و فضل و آنچنانکه عاجز باشد بگوید منزه است
اَنَّهُ يَكْفِيهِ بِالْحَقِّ اِنَّهُ هُوَ الْكَافِی
بدرستیکه او را کفایت میکند بحق بدرستیکه او کفایت
الْبَاقِی الْغَفُورُ الرَّحِیمُ وَبَعْدَ اِتْمَامِ
باقی و آمرزنده و رحم کننده و بعد از تمام
السُّجُودِ لَكُمْ وَلَهُنَّ اَنْ تَقْعُدُوا عَلَی
شدن سجده از برای شما و زنها اینکه بنشینید بر
هَيْكَلِ التَّوْحِيدِ وَتَقُولُ ثَمَانِی عَشَرَةَ
هیکل توحید و بگو شد هجده دفعه

منزّه سبحان الله ذی الملك والملكوت
منزّه منزه است خدا صاحب ملك والملكوت
كذلك بيّن سبل الحق والهدی
همچنين بيان شد راه حق وهدايت
وانّها انتهت الی سبيل واحد و
وبدرستيكه آن منتهی شد باين راه يگانه و
هو هذا الصراط المستقيم ان اشكر الله
او اين راه مستقيم است اينكه شكر كن خدا
بهذا الفضل العظيم ان احمد الله بهذ
باين فضل بزرگ واينكه حمد كنی خدارا باين
الموهبة التی احاطت السموات و
بخشش انچنانی كه احاطه كرده آسمان و
الأرضين ان اذكر الله بهذ الرحمة
و زمين را اينكه ذكر كن خدارا باين رحمت

التی سبقت العالمین قل قد جعلها
الجانی که سبقت گرفته عالمیان بگو بتحقیق گردانید او را

الله مفتاح الکنز حیی المکنون لو
خدا کلید و گنج حی تن که پوشیده بود اگر

انتم تعرفون لولا المصباح لکان
هستید شما عارفون الان اگر نبود این چراغ میبود

مکنونا فی ازل آن انتم توقنون
همیشه پوشیده اگر هستید شما صاحب یقین

قل هذا المطلع الوحی ومشرق
بگو این است محل طالع شدن وحی و محل

الاشراق الذی به اشرقت
اشراق الجانی که باو روشن کرده

الافاق ان انتم تعلمون ان هذا
آفاق را اگر میباشید دانا بدرستیکه این

لهو

هو القضاء المثبت و به ثبت
اوست قضاء ثابت و باو ثابت
كل قضاء محتوم ان يا قلم الاعلى
هر قضاء حتم کرده شده ای قلم اعلی
قل يا ملأ الانشاء كتبنا عليكم
بگو ای گروه انشاء نوشته شده بر شما
الصّيام فى اياماً معدودات وجعلنا
روزه را در روزهای شمرده شده و
النيروز عيداً لكم بعد اكمالها
قبید از عید که نوروز عید باشد از برای شما بعد از تمام شدن
كذلك اضائت شمس البيان
همچنین روشن شد آفتاب بیان
من افق الكتاب من لدن مالك
از افق کتاب از نزد پادشاه

المبدءِ والمآب ان اجعلوا ايّام
مبدء ومآب وانكه بگردانيد روزها
الزّائدة عن الشهور قبل شهر
زياده را از شهرها پيش از شهر
الصّيام انّا جعلناها مظاهر
روزه بدرستيكه گردانيدم مظاهر
الهاء بين الليالي والايّام لذا
بين روز ميان شبها و روزها لذا
ما تحدّدت بحدود السّنة
از حدّ شمرده نشد حدهاي سال
والشهور ينبغي لمن في البهاء ان
و ماه سزاوار است از براي اهل بها اينكه
يطعموا فيها انفسهم وذوي
طعام دهند در آن نفسهاي ايشان وخويشان

القربى

ذوي القربى ثمّ الفقراء والمساكين
خويش اقاريب پس فقرا و مسکينا
ويهللن ويكبرن ويسبحن
و و لا اله الا الله و الله اكبر و سبحان الله
يجددن رهطهم ما الفرح والانبساط
و تجديد كنند پروردگار ايشان بفرح و سرور
واذا تمّت ايام الاعطاء قبل
و هرگاه تمام شد روزهاى عطا كردن پيش
الامساك ليدخلن في الصيام
از روزه تو داخل شوند در روزه
كذلك حكم مولى الانام ليس
هم چنين حكم كرده آقاى خلق نيست
على المسافر والمريض والحامل
بر مسافر و مريض و حامله

وَالْمُرْضِعِ مِنْ حَرَجٍ عَفَى اللّٰهُ عَنْهُمْ
وشیرده از حرجی گذشت خدا از ایشان
فَضْلًا مِنْ عِنْدِهِ اِنَّهُ لَهُوَ الْعَزِيزُ
فضل از نزد او بدرستیکه خدا اوست عزیز
الْوَهَّابُ تِلْكَ حُدُودُ اللّٰهِ
وصاحب بخشش اینست حدهای خدا
الَّتِي رُقِمَتْ مِنَ الْقَلَمِ الْاَعْلَى فِي
الحنا نوشته شده از قلم اعلی در
الزُّبُرِ وَالْاَلْوَاحِ تَمَسَّكُوا بِاَوَامِرِ اللّٰهِ
زبر و لوحها چنگ زنید باوامر خدا
وَاَحْكَامِهِ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الَّذِينَ
واحکام او ونباشید از آنکسانیکه
اَخَذُوا اُصُولَ اَنْفُسِهِمْ وَنَبَذُوا
که گرفتند اصول نفسهای ایشان و واگذارند

اصول

اُصُولُ اللّٰهِ وَرَآءَهُمْ بِمَا ابْتَدَعُوا
اصل خدا . عقب سرشان و باختراع مذهب کردند
الظُّنُونِ وَالاَوهَامَ كَفُّوا اَنْفُسَكُم
گمانها و وهمها باز دارید نفسهارا
عَنِ الْاَكْلِ وَالشُّرْبِ مِنَ الطُّلُوعِ
از خوردن و آشامیدن از طلوع
اِلَى الْاُفُولِ اَيَّاكُم اَنْ يَمْنَعُهُمُ
آفتاب الی غروب آن بر شما باد از اینکه منع نکند ایشانرا
الْهَوٰى عَنْ هٰذَا الْفَضْلِ الَّذِي
هوی از این فضل خدا که
قُدِّرَ فِي الْكِتَابِ قَدْ كُتِبَ لِمَنْ اَرَادَ
تقدیر شده در کتاب تحقیق نوشته شده از برای صاحب
بِاللّٰهِ الدَّيَّانِ اِنْ تَغْتَسِلَ فِي كُلِّ
از خدا و خداوند که اینکه شستشو کنید در هر

يَوْمَ يَدَيهِ ثُمَّ وَجْهَهُ وَلْيَفْعَلْ مُقْبِلاً

روز دست‌ها نیز روی را و بنشان رونده

إِلَى اللهِ وَيَذْكُرْ خَمْسَ وَتِسْعِينَ مَرَّةً

بسوی خدا و ذکر کن نود و پنج مرتبه

اَللهُ إِلٰهِي كَذَلِكَ حَكَمَ فَاطِرُ السَّمَاءِ

خدا است صاحب ضیاء همچنین حکم نمود آفریننده آسمان

إِذَا اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ الْأَسْمَاءِ

هرگاه نشست بر عرش آسمانها

بِالْعَظَمَةِ وَاقْتِدَارٍ كَذَلِكَ تَوَضَّأْ

بعظمت و توانائی همچنین وضو برید

لِلصَّلَوٰةِ أَمْرًا مِنَ اللهِ الْوَاحِدِ الْمُخْتَارِ

از برای نماز امر از خداوند یگانه مختار

قَدْ حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْقَتْلَ وَالزِّنَا ثُمَّ

بتحقیق حرام کرده بر شما آدم کشتن و زنا کردن پس

الغيبة

الغيبة والافتراء ان اجتنبوا عما

غیبت وافترا دوری کنید از آنچه

نهيتم عنه في الصحائف والالوا

نهی کردیم شما را از او در صحیفه‌ها ولوحها

قد قسمنا المواريث على عدد الواو

بتحقیق قسمت نمودیم ارثها را بر هفت قسم

ومنها قدرنا لذرياتكم من كتاب

واز آنها مقدر کردیم از برای ذریات شما در کتاب

الطاء على عدد المقت وللازواج

ط بر عدد سیصد وچهل واز برای زنها

في كتاب الحاء على عدد التاء

در کتاب هشت بر عدد چهارصد

والفاء وللاباء من كتاب الزاء على

هشتاد واز برای پدرها از کتاب هفت بر

عَلىٰ عَدَدِ التّآءِ وَالكافِ وَلِلاُمَّهاتِ

بر عدد دویست و بیست واز برای مادرها

مِنْ كِتابِ الواوِ عَدَدَ الرَّفيعِ وَ

از کتاب شش بر عدد سیصد و شصت

وَلِلاِخْوانِ مِنْ كِتابِ الهاءِ عَدَدَ

واز برای برادرها از کتاب پنج عدد

الشّينِ وَلِلاَخَواتِ مِنْ كِتابِ الدّالِ

سیصد و از برای خواهرها از کتاب چهار

عَدَدِ الرّآءِ وَالميمِ وَلِلمُعَلِّمينَ

عدد دویست و چهل واز برای معلمان

مِنْ كِتابِ الجيمِ عَدَدِ القافِ

از کتاب سه عدد صد

وَالفآءِ كَذٰلِكَ حُكْمُ مُبَشِّرِي الَّذي

و هشتاد همچنین حکم کرد مبشر من آنچنانی

يَذْكُرُنِى فى اللَّيالى وَالأَسحارْ ❀

ذكر ميكنند مرا در شبها و سحرها

أَنا لَمّا سَمِعْنا ضَجِيجَ الذُرِّيّاتِ فى الأ

بدرستيكه ما چون شنيديم ناله ذريات را در

صَلابِ زِدْنا ضَعْفَ ما لَهُمْ وَنَقَصْنا

صلبها زياد كرديم آنچه از براى ايشان قرار داده بوديم و كم نموديم

عَنِ الأُخرى أَنَّهُ لَهُوَ المُقتَدِرُ على

از ديگران بدرستيكه او اوست خداوند مقتدر بر

ما يَشاءُ يَفْعَلُ لِسُلْطانِهِ كَيْفَ

آنچه خواهد ميكند بپادشاهى چگونه

أَرادَ مَنْ ماتَ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ ذُرِّيَّةٌ

اراده نمايد هر كه بميرد و نبوده باشد از براى او فرزندها

تَرْجِعُ حُقُوقُهُمْ الى بَيْتِ العَدْلِ لِيَصْرِفُوا

بر ميگردد حقوق ايشان بسوى خانه عدالت تا صرف كنند آنرا

أُمَنَاءِ الرَّحمن في الأيتام والأرامل
امين اي رحمن در يتيم و بيوه‌ها

وما ينتفع به جمهور الناس ليشكروا
وانچه منتفع ميشوند باو اكثر از مردمان تا شكر كنند

ربَّهم العزيز الغفّار والذي له
پروردگار ايشان كه عزيز و امرزنده است و انكسى كه مر او راست

ذرّيةٌ ولم يكن ما دونها عمّا حدّد
اولاد هست و نيابد شد انچه بغير انها از انچه تحديد شده

في الكتاب يرجع الثلثان ممّا له
در كتاب بر ميگردد دو ثلث از انچه مر او راست

الى الذرّية والثلث الى بيت العدل
بسوى اولاد و ثلث ديگر بسوى خانهٔ عدالت

كذلك حكم الغنيّ المتعال بالعظمة
همچنين حكم فرمود غنى متعال بعظمت و توانائى

و ۱۱

وَالاجلال والذی لم یکن من بریته
و جلال وانکس که نباشد از آفریدگان انها دار

وَکان له ذوی القربی من ابناء الا
و باشد او را اقارب از اولاد برادر

وَالاخت وبناتها فلهما الثلثان
و خواهر و دختران انها پس از برای انها ثلثان

وَالا للاعمام والاخوال والعمات
و الا از برای عموها و خالوها و عمه ها و

وَالخالات ومن بعدهم وبعدهن
و خاله ها و از بعد ایشان و بعد از انها

لابنائهم وابنائهن وبناتهم و
از برای اولاد انهاست و اولاد زنان انها و دختران ایشان

وَبناتهن والثلث یرجع الی مقر العدل
و دختران انها و ثلث بر میگردد بسوی مقر عدل

امرًا فی الکتاب من لدی الله مالک

امر در کتاب از نزد خدا پادشاه

الرقاب ۝ من مات ولم یکن احد من

رقاب هر که بمیرد و نباشد یکی از

الذین نزلت اسمائهم من القلم الاعلی

آنجائی که نازل شد نامهای ایشان از قلم اعلی

ترجع الاموال کلها الی مقر المذکور

برگردد اموال همه بسوی مقری که ذکر شد

لیصرف فیما امر الله به انه لهو المقتدر

تا صرف نماید در آنچه امر کرده خدا با او بدرستیکه خدا او است قادر

الامار ۝ وجعلنا الدار المسکونة

و امر و گردانیدیم خانه که ساکن هستند

والالبسة المخصوصة للذریة من

و لباسی که مخصوص است از برای اولاد از

الذکران
ذکور

الذكران دون الأناث والورثة
پسران جز دختر از ورثه
انه هو المعطي الفياض ان الذي ما
بدرستیکه خدا اوست عطا کننده فیض دهنده بدرستیکه آنکسی که هیمند
في ايام والده وله ذرية اولئك
در ایام پدر خود واز برای او اولادی است آنگروه
يرثون ما لابيهم في كتاب الله
وارث شوند نه پدر ایشان در کتاب خدا نص
ان اقسموا بينهم بالعدل الخالص
آنکه قسمت کنید میان ایشان بعدالت خالص
كذلك ماج بحر الكلام وقذف
هم چنین موج زد دریای کلام وبیرون
منه لئالي الأحكام من لدن
آمد ازاو جواهر احکام از نزد خدا

مالكَ الأنام والذي ترك

پادشاه قوم را واگذاشت بناشد

ذرّيّةً ضعافاً سلّموا اموالهم الى

اولادی ضعاف تسلیم کنند مالهای ایشان بسوی

امينٍ ليتّجر لهم ان يبلغ رشدهم

امین تا تجارت کند از برای ایشان تا برسد رشد ایشان

او الى محلّ الشّركة ثمّ عيّنوا للأ

یا بسوی محل شرکت پس معین کنند از برای

مين حقّاً فيما حصل من التّجارة و

امین حقی در آنچه حاصل شود از تجارت

الاقتراف ٭ كلّ ذلك بعد اداء

و کسب همه این‌ها بعد از دادن

حقّ الله والدّيون لو يكون عليه

حق خدا و دینی مردم اگر باشد براو

وتجب

وَتَجْهِيزِ الْأَسْبَابِ لِلْكَفَنِ وَالدَّفْنِ

وآماده داشتن اسباب از براى كفن ودفن

وَحَمْلِ الْمَيِّتِ بِالْعِزَّةِ وَالْإِعْتِزَازِ

وبرداشتن مرده بعزت واعتزاز

كَذَلِكَ حُكْمُ مَالِكِ الْمَبْدَءِ وَالْمَآبِ

همچنين حكم پادشاه مبدء ومآب

قُلْ هٰذَا هُوَ الْعِلْمُ الْمَكْنُونُ الَّذِي

بگو اين است آن علم كه پوشيده آنچنانى

لَنْ يَتَغَيَّرَ لِأَنَّهُ بُدِئَ بِالطَّاءِ

كه هرگز تغير داده نشود بعلت آنكه ابتداء از طاء

الْمَدَلَّةِ عَلَى الْإِسْمِ الْمَخْزُونِ الطَّاهِرِ

كه دلالت ميكند برنام كه مخزون طاهر

الْمُتَمَنِّعِ الْمَنِيعِ ۞ وَمَا خَصَّصْنَاهُ لِلذُّكُورِ

متمنع منيع وآنچه اختصاص داديم از براى اولاد

هذا من فضل الله عليهم ليشكروا
این از فضل خدایست بر شان تا شکر کنند
ربهم الرحمن الرحيم تلك حدود الله
پروردگار شان که رحمن و رحیم است این است حدهای خدا
لا تعتدوها باهواء انفسكم اتبعوا
تجاوز نکنید از آن با هوای انفس تان متابعت کنید
ما امرتم به من مطلع البيان
آنچه امر شده اید بآن از مطلع بیان
والمخلصون يرون حدود الله
و مخلصان می بینند حدهای خدا را
ماء الحيوان لاهل الاديان
آب زندگانی از برای اهل هر دینی
ومصباح الحكمة والفلاح لمن
و چراغ حکمت و رستگاری از برای آنکه

في
در

في الأرضين والسموات ❁ قد كتب الله

در زمین ها و آسمان ها بتحقیق نوشته خدا

على كل مدينة ان يجعلوا فيها بيت

بر هر شهری اینکه بگردانند دران خانهٔ

العدل ويجتمع فيه النفوس على عدد البهاء

عدالت و دران جمع شوند نفسها بر عدد بهاء

وان ازداد لا بأس ويرون كانهم

و اگر زیاده تر باشد نیست باکی و دیده شوند مثل اینکه

يدخلون محضر الله العلي الاعلى

داخل شوند محضر خدا بلند علی الاعلی

ويرون من لا يرى وينبغي لهم ان

و بینند آنچه نمی بینند و سزاوار است از برای آن

يكونوا امناء الرحمن بين الامكان

اینکه باشند امینهای خداوند رحمن میان اهل امکان

وَ وُكَلَاءِ اللّٰهِ لِمَنْ عَلَى الْأَرْضِ كُلِّهَا
و وكيلهاي حذا از براي انچه در زمين است همه
وَ يُشَاوِرُوا فِي مَصَالِحِ الْعِبَادِ لِوَجْهِ
و شور كنند در امور بندگان از براى وجه
اللّٰهِ كَمَا يُشَاوِرُونَ فِي أُمُورِهِمْ
خدا هم چنانكه شور كنند در امور ايشان
وَ يَخْتَارُونَ مَا هُوَ الْمُخْتَارُ كَذَلِكَ
و اختيار كنند انچه او اختيار كرده همچنين
حَكَمَ رَبُّكُمُ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ إِيَّاكُمْ
حكم كرده پروردگار شما كه عزيز و آمرزنده پرهيز
أَنْ تَدْعُوا مَا هُوَ الْمَنْصُوصُ فِي اللَّوْحِ
اينكه بيندازى انچه او نص است در لوح
اِتَّقُوا اللّٰهَ يَا أُولِي الْأَنْظَارِ أَنْ مَا
پرهيزيد از خدا اى صاحبان نظر اى كرده

مد ٣

مَلَاءِ الْإِنْشَاءِ عَمَّرُوا بِيُوتًا بِاكْمَلِ
گروه انشا، تعمیر کنید خوانه‌ها را بکامل
مَا يُمْكِنُ فِي الْإِمْكَانِ بِاسْمِ مَالِكِ
انچه ممکن است در امکان بنام پادشاه
الْأَدْيَانِ فِي الْبُلْدَانِ ۝ وَزَيِّنُوهَا
دین‌ها در شهرها و زینت بدهید
بِمَا يَنْبَغِي لَهَا لَا بِالصُّوَرِ وَالْأَمْثَالِ
بانچه سزاوار در آن نه بتصویر و مثل‌ها
ثُمَّ اذْكُرُوا فِيهَا رَبَّكُمُ الرَّحْمٰنَ بِالرَّوْحِ
پس ذکر کنید در آن پروردگار شاکر رحمن بروح
وَالرَّيْحَانِ ۝ أَلَا بِذِكْرِهِ تَسْتَنِيرُ الصُّدُورُ
و ریحان آیا بیاد خدا منور میشود سینه‌ها
وَتَقَرُّ الْأَبْصَارُ قَدْ حَكَمَ اللّٰهُ لِمَنْ
و روشن میشود چشم‌ها بحقیق حکم کرد خدا از ...

استطاع منكم حج البيت من دون
استطاعت بيدا نمود از شما حج نمايد خانه خدا از زنها
النساء عفى الله عنهن رحمة
زنها گذشت خدا از انها از روى رحمت
من عنده انه لهو المعطى الوهاب
از نزد او بدرستيكه خدا اوست صاحب عطاء و بخشش
يا اهل البهاء قد وجب على
اى اهل بها تحقيق واجب شد بر
كل واحد منكم الاشتغال بامر
هر كسى از شما كه مشغول شود بامرى
من الامور من الصنايع والاقتراف
از امور از صنعتها و كسبها
وامثالها وجعلنا اشتغالكم بها
وامثال انها وگردانيديم مشغول شدن شما را بان

نفس

نفس العبادة لله الحق تفکروا یا
نفس بندگی از برای خدا که حق است تفکر کنید
قوم فی رحمة الله والطافه ثم
ای قوم در رحمت خدا والطاف او پس
اشکروه فی العشی والاشراق
شکر کنید اورا در شب و روز
لا تضیعوا اوقاتکم بالبطالة
ضایع نشود اوقات شما به بطالت
والکسالة ان اشتغلوا بما ینتفع
و کسالت اینکه مشغول شوید بانچه منتفع
به انفسکم وانفس غیرکم کذلک
شوند باو نفسهای شما و نفسهای غیر شما همچنین
قضی الامر فی هذا اللوح الذی
گذشت امر در این لوح انجا نه

لاحت من أفقه شمس الحكمة
ظاهر شده از افق آفتاب حکمت
والتبيان ❁ أبغض الناس عند الله
و بیان دشمن ترین مردم نزد خدا
من يقعد و يطلب تمسكوا بحبل
کسیست که بنشیند و طلب کند چنگ در زنید به ریسمان
الأسباب متوكلين على الله مسبب
اسباب متوکل بر خدا که مسبب الا
الأسباب ❁ قد حرم عليكم تقبيل
الاسباب بتحقیق حرام شد بر شما بوسیدن
الأيادي في الكتاب هذا ما نهيتم
دستها در کتاب این امریست که نهی شده‌اید
عنه من لدن ربكم العزيز الحكيم
از او از نزد پروردگار شما که عزیز و صاحب حکمت

ليس
من

لَيسَ لِأحَدٍ اَن يَستغفِرَ عِندَ اَحَدٍ
نيست از براى احدى استغفار كنند نزد احدى
تُوبُوا اِلَى اللّٰهِ تِلقَاءِ اَنفُسِكُم اِنّهُ هُوَ
توبه كنيد بسوى خدا تلقاء نفس شما بدرستيكه خدا اوست
الغَافِرُ المُعطِى العَزِيزُ التَّوّابُ يَا عِبَادَ
آمرزنده عطا كننده عزيز قبول توبه كننده اى بندگان
الرَّحمٰنِ قُومُوا عَلَى خِدمَةِ الأَمرِ
رحمن بايستيد بر خدمت امر
عَلَى شَأنٍ لَا تَأخُذُكُمُ الأَحزَانُ مِنَ
بر شأنى نگيرد شما را احزان از
الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَطلِعِ الآيَاتِ اِذَا
آنانى كه كافر شدند بمطلع آيات هنگاميكه
جَاءَ الوَعدُ وَظَهَرَ المَوعُودُ
آمد شما را وعده حق و ظاهر شد وعده داده شده

النَّاسِ وَتَمَسَّكَ كُلُّ حِزْبٍ بِمَا عِنْدَهُ
مردم و چنگ زده اند هر طائفه بآنچه نزد ایشان
مِنَ الظُّنُونِ وَالْأَوْهَامِ مِنَ النَّاسِ
از گمان ها و وهم ها بعضی از مردم
مَنْ يَقْعُدُ صَفَّ النِّعَالِ طَلَبًا
می نشینند پائین مجلس جهت طلب
صَدْرِ الْجَلَالِ قُلْ مَنْ أَنْتَ يَا أَيُّهَا
بالای مجلس را بگو کیستی تو ای
الْغَافِلُ الْمَغْرُورُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَدَّعِي
غفلت کننده مغرور و بعضی از ایشان ادعا میکنند
الْبَاطِنَ وَبَاطِنَ الْبَاطِنِ قُلْ يَا
باطن را و باطن باطن را بگو ای
أَيُّهَا الْكَذَّابُ بِاللَّهِ مَا عِنْدَكَ
آنکه دروغ گوینده قسم بخدا نیست نزد تو

من

أَنَّهُ مِنَ الْقُشُورِ تَرَكْنَاهَا لَكُمْ كَمَا
بدرستیکه آن از قشرها واگذاردیم آنها را از برای ایشان چنانکه
يَتْرُكُ الْعِظَامَ لِلْكِلَابِ بِاللّٰهِ
ترک می اندازد زید استخوانها برای سگها نزدیک قسم بخدا که حق
لَوْ يَغْسِلُ أَحَدٌ أَرْجُلَ مَنْ فِي الْعَالَمِ
اگر بشوید یکی پاهای کسی را از آنکه در عالم
وَيَعْبُدُ اللّٰهَ عَلَى الْأَدْغَالِ وَالشَّوْ
و بندگی کند خدا را بر خارها و سوراخها
وَالْجِبَالِ وَالْقِنَانِ وَالشَّنَاخِيبِ وَ
و کوهها و تلها و مغاره‌ها
وَعِنْدَ كُلِّ حَجَرٍ وَشَجَرٍ وَمَدَرٍ
و نزد هر سنگ درخت و کلوخ
لَنْ يَتَضَوَّعَ مِنْهُ عَرْفُ رِضَائِي
و یافته نشود از او بوی رضای من

لن يقبل ابدا هذا ما حكم به

مقبول نشود هرگز این اگر نیست که حکم او موبه

مولى الانام كم من عبد اعزل

لاقای قوم چه بسیار از بندگان که عزلت

فى جزائر الهند ومنع عن نفسه

میجویند در جزایر هند ومنع میکنند از نفس خود

ما احله الله له وحمل الرياضات

الخ حلال کرده خدا از برای او ومیکشند ریاضات

والمشقات ولم يذكر عند الله

شاقه ونمیباشد ذکر اینها نزد خدا

منزل الآيات لا تحل الاعمال

که نازل کننده آیات است لا نگردان اعمال

شرك الآمال ولا تحرموا انفسكم

مشترک آرزوها وحرام مکنی بر نفس شما

عمل

عن هذا المآل الذی کان امل
از این مال که اجنبائی بود امید
المقربین فی ازل الآزال قل یا روح
نزدیکان در همیشه و بگو روح
الاعمال هو رضائی و علق کل شیء
اعمال اوست رضای من و آویخته هر چیز
بقبولی ان اقرء الالواح لتعرفن
بقبول من که بخواند الواح که بشناسید
ما هو المقصود فی کتب الله
آنچه او قصد کرده شده در کتاب خداوند
العزیز الوهاب من فاز بحبی
عزیز و بخشنده هر که رسید بدوستی من
حق له ان یقعد علی سریر العقیان
حق است برای او بنشیند بر تخت جواهر

فى صَدْرِ الإمكان وَالّذى مُنِعَ
در بالای امکان والجیانی منع کرده شد
عَنهُ لو يقعد على التراب انه
از او اگر بنشیند بر خاك بدرستیکه او
ليستعيذ منه الى الله مالك
پناه میبرد از او بسوی خدا پادشاه
الأديان من يدعي امراقبل
دین ها هرکه ادعا کند امری را پیش از
اتمام الف سنة كاملة انه
تمام شدن هزار سال کامل بدرستیکه او
كذاب مفتر لنسئل الله بان
دروغ گو وافترا زننده سئوال میکنیم از خدا بانکه
يؤيده على الرجوع ان تاب انه
مؤید کند او را بر رجوع اگر توبه کند بدرستیکه خدا

كهف

لهو التواب ۞ وان اصرّ على ما قال يبعث
اوست قبول توبه کننده واگر اصرار بر آنچه گفت کند مبعوث
عليه من لا يرحمه انه لشديد
کند بر او کسی که رحم نکند بر او بدرستیکه خدا شدید است
العقاب ۞ من تأوّل هذه الآية او
عقوبت کشیدن است هر که تأویل کند این آیه را یا
يفسّرها بغير ما نزل في الظاهر انه
تفسیر کند او را بغیر آنچه نازل شده در ظاهر بدرستیکه او
محروم من روح الله ورحمته التي سبقت
محروم شده از روح خدا و رحمت خدا که سبقت
العالمين ۞ خافوا الله ولا تتبعوا ما
گرفت عالمیان را بترسید از خدا و متابعت نکنید آنچه
عندكم من الاوهام ۞ ان اتبعوا ما
نزد شماست از وهم ها متابعت کنید آنچه

يأمركم به ربكم العزيز الحكيم سوف
امر کیند شما را باو پروردکار شما که عزیز حکیم است زود باشد
يرتفع النعاق من اكثر البلدان ان
بلند شود صدا از بسیاری شهرها اینکه
اجتنبوا يا قوم ولا تتبعوا كل فاجر
دوری کنید ای قوم و متابعت نکنید هر فاجر
لئيم هذا ما اخبرناكم به اذ كنا في
لئیم این است انچه خبر دادیم شما را بانچه بودیم ما در
العراق وفي ارض السر وفي هذا المنظر
عراق و در ارض ادرنه و در این منظر
المنير ان يا اهل الارض اذا غربت
منور ای اهل ارض هرگاه غروب کرد
شمس جمالي وسترت سماء هيكلي لا
افتاب جمال من و مخفی شد اسمان هیکل من لا

تضطرب
مضطرب

تضطربوا قوموا علی نصرة امری وارتفاع
مضطرب نشوید بایستد بر یاری امر من دار تفاع
کلمتی بین العالمین ۝ انا معکم فی کل الاحوال
کلمه من میان عالمیان بدرستیکه ما با شمائیم در همه حال
وننصرکم بالحق انا کنا قادرین ۝ من
و یاری کنیم شما را بحق بدرستیکه میباشیم توانا هرکه
عرفنی یقوم علی خدمتی علی شان لا
بشناسد مرا می ایستد بر خدمت من بر شانی
یقعده جنود السموات والارضین
نانشیند لشکر آسمان زمین
ان الناس نیام لو انتبهوا سرعوا
بدرستیکه مردم خوابند اگر متنبه شوند سرعت
بالقلوب الی الله العلیم الحکیم ۝
کنند بدلها بسوی خدا عالم حاکم

وَنَبَذُوا مَا عِنْدَهُم وَلَو كُنُوزَا
دبیندازند آنچه نزدیک ایشان است اگرچه باشد گنج
الدُّنيا كُلِّهَا لِيَذْكُرَهُم مَولِيهِم بِكَلِمَةٍ
های دنیا همه ذکر کند ایشان را آقای ایشان بکلمه
مِن عِندِهِ كَذَلِكَ يُنَبِّئُكُم مِن عِندِهِ
از نزد او سبحانه خبر میدهد شما را از نزدیکی او
عِلمُ الغَيبِ فِي لَوحٍ مَا ظَهَرَ فِي الإِمكَانِ
علم پوشیده در لوح آنچه ظاهر شده در امکان
وَمَا اطَّلَعَ بِهِ إِلَّا نَفسُهُ المُهَيمِنَةُ
و اطلاع نیافته باو مگر نفس او که مهیمن است
عَلَى العَالَمِينَ ❀ قَد أَخَذَهُم سُكرُ الهَوَى
بر همه عالمیان بتحقیق گرفته است ایشان را سکر هوا
عَلَى شَأنٍ لَا يَرَونَ مَولَى الوَرَى
بر شأنی که دیده نمیشود آقای ماوری

الذی

الّذی ارتفع ندآئه من کلّ الجهات
اینچنانی که بلند شد صدای او از همه جهات
لا اله الّا انا العزیز الحکیم قل لا
نیست خدائی مگر خدا وند عزیز حکیم بگو
تفرحوا بما ملکتموه فی العشی و فی الاشراق
فرحناک نشوید بانچه مالک شدید در شب و در صبح
بملکه غیر کم کذلک یخبرکم العلیم
بملک است غیر او هم چنین خبر داد شما را دانای
الخبیر قل هل رایتم لما عندکم
خبیر بگو آیا دیدید انچه نزد شما
من قرار او وفاءٍ لا و نفسه الرحمن لو
از قرار و یا وفائی نه قسم بنفس رحمن اگر
انتم من المنصفین تمرّ ایام حیوتکم کما
شما هستید از انصاف کنندگان میگذرد ایام حیوتکم بمجاح میگذرد

الأرياح وتطوى لبساط عزكما

ريح ها و منتهى شود بساط عز شما بسحج

طوى بساط الأولين تفكروا أيام

پيچيده شد بساط پيشينيان تفكر كنيد اى قوم

أين أيامكم الماضية وأين أعصاركم

چگونه گذشت ايام گذشته و كجاست عصر اى

الخالية طوبى لأيام مضت بذكر الله

شما كه خاليست خوشا از براى ايام كه بگذرد بياد خدا

وللأوقات صرفت في ذكره الحكيم

و از براى اوقاتى كه صرف شود در ذكر خداوند حكيم

لعمري لا تبقى عزة العزاء ولا

قسم بجان خودم كه باقى نميماند عزة عزيزها و نه

زخارف الأغنياء ولا شوكة الأ

دولت اغنيا و نه شوكت اشقيا

شقيا

الأشقياء سيفنى الكل بقلمه من عنده
اشقيا زود وباشد فانی شوند کل بقلم از نزد او
انه لهو المقتدر العزيز القدير لا
بدرستیکه خدا اوست صاحب توانائی و عزت و قدرت
ينفع الناس ما عندهم من الأثاث
منفعت نمیرساند مردم را آنچه نزد ایشانست از اثاث
وما ينفعهم غفلوا عنه سوف ينتبهون
و آنچه منفعت میرساند ایشانرا غافل شوند از او زود باشد متنبه شوند
ولا يجدون ما فات عنهم في أيام ربهم
و نیابند آنچه از آن فوت شد از ایشان در ایام پروردگار ایشان
العزيز الحميد لو يعرفون ينفقون
که عزیز و حمیدست اگر بشناسند انفاق کنند
ما عندهم ليذكر اسمائهم لدى
آنچه نزد ایشانست تا ذکر کرده شود نامهای ایشان نزد

العرش الا انهم من المتين من الناس
عرش بدرستیکه شان از مردکان بعضی از مردم
من غرته العلوم وبها منع عن سمی
کیست که مغرور میکند از دانای و بان منع کرده میشود از
القیوم ❁ واذا یسمع صوت النعال
نام که قیوم است و هرکاه شنیده اواز نعلین
عن خلفه یری نفسه اکبر من
از عقب او دیده میشود بنفس او بزرکتر از
النمرود ❁ قل این هو یا ایها المردود
نمرود بکو کجای است ای مردود
تالله انه لفی اصل الجحیم قل یا معشر
قسم بخدا بدرستیکه میباشد حقیقت جهنم بکو ای معشر
العلماء اما تسمعون صریر قلمی
علما ایا شنیدید ناله قلم اعدا

الأعلى وأما تريدون هذه الشمس المشرقة
اعلى و اما نمیدید این آفتاب مشرقه
من الأفق الأبهى الى متى اعتكفتم على
از افق ابهی بسوی کدام معتکف شده اید بر
اصنام اهوائكم دعوا الأوهام وتوجهوا
بت های اهوای شما بیندازید وهم ها را و رو کنید
الى الله مولیکم القدیم * قد رجع
بسوی خدا که آقای شما که قدیم است بتحقیق برگشت
الأوقاف المختصة للخيرات الى الله مظهر
وقف های مختصه للخیرات بسوی خدا که مظهر
الآيات ليس لأحد ان يتصرف فيها
آیات نیست از برای احدی اینکه تصرف کند در آن
الا بعد اذن مطلع الوحی ومن بعده
مگر بعد از اذن مطلع وحی و از بعد ان

يَرجعُ الحُكم الَى الأغصانِ وَمِن بَعدِهم

برميگردد حكم او بسوی اغصان و از بعد ايشان

الى بَيتِ العَدلِ اِن تَحقّقَ اَمرهُ فى

بسوی خوانه عدالت اگر محقق شد امر او در

البِلادِ ليَصرفوه فى البِقاعِ المُرتفعةِ

شهرها صرف بكنند در بقعه های که بلند شده

فى هذا الأمرِ وَفيما اُمروا بِه مِن

در اين امر و در آنچه امر كرده شده با و از

لدن مُقتدرٍ قدير والا يَرجع الىٰ

نزد خداوند مقتدرِ توانا والا بر ميگردد بسوى

اهل البهاءِ الّذين لا يتكلّمون بعد اذنه

اهل بها آنكسانی كه تكلّم نميكنند بعد از اذن

وَلا يحكمون الّا بما حكم الله فى هذا اللّوح

و نه حكم ميكنند مگر بآنچه حكم كرده خدا در اين لوح

اوليائك

اولئك اولياء النصر بين السموات
این گروه هند دوستانی که یاری میکنند میانه آسمان
والارض ❁ ليصرفوها فيما حدد
و زمین ها تا آنکه صرف کنند در آنچه محدود
في الكتاب ❁ من لدن عزيز كريم
در کتاب از نزد خداوند عزیز صاحب بخشش
لا تجزعوا في المصائب ولا تفرحوا
جزع نکنید در مصایب که میرسد و نه فرحناک شوید
ان ابتغوا امراً بين الامرين هو الذكر
اینست سزاوار که بگیرید میان این دو امر او
فتلك الحالة والتنبه على ما برد
این حالت و التنبه بر آنچه وارد
عليكم والعاقبة كذلك ينبئكم العليم
شده بر شما و عاقبت نیز هم چنین خبر داد شما را دانا

اَلجِبن لاتحلقوا رُوسکم قد
بتحقیق سرهای شما نتراشید دختر دهند
زَیّنها الله بالشعر وفی ذلِك
زینت داده انرا خدا بمو ودر این ا
لایات لمن ینظر الی مقتضیات
آیاتی است از برای کسیکه نظر کند بسوی مقتضیات
الطبیعة من لدن مالك البریه
طبیعت از نزد پادشاه قوم ینبغی
انّه لهو العزیز الحکیم ✿ ولا
بدرستیکه او از برای اوست عزت و حکمت وسزاوار است
ان یتجاوز عن حدّ الاذان
اینکه بگذرد از حدّ گوشها
هذا ما حکم به مولی العالمین
این است انچه حکم فرمود بآن مولای عالمیان

قَدْ كُتِبَ عَلَى السَّارِقِ النَّفْيُ وَ

بتحقيق نوشته شد بر دزد که او را نفی کنند از شهر بیرون کنند

الْمَحْبِسُ وَفِي الثَّالِثِ فَاجْعَلُوا

و دفعهٔ دوم حبس کنند و در سیوم پس بگردانند

فِي جَبِينِهِ عَلَامَةً يُعْرَفُ بِهَا لِئَلَّا

در پیشانی او علامتی تا شناخته شود تا

تَقْبَلَهُ مُدُنُ اللّٰهِ وَدِيَارُهُ إِيَّاكُمْ

روا نکنند شهرهای خدا و دیار خدا حذر کنید

أَنْ تَأْخُذَكُمُ الرَّأْفَةُ فِي دِينِ اللّٰهِ

از آنکه بگیرد شما را مهربانی در دین خدا

أَنِ اعْمَلُوا مَا أُمِرْتُمْ بِهِ مِنْ لَدُنْ

عمل کنید آنچه امر کرده شدید شما را از نزد

مُشْفِقٍ رَحِيمٍ ❁ إِنَّا رَبَّيْنَاكُمْ لِسِيَاطٍ

مشفق رحم کننده ما تربیت کردیم شما را لاطر

الحكمة و الأحكام حفظا لا
حكمت و احكام حفظ از براي
نفسكم و ارتفاعا لمقاماتكم كما يربون
نفس شما و بلند شدن از براي مقامات شما چنانكه
الآباء ابنائهم لعمري لو يعرفون
پدرها پسرهای شما قسم بجان خودم اگر بشناسيد
ما اردناه لكم من اوامرنا المقدسة
آنچه اراده كرده ايم براى شما از اوامر ما كه پاكيزه
ليفدون ارواحكم لهذا الأمر
هر آينه فدا ميكنند ارواح شما از براي امر
المقدس العزيز المنيع ۞ من اراد
پاكيزه عزيز منيع هر كه اراده كند
ان يستعمل اواني الذهب و
اينكه استعمال كند ظروف طلا و

والفضة

وَالفِضَّةِ لَا بَأسَ عَلَيهِ اَيَّاكُم

و نقره نیست باکی براو حذر کنید

اَن تَغمِسَ اَيَادِيكُم فى الصِّحَافِ وَ

آنکه فرو برید دستهارا در کاسه ها و

الصِّحَانِ ❁ خُذُوا مَا يَكُونُ اَقرَبَ

دوریها بگیرید آنچه باشد نزدیکتر

اِلَى اللَّطَافَةِ اِنَّهُ اَرَادَ اَن يُرِيَكُم

بسوی لطافت بدرستیکه او اراده دارد بنماید شمارا

عَلَى آدَابِ اَهلِ الرِّضوَانِ فى مَلَكُوتِ

بر آداب اهل بهشت در ملکوت

المُمتَنِعِ المَنِيعِ ❁ تَمَسَّكُوا بِاللَّطَافَةِ

ممتنع منیع چنگ زنید بلطافت

فى كُلِّ الحَالَةِ لِئَلَّا تَقَعَ العُيُونُ عَلى

درهمه احوال تا شاید نیفتد چشمها بر

مَا تَكْرَهُهُ اَنْفُسُكُمْ وَاَهْلُ الْفِرْدَوْسْ
انچه کراهت دارد از او نفسهاى شما واهل بهشت
وَالَّذِى يَتَجَاوَزُ عَنْهَا يُحْبَطُ عَمَلُهُ
واکسانى که بگذرد از نطافت حبط میشود عمل او
فِي الْحِينِ وَاِنْ كَانَ لَهُ عُذْرٌ
در آن هنگام واگر باشد از براى او عذری
يَعْفُ اللّٰهُ عَنْهُ اِنَّهُ لَهُوَ الْعَزِيزُ
میبگذرد خدا از او بدرستیکه خدا اوست عزیز
الْكَرِيمُ لَيْسَ لِمَطْلَعِ الْاَمْرِ شَرِيكٌ
وبخشنده نیست از براى مطلع امر شریک
فِى الْعِصْمَةِ الْكُبْرٰى اِنَّهُ لَمَظْهَرُ
در عصمت بزرگ بدرستیکه او مظهر است
يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ فِى مَلَكُوتِ الْاِنْشَاءِ
انچه کند انچه خواهد در ملکوت خلق

فع

قد خصّ الله هذا المقام لنفسه وما
بتحقیق مخصوص کرده است خدا این مقام را از برای نفس خود
قدّر لاحدٍ نصیبٌ من هذا الشأن
مقدّر نکرده از برای احدی بهره از این شأن
العظیم المنیع ☆ هذا امر الله قد کان
بزرگ منیع گردیده این امر خدا بتحقیق بود
مستوراً فی حجب الغیب اظهرناه
پوشیده در حجابهای غیب ظاهر کردیم آنرا
فی هذا الظهور وبه خرقنا حجاب
در این ظهور و باو پاره کردیم پردهای
الذین ما عرفوا حکم الکتاب وکانوا
آنچنانی که نشناختند حکم کتاب و بودند
من الغافلین ☆ کتب علی کلّ اب تر
از غافلان نوشته شده بر هر پدری

تربية ابنه وبنته بالعلم والخطّ

تربیت پسر خود و دختر خود بخواندن و خط

ودونهما عمّا حدّد في اللوح والذي

و دون این دو انچه محدود شده در لوح و انچنانکه

ترك ما امر به فللامناء ان يأخذوا

که واگذارد انچه امر شده باو پس برامین بایست که بگیرند

منه ما يكون لازما لتربيتهما ان

از او انچه میباشد لازم از برای تربیت انچه اگر

كان غنيّا والّا يرجع الى بيت العدل

باشد غنی و الا رجوع کند بسوی بیت عدل

انّا جعلناه مأوى الفقراء والمساكين

بدرستیکه ما گردانیدیم او را ماوای فقرا و مساکین

انّ الذي ربّى ابنه او ابنا من الابناء

بدرستیکه انچنانکه تربیت اولاد خود یا اولادی از

فکأنه

اولاد

الأَبْنَاءِ كَأَنَّهُ رَبِّي أَحَدُ أَبْنَائِي عَلَيَهُ

اولاد دیگری مثل آنست کہ او تربیت یکی از اولاد مرا برا او

بَهَائِي وَعِنَايَتِي وَرَحْمَتِي الَّتِي سَبَقَتِ

بهاء من و عنایت من و رحمت من انچنانکه سبقت

العَالَمِينَ ❁ قَدْ حَكَمَ اللهُ لِكُلِّ زَانٍ وَ

گرفته عالمیان بتحقیق حکم کرد خدا از برای هر زناکاری

زَانِيَةٍ دِيَةً مُسَلَّمَةً إِلَى بَيْتِ العَدْلِ

و زنا دهنده دیة مسلم بود خزانه عدل

وَهِيَ تِسْعَةُ مَثَاقِيلَ مِنَ الذَّهَبِ

و او نه مثقال از طلا است

وَإِنْ عَادَا مَرَّةً أُخْرَى عُودُوا بِضِعْفِ

واگر مکرر زنا کند عود میکنند برا او بدو مقابل

الجَزَاءِ هٰذَا مَا حَكَمَ بِهِ مَالِكُ الأَسْمَاءِ

جزاء این است انچه حکم کرده با و پادشاه اسماء

فِي الأُولى وَفي الأُخرى قَدَّرَ لَهُما

در اول و در دوم مقدر شد از برای این دو

عَذابٌ مُهينٌ ۞ مَن ابتَلى بِمَعصِيَةٍ

عذابی دردناک هر که مبتلا شد بمعصیتی

فَلَهُ اَن يَتوبَ وَيَرجِعَ اِلَى اللهِ اَنَّهُ

پس از برای اوست که توبه کند و بر گردد بسوی خدا بدرستیکه او

يَغفِرُ لِمَن يَشاءُ وَلا يُسئَلُ عَمّا يَشاءُ

می امرزد هر که را خواهد و سؤال کرده نمیشود از آنچه میکند

اِنَّهُ لَهُوَ التَّوّابُ العَزيزُ الحَميدُ اِيّاكُم

بدرستیکه او خدا قبول توبه کننده و عزیز و حمید حذر کنید

اَن يَمنَعَكُم سُبُحاتُ الجَلالِ عَن زُلالِ

اینکه منع نکند شما را سبحه های جلال از چکیده

هذا السَّلسالِ خُذوا اَقداحَ الفَلاحِ

این سلسال بگیرید قدح های رستگاری

می

فی هذا الصباح باسم فالق الاصباح
دراین صباح بنام شکافنده صبح
ثم اشربوا بذکره العزیز البدیع
پس بیاشامید بنام خداوند عزیز و بدیع
انا حللنا لکم اصغاء الاصوات
بدرستیکه ما حلال نمودیم از برای شما شنیدن صوتها
والنغمات ایاکم ان یخرجکم الاصغاء
و نغمه‌ها حذر کنید اینکه خارج شود این شنیدن
عن شأن الادب والوقار افرحوا
از طریقه ادب و وقار فرحناک شوید
بفرح اسمی الاعظم الذی به تولهت
بفرح نام من که بزرگست و آنچنان که باو واله
الافئدة وانجذبت عقول المقربین
شده افئده‌ها و مجذوب شده عقلهای نزدیکان

الأوح

انا جعلناه مرقاتا لعروج الى الافق
بدرستيكه كردانيديم ما بال ازعروج بسوى افق

الاعلى لاتجعلوه جناح النفس و
اعلى نكردانيد اورا بالهاى نفس

الهوى انى اعوذ ان تكون من الجاهلين
هوى بدرستيكه پناه ميرم اينكه باشيد از جاهلان

قد ارجعنا ثلث الديات كلها الى
بتحقيق كردانيديم ثلث ديات را كه همه بسوى

مقر العدل ونوصى رجاله
بسوى مكان عدالت و وصيت ميكنيم رجال او را

بالعدل الخالص ليصرفوا ما
بعدالت خالص تا اينكه صرف كنند انچه

اجتمع عندهم فيما امروا به من
جمع ميشود نزد ايشان درانچه امر كرده ايم باو از

من لدن علیم حکیم ~~یا رجال العدل~~
از نزد دانای حکیم ای مردان بیت عدل
یا رجال العدل کونوا رعاة اغنام
ای مردان عدالت باشید شما چوپانان حیوان
الله فی مملکته ان احفظوهم عن الذئاب
خدا در مملکت او اینکه حفظ کنید ایشان را از گرگهای
الذین ظهروا بالاثواب کما تحفظون
آنچنانی که ظاهر شده اند بلباس امانت هم چنانکه حفظ میکنید
ابنائکم کذلک ینصحکم الناصح الامین
اولادهای شما همچنین نصیحت کرد شما را ناصح امین
اذا اختلفتم فی امر فارجعوه الی
هرگاه اختلاف نمودید شما در امری پس راجع شوید بسوی
الله ما دامت الشمس مشرقة من
خدا مادامی که آفتاب طالع است از

اُفُقِ هٰذِهِ السَّمآءِ وَ اِذا غَرَبَتْ اَنْ ارجعوا
افق این آسمان و هرگاه غروب کرد راجع شوید
اِلی ما نُزِّلَ مِنْ عِنْدِهِ اِنَّهُ لَیَکْفِی العالمین
بسوی آنچه نازل شده از نزد او بدرستیکه او کفایت میکند عالمیان
قُلْ یا قَوْمِ لا یَأْخُذُکُمُ الاِضْطِرابُ اِذا
بگو ای قوم نگیرد شما را اضطراب هرگاه
غابَ مَلَکُوتُ ظُهُوری وَ سَکَنَتْ اَمْواجُ
غایب شد ملکوت ظهور من و ساکن شود امواج
بَحْرِ بَیانی اِنَّ فی ظُهُوری لَحِکْمَةً وَ فی
بحر بیان من بدرستیکه در ظهور من حکمتی است و در
غَیْبَتی حِکْمَةً اُخْری ما اَطَّلَعَ بِها اِلّا
غیبت من حکمت دیگر مطلع نیست بران مگر
اللهُ الفَرْدُ الخَبیرُ ۞ وَ نَریٰکُمْ مِنْ اُفُقِی
خدای یگانه خبیر و دیدم شما را از افق

الابهی

الأبهى وننصر من قام على نصرة امري
ابهى ویاری میکنند هرکس ایستاده بر یاری امر من
بجنود من الملأ الأعلى وقبيل من الملائكة
بلشکر از ملأ اعلی و طائفه از ملائکه
المقربين یا ملأ الأرض تالله الحق
نزدیکان ای گروه ارض قسم بخدا که حق
قد انفجرت من الأحجار انهار العذبة
بتحقیق منفجر شد از سنگ ها نهرهای عذب
السائغة بما اخذتها حلاوة بيان
سائغه باانچه اخذ کرده است انها را شیرینی بیان
ربكم المختار وانتم من الغافلين دعوا
پروردگار مختار و شما هستید از غافلان بیندازید
ما عندكم ثم طيروا بقوادم الانقطاع
انچه نزد شما است پس پرواز کنید بقدم های انقطاع

فَوقَ الأبداعِ كَذَلِكَ يا مُركمِ مالكُ

بالای ابداع همچنین ای کردشا پادشاه

تقلبِ الاختراعِ الَّذی یُحرِّکُهُ قلمهِ أیْ

اختراع الجنانی که تحرکه قلم او انقلاب

مَن فی العالمین هل تعرفون من أیّ

ایا کسی که در عالمیانست ایا شناختید کدام

قَلَم یا مُرکمِ ربّکم مالكَ الأسماءِ

قلم ای کردشا پروردکار شما پادشاه اسماء

لا وعمری لو عرفتم لترکتم الدنیا

نه قسم بجان من واکر می شناختید ترک میکردید دنیا

مقبلین بالقلوب الی شطر المحبوب

رو کنندکان بدلها بسوی شطر محبوب

واخذکم اهتزاز الکلمة علی شأنٍ

واکر بکیرد شما را اهتزاز کلمه برشأن

بحیث

عَلى شَانٍ يهتزّ منه العالم الاكبر
برشانكه اكر بوجد بيايند ازاو عالم بزرك
وكيف هذا العالم الصغير كذلك
وچكونه اين عالم صغير هم چنين
هطلت من سماء عنايتي امطار
نازل شده از اسمان عنايت من بارشهاى
مكرمتي فضلاً من عندي ليكونوا
مكرمت من فضلا از نزد من تا اينكه باشند
من الشاكرين واما الشجاج
از شكر كنندكان واما زخم
والضرب تختلف احكامها
وشكستن مختلفست احكام اينها
باختلاف مقاديرها وحكم الديات
باختلاف مقدار آنها وحكم كرده ديات

لِكُلِّ مِقْدَارٍ دِيَةٌ مُعَيَّنَةٌ وَإِنَّهُ
از براى هر مقدار ديتى معينه بدرستيكه او

لَهُوَ الْحَاكِمُ الْعَزِيزُ الْمَنِيعُ لَوْ يَشَاءُ
از براى او حاكم عزيز منيع اگر خدا خواهد

لِيُفَصِّلُهَا بِالْحَقِّ وَعْدًا مِنْ عِنْدِهِ
هر آينه تفصيل ازو بحق وعده از نزد او

إِنَّهُ لَهُوَ الْمُوفِي الْعَلِيمُ ○ قَدْ رُقِمَ
بدرستيكه اوست وفا كننده دانا بتحقيق نوشته شد

عَلَيْكُمُ الضِّيَافَةُ فِي كُلِّ شَهْرٍ مَرَّةً
بر شما ضيافت در هر ماهى دفعه واحد

وَاحِدَةً وَلَوْ بِالْمَاءِ إِنَّ اللّٰهَ أَرَادَ
واحد اگر باشد بآب بدرستيكه خدا اراده

أَنْ يُؤَلِّفَ بَيْنَ الْقُلُوبِ وَلَوْ بِا
دارد الفت ميان دلها اگر باشد

بسبا

باسباب السموات والارضين
بسببها آسمان ها و زمین ها
اياكم ان تفرقكم شؤنات النفس
بر شما باد انکه تفرقه بیندازد شما را شؤنات نفس
والهوى كونوا كالاصابع في
و هوی باشید مثل انگشت در
اليد والاركان للبدن كذلك
دست و ارکان از برای بدن همچنین
يعظكم قلم الوحي ان انتم من الموقنين
موعظه میکند شما را قلم وحی اگر باشید از صاحبان یقین
فانظروا في رحمة الله والطافه
پس نظر کنید در رحمت خدا و الطاف او
انه يامركم بما ينفعكم بعد الذي
بدرستیکه امر میکند شما را بآنچه منفعت دهد شما بعد از آنکه

كانَ غنيًّا عن العالمين ۝ لو تضرُّنا
نمیباشد غنی از عالمیان چنانکه ضرر نمیرساند
سيّئاتكم كما لا تنفعنا حسناتكم
ما را گناهان شما همچنانکه منفعت نمیرساند ما را
إنّما ندعوكم لوجه الله تشهد
این جز این نیست میخوانیم شما را از برای وجه خدا گواهی دهد
بذلك كلّ عالم بصير ۝ إذا أرسلتم
باین است هر دانای صاحب بینی هرگاه فرستادید
الجوارح على الصيد أن اذكروا الله
سگ شکاری را بسوی صید اینکه ذکر کنید خدا را
إذا أحلّ ما أمسكن لكم ولو تجدوه
در این حال حلال است آنچه صید کرد آن را برای شما اگر بیابید
ميّتا إنّه هو العليم الخبير ۝ أيّا
مرده بدرستیکه خدا اوست دانا و خبیر بر شما

ان تسرفوا فى ذلك كونوا على
اینکه اسراف کنید در این باشید بر
صراط العدل والانصاف فى
صراط عدل و انصاف در
كل الامور كذلك يأمركم مطلع
همه امور هم چنین امر کردم شما را مطلع
الظهور ان انتم من العارفين
ظهور اگر میباشید شما از عارفان
ان الله قد امركم بالمودة
بدرستیکه خدا بتحقیق امر کرد شما را بدوستی
فى القربى وما قدر لهم حقا فى
در آنها که نزدیکند و آنچه مقدر کرده از برای شما حقا در
اموال الناس انه لهو الغنى عن
اموال مردم بدرستیکه خدا اوست غنی از

العالمين من احرق بيتا متعمدا
عالمیان هرکه بسوزاند خانه را از روی عمد
فاحرقوه ومن قتل نفسا عامدا
پس بسوزانید اورا و هرکه بکشد نفسی را عمدا
فاقتلوه خذوا سنن الله يا ذوي
پس بکشید اورا بگیرید سنتهای خدا را ای زبردستان
القدرة والاقتدار ثم اتركوا
توانایی واقتدار پس ترک کنید
سنن الجاهلين وان تحكموا
سنتهای جاهلان را و اگر حکم کنید
لهما حسنا ابدا بالاباس عليكم في
از برای این دو چیز همیشه نیست باکی برشما در
الكتاب انه هو الحاكم على ما يريد
کتاب بدرستی که او از برای اوست حکم برآنچه اراده کند

قل
بگو

قد كتب عليكم النكاح اياكم ان لا تجاوزوا

بتحقیق نوشته بر شما ازدواج كردن پس بپرهیزید شما از انكه

عن الاثنين والذي اقتنع بواحد

از دو زنا و تجاوز مكنيد و انچنانكه قناعت كنند بيكي

من الاماء راحت نفسه ونفسها

از زنها راحت نفس و نفس ها

ومن اتخذ بكرا للخدمة لا بأس عليه

و هر كه بگیرد دختری از برای خدمت نیست باکی بر او

كذلك كان الامر من قلم الوحي بالحق

هم چنین باشد امر از قلم وحی بحق

مرقوما تزوجوا يا قوم ليظهر منكم

نوشته شده زن بگیرید ای قوم تا ظاهر شود از شما

من يذكرني بين عبادي هذا من امري

انچه تا ذکر کند مرا میان بندگان من این از امر من

عَلَيكُم اَن اَتَّخِذُوه لِاَنفُسِكُم مُعِينًا
برشما اینکه بگیرید ازبرای نفس شما اعانت کننده
يا مَلَا الاَشيَآءِ لِاتَتَّبِعُوا انفُسَكُم
ای گروه اشیاء متابعت نکنید نفس شما
اِنَّها لِاَمَّارَةٌ بِالبَغيِ وَالفَحشَآءِ اِن
بدرستیکه اینها امرکنند ببغی و فحش بدرستیکه
اِتَّبِعُوا مالِكَ الاَشيَاءِ الَّذِى يَأمُرُكُم
متابعت پادشاه اشیاء آنکه ذکر امرکند شمارا
بِالبِرِّ وَالتَّقوىٰ اِنَّهُ كانَ عَنِ العالَمِين
بالبر و پرهیزکاری بدرستیکه خدا باشد از عالمین
غَنِيًّا اِيَّاكُم اَن تُفسِدُوا فِى الاَرضِ
غنی برشما اینکه فساد کنید در زمین
بَعدَ اِصلاحِها وَمَن اَفسَدَ اِنَّهُ
بعد اصلاح ان وهرکه فساد کند بدرستیکه

لیس

لیس منا ونحن براء منه کذلک کان
نیست از ما و من بزارم از او همچنین میباشد
الامر من سماء الوحی بالحق مردود ولا
امر از آسمان وحی بحق نازل شده
انه قد حدد فی البیان برضاء
بدرستیکه او تحقیق محدود شده در بیان برضاء
الطرفین انا لما اردنا المحبة والوداد
طرفین بدرستیکه ما اراده کرده ایم محبت و وداد
واتحاد العباد لذا علقناه باذن الابوین
و اتحاد بندگان لذا این را معلق کردیم باذن پدر و مادر
بعدهما لئلا تقع بینهم الضغینة
بعد ان دو شاید واقع شود ما بین ایشان حسد
والبغضاء ولنا فیه مآرب اخری و
و بغض و از برای ما است در او مطالب دیگر

كذلك كان الأمر مقضياً لأن تحقق
همچنین میباشد امر حتم کرده شده محقق
الصهار بالأمهار وقد قدّر
نیشود عقد مگر بمهرها بتحقیق مقدر شد
للمدن بتسعة عشر مثقالاً من
از برای اهل شهر نوزده مثقال از
الذهب الأبريز وللقرى من
طلای خالص واز برای اهل قریها از
الفضة ومن اراد الزيادة حرم
نقره وهر که اراده کند زیاده پس حرام است
عليه ان يتجاوز عن خمس و
براو اینکه تجاوز کند از نود و پنج
وتسعين مثقالاً كذلك كان
مثقال طلا یا نقره هم چنین میباشد

الأَمرُ بالعِزّ مسطُورًا وَالّذى
امر با العزّ نوشته شده والجنى
اِقنَعْ بالدرجة الاولى خَيرٌ له
که قانع شود بدرجه اوّل بهترست از برای او
فى الكِتاب انّهُ يغنى مَن يشاء با
در كتاب بدرستيكه او غنى ميكند هر كه را خواهد
باسباب السّموات والأرض
باسباب اسمان ها و زمين ها
وكانَ الله على كُلّ شيءٍ قديرا
و مباشد خدا بر هر چيز توانا
قد كتبَ الله لكلّ عبدٍ ارادَ الخروج
بتحقيق نوشته خدا بر هر بنده كه اراده ميكند بيرون رود
مِن وطنه ان يجعل مِقابا
از وطن خود اينكه بگرداند وقتى را مخصوص

لِصَاحِبَتِهِ فِى اَىِّ مُدَّةٍ اَرَادَ مَنْ
از براى عيال خود در كدام زمان اراده دارد كه
اَتَى وَوَفَى بِالوَعْدِ اَنَّهُ اتَّبَعَ
بيايد و وفى كند بوعده كه بموجب بر ستيكه متابعت
اَمَرَ مَوْلاَهُ وَكَانَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ مَنْ
كرده امر آقاى ر و بوده باشد از نيكو كاران آن
قَلَّمَ الْاَمْرَ مَكْتُوبًا وَالْآنَ اَعْتَذَرَ
قلم امر نوشته شده و اكر متعذر شود
بِعُذْرٍ حَقِيقِىٍّ فَلَهُ اَنْ يُخْبِرَ قَرِينَتَهُ
بعذر واقعى پس از براى اوست اينكه خبر كند زن خود را
وَيَكُونَ فِى غَايَةِ الْجُهْدِ لِلرُّجُوعِ
و باشد در نهايت اهتمام كه بر كردد
اِلَيْهَا وَاِنْ فَاتَ الْاِمْرَانُ فَلَهَا
بسوى او و اكر كذشت اين دو وعده پس از براى او

ئمص
حب

تربص لتسعة اشهر معدودات
صبر کنند نه ماه شمرده شده
وبعد اکمالها لا باس علیها
و بعد از تمام شدن آن نیست باکی بر او
فی اختیار الزوج وان صبرت
در اختیار کردن شوهر واگر صبر کند
انه یحب الصابرات والصابرین
بدرستیکه دوست دارد خدا زن صابر و مرد صابر را
ان اعملوا اوامری ولا تتبعوا
اینکه عمل کنند اوامر مرا و متابعت نکنند
کل مشرک کان فی اللوح اثما
هر مشرک آورنده که میباشد در الواح گناهکار
وان اتی الخبر حین تربصها ان
واگر آمد خبر در هنگام صبر کردن او اینکه

تأخذ المعروف انه اراد الاصلاح

بگیرد آنچه نیکوتر است بدرستیکه او اراده کرده اصلاح

بين العباد والاماء اما كما ان

میان بندگان و زنان پرستار و آنکه

ترتكبوا العناد بينكم كذلك قضى

مرتکب شوید عناد بین شما اینچنان گفت

الامر وكان الوعد ماتيا

امر و میباشد وعده خدا آینده

وان اتيها خبر الموت او القتل

واگر آمد او را خبر مردن یا کشته شدن

وثبت بالشياع او با العدلين

و ثابت شد بشیاع یا بدو عادل

لها ان تثبت فى البيت اذ اقتضت

از برای اوست اینکه باشد در خانه هر گاه لازمست

اشهر

اشهرٌ معدوداتٌ لها الاختيار
ماه های شمرده شده از برای اوست اختیار
فيما تختار وهذا ما حكم به من كان
در آنچه مختار میشود آن آنچه حکم فرامیشود بآن کسیکه باشد
على الامر قويا وان حدث
برامر قوی واگر حادث شود
بينهما كدورة او كره ليس له ان
میان این دو کدورة یا کراهتی نیست آنکه
يطلقها وله ان يصبر سنة
طلاق دهد آنرا و از برای اوست که صبر کند یکسال
كاملة لعل تسطع بينهما رائحة
تمام شاید ببوزد میان آن دو باد دوستی
المحبة وان كملت وما فاحت
دوستی و اگر یکسال گذشت و نوزید

فلا باس بالطلاق انه كان على
پس نیست باکی بطلاق دادن هر آینه هست خدا بر
كل شيء حكيما ۞ قد نهاكم الله عما
هر چیز حاکم بتحقیق نهی کرده شما را خدا از آن
علمتم بعد طلاق ثلاث فضلا
عمل میکردید شما بعد طلاق سیم از روی فضل
من عنده لتكونن من الشاكرين
از نزد خدا تا اینکه باشید از شکر کنندگان
في اللوح مذكورا ۞ والذي طلق
در لوح ذکر کرده شده و آن کسی که طلاق بدهد
له الاختيار في الرجوع بعد
از برای اوست اختیار در رجوع بعد
انقضاء كل شهر بالمودة والرضاء
گذشتن هر ماهی بدوستی و رضا

مالم تستحض واذا استحضت تحقق
اکچه نیکونیت وهرگاه نیکوئت محقق
الفصل بوصل اخر وقضى الامر
فاصله بوصل اخر ولدشت امر
الا بعد امر مبين ❁ كذلك كان الامر
مگر بعد امری اشکار ایستجنس میباشد امر
من مطلع الجمال فى لوح الجلال
از مطلع جمال در لوح جلالش
بالاجلال منزولا ❁ والذى سافر
با الاجلال نازل شده واکچه نیکه سفر کند
وسافرت معها ثم حدث بينهما
وسفر کند با او پس حادث شود میان ایشان
الاختلاف فله ان يؤتيها نفقة
اختلاف پس از برای او بدهد نفقه

سنة كاملة ويرجعها الى المقر
یکسال تمام و برگرداند اورا بسوی مکان
الذی خرجت عنها او یسلمها بید
آنچنانکه بیرون رفته ازان یا تسلیم کنند بدست
امین وما تحتاج به فی السبیل
امینی وآنچه احتیاج دارد باو در راه
لیبلغها الى محلها ان ربك حکیم
تا رسانند بسوی محل آن بدرستیکه پروردگار تو حاکم
کیف یشاء بسلطان کان على
میکند در طریق که خواهد بپادشاهی که میباشد بر
العالمین محیطا ۝ والتی طلقت
عالمیان احاطه کننده واکنانکه طلاق
بما ثبت علیها منکر لا نفقة لها
بآنچه ثابت شد براو چیزی که انکار دارد نفقه او را

زایام

أَيَّامَ تَرَبُّصِهَا كَذَلِكَ كَانَ بَيْنُ الْأُمَمِ

روزهای صبر کردن آن همچنین باشد نیز امر

الْأَمْرِ مِنْ أُفُقِ الْعَدْلِ مَشْهُودًا

از افق عدالت اشکار

إِنَّ اللّٰهَ أَحَبَّ الْوَصْلَ وَالْوِفَاقَ

بدرستیکه خدا دوست دارد وصل و وفاق را

وَأَبْغَضَ الْفَصْلَ وَالطَّلَاقَ عَاشِرُوا

و دشمن دارد فاصله و طلاق را معاشرت کنید

يَا قَوْمِ بِالرَّوْحِ وَالرَّيْحَانِ لَعَمْرِي

ای قوم باهم باروح و ریحان قسم بجان خودم

سَيَفْنَى مَنْ فِي الْإِمْكَانِ وَمَا يَبْقَى

زود باشد فانی شود آنچه در امکان است و آنچه باقی می ماند

هُوَ الْعَمَلُ الطَّيِّبُ وَكَانَ اللّٰهُ عَلَى

او است عمل طیب و میباشد خدا بر

صلحوا

ما اقول شهيدا ❊ يا عبادى ان اصلحوا
برانچه میگویید گواه ای بندگان من اینکه صلح

ذات بينكم ثم اسمعوا ما ينصحكم
حقیقت میان شما پس بشنوید اگر نصیحت میکند شما را

به القلم الاعلى ولا تكونوا جبارا
باو قلم اعلی و نباشید جبر کننده

شقيا ❊ اياكم ان تغرنكم الدنيا
شقی حذر کنید اینکه مغرور کنند دنیا شما

كما غرت قوما قبلكم ان اتبعوا
انچه مغرور کنند قومی پیش از شما اینکه متابعت

حدود الله وسننه ثم اسلكوا
کنید حدودات خدا و سنن او را پس سالک شوید

هذا الصراط الذى كان بالحق
این صراط انچنانکه باشد بحق

مهدوا
شده

مَمْدُودًا اِنَّ الَّذِينَ نَبَذُوا الْبَغْيَ وَ
کشیده شده بدرستیکه آنجماعتی که انداختند بغی

وَالْغَوَى وَاتَّخَذُوا التَّقْوَى اُولٰئِكَ
و طغیان و گرفتند تقوی را این گروه

مِنْ خِيَرَةِ الْخَلْقِ لَدَى الْحَقِّ يَذْكُرُهُمْ
از بهترین خلقند نزد حق ذکر میکنند ایشان را

اَهْلُ مَلَاءِ الْاَعْلٰى وَاَهْلُ هٰذَا الْمَقَامِ
اهل ملأ اعلی و اهل این مقام

اَلَّذِى كَانَ بِاسْمِ اللّٰهِ مَرْفُوعًا قَدْ
آنچنانکه میباشد بنام خدا بلند شده بتحقیق

حُرِّمَ عَلَيْكُمْ بَيْعُ الْاِمَاءِ وَالْغِلْمَانِ
حرام شد بر شما خرید کنیز و غلامان

لَيْسَ لِعَبْدٍ اَنْ يَشْتَرِىَ عَبْدًا هَنِيًّا
نیست از برای بنده که بخرد بنده که نهی شده

فى لوح الله كذلك كان الامر

در لوح خدا هم چنين ميباشد امر ❁

من قلم العدل بالفضل مسطورا

از قلم عدل بالفضيل نوشته شده

وليس لاحد ان يفتخر على احد

ونيست بر احدى اينكه فخر كند بر يكى

كل ارقاء له وادلاء على انه

همه بنده ايد از براى او ودليليد بر اينكه پرستنده

لا اله الا هو انه كان على الكل

نيست الهى غير از او بدرستيكه باشد بر همه

حكيما ❁ زينوا انفسكم بطراز

حكم آن زينت دهيد بنفسهاى شما بطراز

الاعمال ❁ والذى فاز بالعمل

عمل كردن وآنچه كه رسيد بعمل

فى

فی رضاه انه من اهل البهآء قد

در رضای او بدرستیکه او از اهل بهاست تحقیق

کان لدی العرش مذکوراً ان انصروه

میباشد نزد عرش ذکر کرده شده اینکه یاری

مالک البریة بالاعمال الحسنة

کنید پادشاه قوم را با اعمال نیکو

ثم بالحکمة والبیان کذلک امرتم

پس بحکمت و بیان اینست آنچه امر کرده شد

فی اکثر الالواح من لدی الرحمن

در بسیاری از لوحها از نزد خداوند رحمن

انه کان علی ما اقول علیما لا

بدرستیکه خدا میباشد بر آنچه میگویم دانا نه

یعترض احد احداً ولا تقتل نفساً

متعرض نشود یکی یکی را و نکشد نفسی نفس

هذا ما نهيتم عنه فی کتاب کان
این آنچه ایست که نهی کرده شما را از او در کتابی که میباشد
فی سرادق العزّ مستورا ۰ اتقتلون
در سرادق عزّ پوشیده ۰ ایا میکشید
من احیاه الله بروح من عنده ان
کسی که زنده کرده او را خدا بروحی از نزد او این
هذا اخطاء قد کان لدی العرش
این میباشد خطا بتحقیق میباشد نزد عرش
کبیرا ۰ اتقوا الله ولا تخربوا ما بنا
بسیار بزرگ . بپرهیزید از خدا و خراب مکنید آنچه بنا
الله بایادی الظلم والطغیان ثم
خدا بدست ظلم و طغیان پس
اتخذوا الی الحق سبلا ۰ اذا ظهرت
بگیرید بسوی حق راهی هرگاه ظاهر شد

جُنُودِ العِرْفانِ بِراياتِ البَيانِ اَنْهَزْمَتْ
لشكر شنا ختن تعليم ای بیان قرار کنند
قَبائِلِ الاَدْيانِ اِلَّا مَنْ اَرادَ اَنْ يَسْعىٰ
قبائل دين ها مگر کسیکه اراده کند اینکه بشتابد
كَوْثَرِ الحَيَوانِ فى رِضْوانٍ كانَ مِنْ
کوثر زندگانی در بهشتی که میباشد از
نَفْسِ السُّبْحانِ مَوْجُوداً ✿ قَدْ حَكَمَ اللّهُ
نفس سبحان موجود بتحقیق حکم کرد خدا
بِالطَّهارَةِ عَلىٰ ماءِ النُّطْفَةِ رَحْمَةً
بطهارت منی بر آب نطفه رحمت
مِنْ عِنْدِهِ عَلىٰ البَرِيَّةِ اَنْ اُشْكُرُوهُ
از نزد او بر قوم اینکه شکر کنید
بِالرَّوْحِ وَالرَّيْحانِ ✿ وَلاتَتَّبِعُوا
بروح و ریحان و متابعت نکنید

من كان عن مطلع الغرب بعيدا ❁ قوموا
هرکه باشد از مطلع نزدیک خور باستید
على خدمت الامر في كل الاحوال
بر خدمت امر در همه احوال
انه يؤيدكم لسلطان كان على
بدرستیکه مؤید میکند شمارا بپادشاهی که پیاسیر
على العالمين محيطا ❁ تمسكوا بحبل
بر عالمیان احاطه کننده چنگ بزنید بریسمان
اللطافة على شان لا يرى من
لطافت برشانی که دیده نشود در
ثيابكم آثار الاوساخ هذا اما
جامه شما آثار سیاهی این امر که
حكم به من كان الطف من كل لطيف
حکم فرمود باو آنکه میباشد لطیف تر از همه لطیفی

والذي

وَالَّذِى لَهُ عُذْرٌ لَا بَاسَ عَلَيْهِ
وآنچنان كه از براى او عذر يست نيست باكى براو
اِنَّهُ لَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ طَهِّرُوا كُلَّ
بدرستيكه خدا اوست امرزنده ورحم كننده طاهر كنيد همه
مَكْرُوهٍ بِالْمَاءِ الَّذِى لَمْ يَتَغَيَّرْ بِا
مكروه دارند باب الخ كه تغيير داده نشده
الثُّلُثِ اِيَّاكُمْ اَنْ تَسْتَعْمِلُوا مَاءَ الَّذِى
ثلث حذر كنيد شما انكه استعمال كنيد آب الخ
تَغَيَّرَ بِالْهَوَآءِ اَوْ لِشَىْءٍ آخَرَ كُونُوا
تغيير داده او بهوا يا بچيزى ديكر باشيد
عُنْصُرَ اللَّطَافَةِ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ هٰذَا
حقيقت لطافت ميان قوم اين است
مَا اَرَادَ لَكُمْ مَوْلٰيكُمُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
انچه اراده نموده از براى شما آقاى شما كه عزيز وحكيم است

وَكَذَلِكَ رَفَعَ اللّٰهُ حُكْمَ دُونَ
و همچنین برداشت خدا حکم غیر
الطَّهَارَةِ عَنْ كُلِّ الْأَشْيَاءِ وَ
طهارت را از همه چیز و
عَنْ مِلَلٍ أُخْرَى مَوْهِبَةً مِنَ اللّٰهِ
از ملت اخری بخشش از پیش خدا
إِنَّهُ لَهُوَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ ✿ قَدْ
بدرستیکه او خداست امرزند و کریم کننده بتحقیق
غمست
الْأَشْيَاءَ فِي بَحْرِ الطَّهَارَةِ فِي أَوَّلِ
برد هر چیز را در دریای طهارت در اول
الرِّضْوَانِ إِذْ تَجَلَّيْنَا عَلَى مَنْ فِي
بهشت زمانی که تجلی فرمود بر انچه در
الْإِمْكَانِ بِأَسْمَائِنَا الْحُسْنَى وَ
روی زمین است بنامهای نیکوی خود و

صفاتنا
صفات

وَصفاتِنا العُليا هذا مِن فضلي
وصفات ما که بلندست این از فضل ست
الذي احاطَ العالمين لِيَعاشروا
آنچنانی که احاطه کرده عالمیان معاشرت کنند
مَعَ الأديان ويُبلّغوا امرَ ربِّكم
باهم دین ها و برسانند امر پروردگار
الرحمن هذا لاكليل الأعمال الوُسطى الكبرى
رحمن را این از تاج عملهای اکبر ما
من العارفين وحكم بالألطافه
از عارفان و حکم کرده بلطافت
وتغسل ما تغيّر من الغبار وكيف
و شستن آنچه تغییر یابد از غبار و چگونه
الأوساخ المتجدّدة ودونها القوم
سیاهی که چرک متجدّده و دون آن پرهیز از خدا

وَكُونُوا مِنَ الْمُطَهَّرِينَ وَالَّذِي يَرَى
و باشيد از پاكيزگان و آنچنان كه ديده شود
فِي كِسَائِهِ وَسَخٌ أَنَّهُ لَا يَصْعَدُ
در جامهٔ او چركى بدرستيكه بلند نشود
دُعَائُهُ إِلَى اللهِ وَيَجْتَنِبُ عَنْهُ
دعاء او بسوى خدا و دور شود از او
أَهْلُ مَلَاءِ الْعَالِينَ ❁ إِنِ اسْتَعْمِلُوا
اهل ملأ عاليان اگر استعمال كنند
مَاءَ الْوَرْدِ ثُمَّ الْعِطْرَ الْخَالِصَ هَذَا
گلاب پس عطر خالص اين آب
مَا أَحَبَّهُ اللهُ مِنْ أَوَّلِ الَّذِي
آنكه دوست دارد خدا از اول آنچنانكه
لَا أَوَّلَ لَهُ لِيَتَضَوَّعَ مِنْكُمْ مَا أَرَادَ
كه نيست از براى او اولى تا بوزد از شما آنچه اراده

ويكبه

ربکم العزیز الحکیم قد عفی الله
پروردگار شما که عزیز و حکیم است بتحقیق گذشت خدا
عنکم ما نزل فی البیان من
از شما آنچه نازل شد در بیان از
محو الکتب واذناکم بان تقرأوا
محو کردن در کتب و اذن داد شما را بآنکه بخوانید
من العلوم ما ینفعکم لا ما ینتهی
از علوم آنچه منفعت برساند شما را نه آنچه منتهی شود
الی المجادلة فی الکلام هذا خیر
بسوی مجادله در کلام این بهتر است
لکم ان انتم من العارفین ان
از برای شما اگر هستید عارفان ای
یا معشر الملوک قد اتی المالک
معشر پادشاهان بتحقیق آمد صاحب اختیار شما

وَالمُلْكُ لِلّٰهِ المُهَيْمِنِ القَيُّومِ أَنْ لَا
وملک از برای خداست که مهیمن است و ایستاده است اینکه
تَعْبُدُوا إِلَّا اللّٰهَ وَتَوَجَّهُوا بِقُلُوبٍ
عبادت نکنید مگر خدا و رو کنید بدلهای
نُورَاءَ إِلَى وَجْهِ رَبِّكُمْ مَالِكِ الأَسْمَاءِ
منور بسوی وجه پروردگارتان پادشاه اسماها
هٰذَا أَمْرٌ لَا يُعَادِلُهُ مَا عِنْدَكُمْ
این امریست که معادله نمیکند آنچه نزد شما
إِنْ أَنْتُمْ تَعْرِفُونَ ۞ إِنَّا نَرَيكُمْ تَفْرَحُونَ
اگر شما عارف باشید بدرستیکه ما میبینیم شما را فرحناک
بِمَا جَمَعْتُمُوهُ لِغَيْرِكُمْ وَتَمْنَعُونَ
بآنچه جمع کرده از برای غیر شما و منع کرده اید
أَنْفُسَكُمْ عَنِ العَوَالِمِ الَّتِي لَمْ تُحْصُوهَا
انفس شما از عوالم الهیه که احصا نکرده اید

رلا

الا
لوحی المحفوظ ٭ قد شغلتکم الأموال
از برای وحی حفظ کرده شده تحقیق مشغول کرد شما را اموال
عن المآل هذا لا ینبغی لکم ان انتم
از عاقبت این سزاوار نیست از برای شما اگر شما
بما تعلمون ٭ طهروا قلوبکم عن ذکر الله
هستید عالم پاکیزه کنید دلهای شما از ذکر دنیا
مسرعین الی ملکوت ربکم فاطر الارض
سرعت کنندگان بسوی ملکوت پروردگار شما خالق زمین
والسماء الذی به ظهرت الزلازل
واسمان آنچنان که باو ظاهر شد زلزله
وناحت القبائل الا من نبذ الوری
و بنوحه آمدند قبیلها مگر آنچنان که انداختند عقب سر
واخذ ما امر به فی لوح مکنون
وگرفتند آنچه امر کرد باو در لوح سترکرده شده

هذا يوم فاز الكليم بأنوار القدم

اين روزيستكه فائز شد كليم بانوار قدم

وشرب زلال الوصال من هذا

و آشاميد چكيده وصال از اين

القدح الذي به سجرت البحور

قدح ايكه باو شكافته شد درياها

قل تالله ان الطور يطوف

بگو قسم بخدا بدرستيكه طور طائف است

حول مطلع الظهور والروح

حول مطلع ظهور و روح

ينادي من الملكوت هلموا و

ندا ميكند در ملكوت بشتابيد و

تعالوا يا ابناء الغرور هذا

بيائيد اى پسرهاى غرور اين

يوم

روز

يَوْمٌ فيهِ سَرَعَ كَوْمُ اللهِ شَوْقًا
روز يست كه در او سرعت ميكند كوم خدا شايق
لِلِقائِهِ وَصاحَ الصِّهْيُونُ قَدْ
از براى لقاى او و صيحه ميزند صهيون بتحقيق
اَتَى الوَعْدُ وَظَهَرَ ما هُوَ المَكْتُوبُ
آمد وعده داده شد و ظاهر شد آنچه او نوشته شده
فى الواحِ اللهِ المُتَعالى العَزيزِ المَحْبُوبِ
در الواح خداى متعالى عزيز دوست داشته شده
اَنْ يا مَعْشَرَ المُلُوكِ قَدْ نُزِّلَ النّا
اى معشر سلاطين بتحقيق نازل شد نا
مُوسُ الاَكْبَرُ فِى المَنْظَرِ الاَنْوَرِ
موس بزرگ در اين منظر منور
وَظَهَرَ كُلُّ اَمْرٍ مُسْتَتِرٍ مِنْ لَدُنْ
و ظاهر شد هر امرى كه پوشيده بود از نزد

مالك القدر ۞ الذي به قضت

پادشاه قدر آنچنانکه بآو ...

الساعة وانشق القمر وفصل

قیامت وانشق شد او قمر وتفصیل

كل امر محتوم يامعشر الملوك

هر امری حتم کرده شده ای معشر پادشاهان

انتم المملوك وظهر المالك با

شمائید مملوک وظاهر شد مالک

حسن الطراز ويدعوكم الى نفسه

نیکوترین طرزیله ومیخواند شمارا بسوی خود

المهيمن القيوم ۞ اياكم ان يمنعكم

که مهیمن است دائم استاده برحذر باشید که منع بکند شمارا

الغرور عن مشرق الظهور

غرور از مشرق ظهور

اَوَيُحجُبُكُمُ الدُّنيا عن فاطِرِ السَّمآءِ
یا محجوب سازد شمارا دنیا از آفریننده آسمان
قُومُوا عَلى خِدمةِ المقصودِ الّذي
پای شوید بر خدمت مقصود آنچنانکه
خَلَقَكُم بِكَلِمَةٍ مِن عِندِهِ وَجَعَلَكُم
خلق کرده است شمارا بکلمه از نزد او و گردانید شمارا
مَظاهِرَ القُدرةِ لِما كانَ وَما
مظاهر قدرت آنچه باشد و آنچه
يَكُونُ ۞ يا اللهِ لا نُريدُ اَن نَتَصرَّفَ
نمیباشد قسم بخدا اراده نداریم اینکه تصرف کنیم
في مَمالِكِكُم بَل جِئنا لِتَصرُّفِ القُلوبِ
در مملکت شما بلکه آمده ایم بجهت تصرف کردن
اِنَّها لَمَنظَرُ البَهاءِ لِيَشهَدُ بِذلِكَ
بدرستیکه اوست منظر بهاء گواه است باین

مَلَكُوتِ الأَسمَآءِ إِنْ أَنتُمْ تَفقَهُونَ

ملكوت اسماء اگر هستيد شما تفقه كننده

وَالذي اتَّبَعَ مَولاهُ أَنَّهُ أَعرَضَ

وا كسانى كه متابعت كردند آقاى خود را بدرستيكه اعراض

عَنِ الدُّنيا كُلِّها وَكَيفَ هذا المَقامُ

كردند از دنيا همه و چگونه اين مقام

المَحمُودُ ۞ دَعُوا البُيُوتَ ثُمَّ أَقبِلُوا

ستوده بهليد از براى خانه ها پس رو كنيد

إِلَى المَلَكُوتِ هذا ما يَنفَعُكُم فِي

بسوى ملكوت اين است آنچه منفعت كند شما را

الآخِرَةِ وَالأُولى لِيَشهَدَ بِذَلِكَ

در آخرت و دنيا گواه است باين

مالِكُ الجَبَرُوتِ إِنْ أَنتُمْ تَعلَمُونَ

پادشاه جبروت اگر هستيد دانا

كعبة؟
[illegible]

طوبى لملكٍ قام على نصرة امري
خوش بحال پادشاهی که بایستد بر یاری امر من
فی مملکتی وانقطع عن سوائی انّه
در مملکت من و منقطع شود از سوای من بدرستیکه او
من اصحاب السفینة الحمراء التی
از اصحاب کشتی حمراء است چنانکه
جعلها الله لاهل البهاء ینبغی لکلٍّ
گردانیده خدا از برای اهل بها سزاوار است از برای هر که
ان یعزّزوه ویوقّروه وینصروه لیفتح
اینکه عزت بدارند او را و توقیر کنند و یاری کنند تا بگشاید
المدن بمفاتیح اسمی المهیمن علی من
شهرها بکلید نام من که احاطه دارد بر آنکه
فی ممالک الغیب والشهود انّه بمنزلة
در ممالک پوشیده و ظاهر است بدرستیکه او بمنزله

البصر للبشر وغرة الغراء الجبين
چشم از برای خلق و غرة الغراء لجبين
الأنشاء وراس الكرم لجسد العالم
الانشاء و سر كرم از براى جسد عالم
أن انصروه يا أهل البهاء با الأموال
اینکه یاری کنید ای اهل بها بمال
والنفوس ❁ ان يا ملك النمسه
و نفسها ای پادشاه نمسه
كان مطلع نور الأحديه في
میباشد مطلع نور یگانگی در
سجن العكاء اذ قصدت مسجد
در زندان عكاء هرگاه قصد کردی مسجد
الأقصى مررت وما سئلت عنه
اقصی ولذشت و ابجه سؤال کردی از او

بعد

بعد الذی به دفع کل بلیة وفتح
بعد از آنکه که باو بلند شد هر خوانه وگشوده
کل باب منیف قد جعلناه مقبل
هر دری بسته بتحقیق گردانیدیم ما رو کننده
العالم لذکری وانت نبذت ا
عالم را از برای یاد من و تو انداختی
المذکور اذ ظهر بملکوت الله ربك
ذکر کرده شده را هرگاه ظاهر شد بپادشاهی خدا که پروردگار تو
ورب العالمین کنا معك فی کل
و پروردگار عالمیان بودیم با تو در همه
الاحوال ووجدناك متمسکا
احوال و یافتیم ما تو را چنگ زننده
بالفرع غافلا عن الاصل ان ربك
بفرع و غفلت کننده از اصل بدرستیکه پروردگار تو

عَلى مَا اَقُولُ شَهِيدٌ ۞ قَدْ اَخَذَتْنَا
بر آنچه میگوئی گواه بتحقیق گرفت ما را
الْاَحْزَانُ بِمَا رَاَيْنَاكَ تَدُورُ لَا
حزن ها بآنچه دیدیم ترا که میگردی از
سَمْتِنَا وَ لَا تَعْرِفُنَا اِمَامَ وَجْهِكَ
برابر اسم ما و نمیشناسی برابر پیش روی تو
اِنْ اَفْتَحِ الْبَصَرَ لِتَنْظُرَ هٰذَا الْمَنْظَرَ
بکشا چشمها تا نظر کنی این منظر
الْكَرِيمَ ۞ وَتَعْرِفُ مَنْ تَدْعُوهُ فِي
کریم را و بشناسی آنکه میخوانی در
اللَّيَالِي وَالْاَيَّامِ وَتَرَى النُّورَ
شب ها و روز ها و ببینی نور را
الْمُشْرِقَ مِنْ هٰذَا الْاُفُقِ اللَّمِيعِ
که اشراق شده از این افق لمیع

قل یا ملک البرلین ان استمع النداء

بگو ای پادشاه برلین اینکه بشنو نداء

من هذا الهیکل المبین انه لا اله

از این هیکل آشکار بدرستیکه اوست خدای

الا انا الباقی الفرد القدیم ایاک

غیر از من که باقی و یگانه و قدیم است حذر کن

ان یمنعک الغرور عن مطلع الظهور

اینکه منع کند ترا غرور از صاحب ظهور

او یحجبک الهوی من مالک العرش

یا محجوب سازد ترا هوی از پادشاه عرش

و الثری کذلک ینصحک القلم

و ثری همچنین نصیحت کرد ترا قلم

الأعلی انه لهو الفضال الکریم

اعلی بدرستیکه خدا اوست فضل کننده و کرم کننده

اَن اذکر مَن کان اعظم منکَ شانا
اینکه ذکر کن کسیکه بود بزرگ تر از تو شانا
وَاکبر ومنکَ مقاما این هو وما
و بزرگ تر از تو مقاما کی ست او و آنچه
عنده ان انتبه ولاتکن من الذین
نزد او اینکه متنبه شوی و مباش از کسانی
انّه نبذ لوح الله عن وراه اذ
بدرستیکه انداخت لوح خدا از عقب سر هنگام
اخبرناه بما ورد علینا من جنود
خبر دادیم اورا بآنچه وارد شد بر ما از لشکر
الظالمین لذا اخذته الذلّة
ظلم کنندگان لذا گرفت اورا ذلّت
من کلّ الجهات الی ان رجع الی
از همه جهات تا اینکه راجع شد بسوی

التراب
خاک

الترابُ بخُسران عظيم ان یا ملِك تفکَّر
خاک بزیان کاری بزرگ ای پادشاه تفکّر کن
فیه وفی امثالك الّذین سخَّروا البلا
در او و در امثال تو آنچنانی که گرفتند شهرها
وحکموا علی العباد قد انزلهم الرحمن من القصور
و حکم کردند بر بندگان بتحقیق نازل گردانید ایشان را رحمن
الی القبور ان اعتبر وکن من المتذکرین
بسوی قبرها اگر اعتبار بگیر و باش از تذکر کنندگان
انّا ما اردنا منکم شیئًا انّما ننصحکم
بدرستیکه ما اراده نکردیم از شما چیزی بدرستیکه ما نصیحت میکنیم شما
لوجه الله ونصبر کما صبرنا بما ورد
از برای وجه خدا و صبر کن همچنانکه صبر کردیم ما بانچه وارد
علینا منکم یا معشر السلاطین ان یا
شد بر ما از شما ای معشر پادشاهان ای

مُلُوكَ اَمرِيقَا وَرُؤُسَاءِ الجُمهُورِ

پادشاه امریقا و رؤسای جمهور

فِيهَا اَن اِسمَعُوا مَا تَغَنَّ بِهِ الوَرقَاءُ

در آنها اینکه بشنوید آنچه خوانند میکنند با و مرغها

عَلَى غُصنِ البَقَاءِ اَنَّهُ لَا اِلَهَ اِلَّا

بر شاخهای بقا بدرستیکه نیست خدائی بجز

اَنَا البَاقِي الغَفُورُ الكَرِيمُ زَيِّنُوا هَيكَلَ

از من که همیشه هستم و آمرزنده و کریم بیارائید هیکل

المُلكِ بِطِرَازِ العَدلِ وَ التُّقَى وَ رَاسَهُ

ملک را بطرازهای عدالت و پرهیزکاری و سر او

بِاَكلِيلِ ذِكرِ رَبِّكُم فَاطِرِ السَّمَاءِ كَذَلِكَ

بتاجهای نام پروردگارشان که پیچنده آسمانهاست چنین

يَامُرُكُم مَطلَعُ الاَسمَاءِ مِن لَدُن

امر کرد شما را مطلع نامها از نزد

حکیم

عَلِيمُ الحكيم قَدْ ظَهَرَ الموعود فی هذا
دانا و حاکم بتحقیق ظاهر شد موعود در این
المَقام المحمود الّذی بِهِ ابتسم ثغر
مقام ستوده آنچنانی که باو تبسم زد دندان
الوجود من الغیب و الشّهود ان اغتنموا
وجود از غیب و شهود اینکه غنیمت شارید
یوم الله انّ لقائه خیرٌ لکم عمّا تطلع
روز خدا بدرستیکه لقاء او بهترست از برای شما از آنچه مطلع
الشّمس علیها ان انتم من العارفین
میشود آفتاب بر آنها اگر هستید شما از عارفان
ان یا معشر الامراء ان استمعوا ما
ای معشر امراء اینکه بشنوید آنچه
ارتفع من مطلع الکبریاء انّه لا اله
بلند است از مطلع بزرگواری بدرستیکه نمست خدائی

الا انا الناطق العلیم ان اجبروا
مگر من ناطق دانا اینکه درست کنید
الکسر یا ابا ذی العدل وکسروا
شکسته را بدستهای عدالت وبشکنید
الصحیح الظالم لسباط اوامر ربکم
صحیح های ظلم را بسباط اوامر پروردگار شما
المقضی الحکیم ان یا معشر الروم
که قضی کننده حاکم است ای معشر روم
لنسمع بینکم صوت البوم ما اخذکم
شنیدیم میان شما صوت آواز جغد ار انچه گرفته شما را
سکر الهوی ام کنتم من الغافلین
سکر هواهای شما بی میباشید از غافلان
یا ایتها النقطة الواقعة فی شاطی
ای نقطه که واقع شده در کناره

البحر

البحرين قد استقر عليك كرسي
و دریا بتحقیق استقرار یافته بر تو کرسی
الظلم واشتعلت فيك نار البغضاء
ظلم و مشتعل شده در تو آتش بغضا
على شان ناح بها الملأ الأعلى
بر شانی که بنوحه آمده بان گروه و اعلی
والذين يطوفون حول كرسي
و آنچنانی که طواف میکنند حول کرسی
رفيع نرى فيك الجاهل يحكم
بلند دیده میشود در تو جاهل حکم
على العاقل والظلام يفتخر على
بر تو عاقل و تاریکی افتخر میکند بر
النور وانك في غرور مبين
نور و بدرستیکه تو در غروری هستی آشکار

اغرتك زينتك الظاهرة سوف
ایا مغرور کرده تورا زینت تو که ظاهرست زود باشد

تفنى وترث البرية وتنوح البنات
فانی شود قسمت پروردگار قوم و نوحه کنند دختران

والارامل وما فيك من القبائل
و الارامل‌ها و انچه در تو است از قبیله‌ها

كذلك ينبئك العليم الخبير ان
ای خبیر دانای خبر داد تورا هیچکس

يا ماشطي هذا الزين قد ادينا
ای آرایش این زین بتحقیق دیدیم تورا

عليك مغطيات بالدماء باسل
میچکد الوده شوی بخون با جنگ شنیدیم

سيوف الجزاء وتلك مرة اخرى
شمشیرهای جزاء و از برای تو دفعه دوم

ونعم

ولنسمع حنين البرلين ۞ ولو انها
و شنیدیم ما از برلین واگرچه در ستکاه او
اليوم على عز مبين ۞ ان يا ارض
امروز بر عزتیست آشکار ای زمین
الطآء لا تحزني من شيء قد
طاء مخزون مشو از چیزی بتحقیق
جعلك الله مطلع فرح العالمين
گردانیده ترا خدا مطلع فرح عالمیان
لو يشاء يبارك سريرك بالذي
اگر خدا بخواهد مبارک میکند تخت ترا بآنچه
يحكم بالعدل ويجمع اغنام الله
حکم کند در آن بعدالت وجمع شوند گوسفندان خدا
التي تفرقت من الذياب ۞ انه لو
آنچنانکه تفرقه شده از گرگها بدرستیکه او

اهل البهاء بالفرح والانبساط

اهل بهاء بفرح وانبساط

الا انه من جوهر الخلق لدی

آیا بدرستیکه ایشان از حقیقت خلق اند نزد

الحق علیه بهاء الله وبهاء من

حق بر ایشان بهاء هذا وبهاء الخ

فی ملکوت الامر فی کل حین

در ملکوت امر است در هر آن

ان افرحی بما جعلک الله افق النور

فرحناک باش بآنچه گردانیده ترا افق نور

بما ولد فیک مطلع الظهور

بآنچه تولد یافت در تو مطلع ظهور

وسمیت بهذا الاسم الذی به

و نامیده شد باین اسم آنچنانی که باو

نام

لاح نير الفضل و اشرقت السموات

ظاهر شد نير الفضل و اشراق بر آسمانها

و الارضون سوف تنقلب فيك

و زمین ها زود باشد منقلب در تو

الامور و يحكم عليك جمهور الناس

امور و حکم کرد بر تو جمهور الناس

ان ربك لهو العليم المحيط ان

بدرستیکه پروردگار تو دانا و احاطه کند

اطمئني بفضل ربك انه لا ينقطع

مطمئن باش بفضل پروردگار تو بدرستیکه منقطع

عنك لحظات الطاف سوف

از تو لحظات الطاف تو زود باشد

ياخذك الاطمئنان كذلك قضى

بگیرد تو را اطمینان همچنین گذشت

فی کتاب بدیع ان یا ارض الخاء
در کتاب تازه ای زمین خاء
لنسمع فیک صوت الرجال فی
شنیدم در تو آواز مردها در
ذکر ربک الغنی المتعال طوبی
ذکر پروردگار غنی متعال خوشا
طوبی لیوم فیه تنصب رایات
خوشا از برای روزی که در تو نصب کرده شود علم
الاسماء فی ملکوت الانشاء
نامها در ملکوت ات و در
باسمی الابهی اذا یفرح المخلصون
بنام من که ابهاست در آن هنگام فرحناک شوند مخلصان
بنصر الله و ینوح المشرکون ❁
بیاری خدا و بنوحه آیند شرک آورندگان

لبیت

ليس لأحد ان يعترض على الذين
نيست از براى احدى كه اعتراض كنند بر آنكسان
يحكمون على العباد دعواهم ما
آنچه از ظلم بپندارند بر بندگان حكم كنند
عندهم و يتوجهوا الى القلوب
نزد ايشانست و توجه كنند بسوى دلها
ان يا البحر الأعظم رشح على الأمم
اى دريای بزرگ ترشح كن بر امم
ما امرت به من لدن مالك القدم
آنچه امر كرده باو از نزد پادشاه قدم
و زين هياكل الأنام بطراز الأحكام
و زينت بده هيكلهاى خلق را بطرازهاى احكام
التي بها تفرح القلوب و تقر العيون
آنچنانى كه باو فرحناك شود دلها و روشن شود عيونها

وَالَّذِي تَمْلِكُ مِأَةَ مِثْقَالٍ ذَهَبٍ
و آنچنانکه مالک شوند صد مثقال طلا
فَتِسْعَةَ عَشَرَ مِثْقَالًا لِلّهِ فَاطِرِ
پس نوزده مثقال آن از برای خدای بخشنده
الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ اِيَّاكُمْ يَا قَوْمِ
زمین و آسمان حذر کنید ای قوم
اَنْ تَمْنَعُوا اَنْفُسَكُمْ عَنْ هٰذَا
آنکه منع کنید نفسهای شما از این
الْفَضْلِ الْعَظِيمِ قَدْ اَمَرْنَاكُمْ بِهٰذَا
فضل بزرگ بتحقیق امر کردیم شما را باین
بَعْدَ الَّذِي كُنَّا غَنِيًّا عَنْكُمْ وَعَنْ
بعد از آنچنانکه بیاشیم غنی از شما و از
كُلِّ مَنْ فِي السَّمٰوَاتِ وَالْاَرَضِينَ
آنچه از در آسمانها و زمینها

إِنَّ فِى ذٰلِكَ لَحِكَمًا وَمَصَالِحَ لَمْ يُحِطْ
بدرستیکه در این حکمی نیست ومصالح احاطه
بِهَا عِلْمُ اَحَدٍ اِلَّا اللّٰهُ الْعَالِمُ الْخَبِيرُ
نیکنند بان علم احد مگر خداوند دانا وخبیر
قُلْ بِذٰلِكَ تَطْهُرُ اَمْوَالُكُمْ وَتُقَرِّبُكُمْ
بگو بایی پاکیزه میشود اموال ایشان ونزدیک شاند
اِلٰى مَقَامَاتٍ لَا يُدْرِكُهَا اِلَّا مَنْ
بسوی مقامات که ادراک نکنند اورا مگر کسیکه
شَاءَ اللّٰهُ اِنَّهُ لَهُوَ الْفَضَّالُ الْعَزِيزُ
خواهد خدا بدرستیکه اوست صاحب فضل وعزت
الْكَرِيمُ ۞ يَا قَوْمِ لَا تَخُونُوا فِى حُقُوقِ
وکرم ای قوم خیانت نکنید در حقوق
اللّٰهِ وَلَا تَصَرَّفُوا فِيهَا بَعْدَ اِذْنِهِ
خدا و اسراف نکنید دران بعد از اذن

كَذٰلِكَ قُضِيَ الأمرُ فى الألواحِ
همچنین گذشت امر در الواح
فى هذا اللوح المنيع من خان الله
در این لوح منیع گردیده هر که خیانت کند با خدا
يخان بالعدل والذى عمل بما
خیانت کند بعدل و با خیانت کسیکه عمل کند بانچه
امر ينزل عليه البركة من سماء
امر شده نازل بشود بر او برکت از آسمان
عطاء ربه الفياض المعطى الباذل
عطای پروردگار فیاض عطا کننده بذل کننده
القديم انه اراد لكم ما لا تعرفونه
قدیم بدرستیکه خدا اراده دارد از برای شما آنچه نمیشناسید
اليوم سوف يعرفه القوم اذا
امروز زود باشد که بشناسد قوم هرگاه

طادت

طارت الأرواح وطويت ذرّات

پرواز کنند روحها و پیچیده شد ذرات

الأفراح كذلك يذكركم من عند

الافراح هم چنین ذکر کرد شما را از نزد او

لوح الحفيظ قد حضر لدى العرش

لوح حفظ کرده شده بتحقیق حاضر شد نزد عرش

عرائض شتّى من الذين آمنوا و يسئلوا

عریضه ها بسیار از آنجائی که ایمان آوردند و سئوال

فيها الله ربّ ما يرى وما لا يرى

کرده ورا در آنها از خدا پروردگار آنچه دیده میشود و آنچه دیده نمیشود

ربّ العالمين لذا أنزلنا اللوح

پروردگار عالمیان درآن حال نازل شد لوح

وزيّناه بطراز الأمر لعلّ الناس

و زینت داداو بطرزهای امر شاید مردم

باحكام ربهم يعملون ۞ وكذلك

باحكام پروردگارش عمل كنند وهم چنين

سئلنا من قبل فى سنين متواليات

سؤال كردند ازما از پيش در سالهاى متوالى

وامسكنا القلم حكمة من لدنا

وبازداشتيم قلم را حكمت از نزد ما

الى ان حضرت كتب من انفس معدودات

تا اينكه حاضر شد كتابها از نفسهاى شمرده

فى تلك الايام لذا اجبناهم بالحق

در اين روزها لذا اجابت نموديم ايشان را بحق

بما تحيى به القلوب ۞ قل يا معشر العلماء

بانچه زنده شود باو دلها بگو اى معشر علما

لا تزنوا الكتاب الله بما عندكم

موازنه نكنيد كتاب خدا بانچه نزد شماست

من

مِنَ الْقَوَاعِدِ وَالْعُلُومِ اِنَّهُ لِقِسْطَاس
از قواعد و علوم بدرستیکه او قسطاس
الْحَقّ بَيْنَ الْخَلْقِ قَدْ يُوزَنُ مَا عِنْدَ
حق است میان خلق بتحقیق موازنه کنید انچه نزد
الْأُمَمِ لِهَذَا الْقِسْطَاسِ الْأَعْظَمِ وَ
قوم است باین قسطاس بزرگ و
اِنَّهُ بِنَفْسِهِ لَوْ اَنْتُمْ تَعْلَمُونَ تَبْكِي
بدرستیکه او بنفسه اگر شما هستید دانا گریه کرد
عَلَيْكُمْ عَيْنَ عِنَايَتِي لِاَنَّكُمْ مَا عَرَفْتُمُ
بر شما چشم عنایت من بعلت انکه شما نشناختید
الَّذِي دَعَوْتُمُوهُ فِي الْعَشِيِّ وَالْاِ
انچه را میخوانید شما او در شب و روز
شْرَاقِ وَفِي كُلِّ اَصِيلٍ وَبُكُورٍ
روز و در هر شام و صبح

مناجات
تنبیه
توجهوا یا قوم بوجوه وقلوب
رو کنید ای قوم بروی ودل
نوراء الی البقعة المبارکة الحمراء
نورا بسوی بقعه مبارکه حمرای
التی فیها تنادی سدرة المنتهی
ایکه در او ندا میکند درخت منتهی
انه لا اله الا انا المهیمن القیوم
بدرستیکه نیست خدائی مگر من که احاطه دارم وپاینده ام
یا معشر العلماء هل یقدر احد
ای معشر علما آیا قدرت دارد یکی
منکم ان یستن معی فی میدان المکاشفة
از شما اینکه بتازد با من در میدان مکاشفه
والعرفان او یجول فی مضمار
وشناختن یا جولان کند در مضمار
الحکمة

الحكمة والتبيان لاوربي الرحمن
حكمت و تبيان نه قسم پروردگار من که رحمن است
كل من عليها فان ✿ وهذا وجه ربكم
همه آنچه بر آن استند فانی شود واین است وجه پروردگار شما
العزيز المحبوب ✿ يا قوم انا قدرنا
که عزیز است ودوست داشته شده ای قوم بدرستیکه مقدر کردیم
العلوم لعرفان المعلوم وانتم احتجبتم
علوم را برای شناختن معلوم و بدرستیکه شما محجوب
بها عن مشرقها الذى به ظهر كل
بآن از مشرق آن آنچنانی که باو ظاهر شد هر
امر مكنون ✿ لو عرفتم افق الذى منه
امر پوشیده اگر می شناختید افق آنچنانی که ازاو
اشرقت منه شمس الكلام لنبذتم
اشراق میکند ازاو آفتاب کلام می انداختید

لَبَذَتُم الأَنَامَ وَمَا عِنْدَهُم وَاَقْبَلْتُم
را انداخت قوم او آنچه نزدشان است و رو میکنید
اِلَى المَقَامِ المَحمُودِ قُل هٰذا السَّمَاءُ الَّتِى
بسوی مقام ستوده بگو این است آسمانی که
فِيهَا كُنِزَت اُمُّ الكِتَابِ لَو اَنتُم تَعقِلُون
که دران مخفی مادر کتاب اگر میباشید تعقل کنید
هٰذا الهُوَ الَّذِى بِهِ صَاخَتِ الصَّخرة
این است خداوند آنچنانی که باو صاخت تنالید سنگ
وَنَادَتِ السِّدرَةُ عَلَى الطُّورِ المُرتَفِعِ
و ندا میکند درخت بیند شده بر طور کر مرتفع بلنده
عَلَى اَرضِ المُبَارَكَةِ المُلكُ لِلّٰهِ
بر ارض زمین مبارکه پادشاهی از برای خداست
المَلِكِ العَزِيزِ الوَدُودِ ۞ اَنَا مَا
که پادشاه عزیز و دوست بدرستی ما واحد

حنا

دَخَلْنَا المَدَارِسَ وَمَا طَالَعْنَا المَبَاحِث

داخل شدیم مدرسه ها و مطالعه نکردید مبحث ها

اَنْ اسْتَمِعُوا بِهِ هٰذَا الأُمِّيّ الی الله

اینکه بشنوید با آنچه میگوید این امّی سوی خدا

الأَبَدِي اِنَّهُ خَيْرٌ عَمَّا كُنْزَ فِي الأَرْض

ابدی بدرستیکه او بهتر است از آنچه گنج است در زمین

اِنْ اَنْتُمْ تَفَقَّهُونَ ۞ اِنَّ الَّذِي يَأَوَّل

اگر میباشید تفقه کنندهٔ بدرستیکه آنکه تأویل

مَا نُزِّلَ مِنْ سَمَاءِ الوَحْيِ وَيُخْرِجُهُ

کند آنچه نازل شده از آسمان وحی و بیرون برد او را

عَنِ الظَّاهِرِ اِنَّهُ مِمَّنْ حَرَّفَ كَلِمَةَ الله

از ظاهر بدرستیکه او کسیست که تحریف کرده کلمهٔ خدا

العُلْيَا وَكَانَ مِنَ الأَخْسَرِينَ فِي كِتَاب

که عالیست و باشد از زیان کاران در کتاب

مبين قد كتب عليكم تقليم الاظفار
اشكار و بتحقيق نوشته بر شما قلم كردن ناخنها
والدخول فى ماء يحيط هياكلكم
و داخل شدن در آبى كه احاطه كند بر هياكل شما
فى كل اسبوع وتنظيف ابدانكم بما
در هر هفته و پاكيزه نمودن بدنها
بما استعملتموه من قبل اياكم ان يمنعكم
بانچه استعمال مينموديد او را از پيش حذر كنيد اينكه منع كند
الغفلة عما امرتم به من لدن
غفلت از آنچه امر كرده شديد باو از نزد
عزيز عظيم ✿ ان ادخلوا ماء
خداوند عزيز و عظيم اينكه داخل شويد در آبى
بكرا والمستعمل منه لا يجوز الدخول
كه بكر باشد آب مستعمل از او جايز نيست دخول در او

فيه
در او

فيه اياكم ان تقربوا حرّاين حمّامات
درا و برشا باد انکه نزدیک نشوید حرّاین حمامات
العجم من قصدها وجد رائحتها
عجم را هر که قصد انرا می یابد بایحه
المنتنة قبل ورودِه فيها تجنّبوا
بدبو پیش از ورود او دران اجتناب
يا قوم ولا تكوننّ من الصّاغرين
کنید ای قوم و نبوید باشید از شکسته کان
انّه ليشبه بالصّديد والغسلين
بدرستیکه او شباهت دارد بصدید و غسلین
ان انتم من العارفين وكذالك
اگر هستید از شناسندگان و همچنین
حياضهم المنتنة ان اتركوها و
حوض های بدبو را گنده ترک کنید او را

وَكُونُوا مِنَ الْمُقَدَّسِينَ أَنَّا أَرَدْنَا

و لجه باشید از پاکیزگان بدرستیکه ما اراده ایم

أَنْ نُرِيَكُمْ مَظَاهِرَ الْفِرْدَوْسِ فِي

اینکه به بینیم شمارا مظاهر بهشت در

الْأَرْضِ لِتَضَوَّعَ مِنْكُمْ مَا يَفْرَحُ بِهِ

زمین تا وزیده شود از شما آنچه فرح بیابد باو

أَفْئِدَةُ الْمُقَرَّبِينَ وَالَّذِي يَصُبُّ

افئده نزدیکان و آنچنانی که فرو

عَلَيْهِ الْمَاءَ وَيَغْسِلُ بِهِ بَدَنَهُ

ریزد بر او آب را و بشوید باو بدن او را

خَيْرٌ لَهُ وَيَكْفِيهِ عَنِ الدُّخُولِ

بهتر است از برای او و کفایت میکند از داخل شدن

أَنْ لِيَسْهُلَ عَلَيْكُمُ الْأُمُورُ فَضْلًا مِنْ عِنْدِهِ

اینکه سهل شود برشما امور فضلا از نزد او

لیکن

لَتَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ✿ قَدْ حَرَّمَ
اینکه بوده باشید شکر کنندگان تحقیق حرام
اَزْوَاجَ آبَائِكُمْ اِنَّا لَنَسْتَحِي اَنْ نَذْكُرَ
زن های پدرهای شما بدرستیکه ما حیا میکنیم اینکه ذکر
حُكْمَ الْغِلْمَانِ اِتَّقُوا الرَّحْمٰنَ ✿ يَا
کنیم حکم پسرها را پرهیزید از خداوند رحمن ای
مَلَاءَ الْاَكْوَانِ فَلَا تَرْتَكِبُوا مَا نُهِيتُمْ
ای گروه اکوان پس مرتکب نشوید انچه نهی کرده شد
عَنْهُ فِي اللَّوْحِ وَلَا تَكُونُوا فِي
از او در لوح و نشوید باشید در
هَيْمَاءِ الشَّهَوَاتِ لَمِنَ الْهَائِمِينَ ✿
تاریک شهوتها از کسان در تاریک گشتگان
لَيْسَ لِاَحَدٍ اَنْ يُحَرِّكَ لِسَانَهُ
نیست از برای احدی اینکه حرکت بدهد زبان خود

امام الناس اذ يمشي في الطرق
پش روی مردم یا راه برود در کوچه
والاسواق بل ينبغي لمن اراد
و بازار بلکه سزاوارست هر که اراده
الذكر ان يذكر مقام يبني
کند ذکر اینکه ذکر کند مقامی که بنیاد
لذكر الله او في بيته هذا اقرب
شده از جهة ذکر خدا یا در خانه او این نزدیک
بالخلوص والتقوى كذلك
باخلاص است و پرهیزکاری هم چنین
اشرقت شمس الحكم من افق
اشراق کند آفتاب حکم از افق
البيان طوبى للعاملين قد
بیان خوش بعمل کننده کان بحقیق

قد

فرض لکلّ نفس کتاب الوصیّة
واجب است از برای هر نفسی کتاب وصیت
وله ان یزیّن رأسه بالاسم
واز برای آن زینت دادن سر او بنام
الأعظم ویعترف فیه بوحدانیّة
بزرگ واعتراف کند در او بیگانگی
الله فی مطلع ظهوره ویذکر
خدا در مطلع ظهور او وذکر کند
فیه ما اراد من المعروف لیشهد
در او آنچه اراده کند از نیکوئی تا گواه باشد
له فی عوالم الامر والخلق و
از برای او در عوالم امر و خلق و
یکون له کنزاً عند ربّه الحافظ
بوده باشد از برای او گنجی نزد پروردگار حافظ

الأمين قد انتهت الأعياد الى
ذکره بان بتحقيق منتهی شد عیدی بسوی
العيدين الاعظمين اما الاول
دو عيد بزرك لكن اما اول
ايام فيها تجلى الرحمن على من في
روزلر که دران تجلی رحمن بر انکه در
الامكان باسمائه الحسنى و
امکان است بنام نیکو و
صفاته العليا الاخر يوم فيه
صفات علیا الاخر روزی که دراو
بعثنا من لبشر الناس بهذا الا
مبعوث شد دران بشارت داد بان نام
الذى به قامت الاموات
انجنانکه باو ایستاده شوند مردکان

ق

وَحُشِرَ مَنْ فِی السَّمٰوٰاتِ وَآخَرِینَ
و محشور شود آنکه در آسمانهاست و دیگرم
فِی یَوْمَئِذٍ کَذٰلِکَ قُضِیَ الْأَمْرُ مِنْ
در آن روز همچنین گذشت امر از
مَقْضِیٍّ عَلِیمٍ ✿ طُوبَی لِمَنْ فَازَ بِیَوْمِ
قضا کننده دانا خوشا نامه فائز سعید شد بروز
الْأَوَّلِ مِنْ شَهْرِ الْبَهَاءِ الَّذِی جَعَلَهُ اللّٰه
اوّل از شهر بهاء آنچنانی که گردانیده خدا
لِهٰذَا الْإِسْمِ الْعَظِیمِ طُوبَی لِمَنْ
از برای این نام بزرگ خوش از برای
یُظْهِرُ فِیهِ نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَی نَفْسِهِ
کسیکه ظاهر کند در او نعمت خدا بر نفس او
اَنَّهُ مِمَّنْ اَظْهَرَ شُکْرَ اللّٰهِ بِفِعْلِهِ
بدرستیکه او از آنکه ظاهر کند شکر خدا بفعل او

المُدِلّ عَلَى فَضلِه الَّذي أَحَاطَ
دلالت كننده بر فضلت انكنا ني كه احاطه كرده
العالمين قُل إِنَّهُ لَصَدرُ الشُّهُور
عالميان را بگو بدرستيكه او صدر ماهها ست
ومُبدِئُهَا وَفيه تَمُرُّ نَفحَة الحَيَوَان
و مبدأ ثها و دراو مرور ميكند نفحۀ زندگاني
على المُمكِنات طُوبَى لِمَن أَدرَكَه
بر ممكنات خوش از براي آنكه ادراك كند او را
بالرَّوح وَالرَّيحَان نَشهَدُ أَنَّه
بروح و ريحان گواهي ميكنيم بدرستيكه
مِنَ الفَائِزِين قُل إِنَّ العيد الأعظم
او از رستگاران بگو بدرستيكه عيد بزرگ
لِسُلطَانِ الأَعيَاد أن أذكروا
او پادشاه اعياد ست ذكر كنيد

نعمة الله عليكم اذ كنتم رقداء ايقظكم
نعمت خدا بر شما یاد کردید شما بعد خواب بیدار ا

من نسمات الوحي وعرفكم سبيله
کرد شما را نسمات وحی وشناسانید شما را راه آن

الواضح المستقيم اذا مرضتم ان ترجعوا
واضح مستقیم هرگاه مریض شدید رجوع کنید

الى الحذاق من الاطباء انا مادفعنا
بسوی حاذق از اطباء بدرستیکه ما بر دفع نمودیم

الاسباب بل اثبتنا من هذا القلم
اسباب نو بلکه ثابت داشتیم از این قلم

الذي جعله الله مطلع امره المشرق
آنچنانی که گردانید او را خدا مطلع امره که اشراق

المنير قد كتب الله على كل نفس ان
ومنور است بتحقیق نوشت خدا بر هر نفسی اینکه

يَحُضُ لَدَى العَرْشِ بِمَا عِنْدَهُ مِمَّا
حاضرشوى نزد تخت باچه نزد او اجراو
لا عَدْلَ لَهُ اِنَّا عَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ
نيست از براى او منع بدرستيكه ما گذشتيم از اين
فَضْلًا مِنْ لَدُنَّا اِنَّهُ لَهُوَ المُعْطِي
فضلا از نزد ما بدرستيكه خدا او است عطا كننده
الكَرِيمُ ❁ طُوبَى لِمَنْ تَوَجَّهَ اِلَى
كرامت كننده خوشا بحال كسيكه توجه كند بسوى
مَشْرِقِ اذْكَارِ فِى الاَسْحَارِ ذَاكِرًا
مشرق اذكار در سحرها ذكر كننده
مُتَذَكِّرًا مُسْتَغْفِرًا وَاِذَا دَخَلَ
متذكرا استغفار كننده و هر گاه داخل
يَقْعُدُ صَامِتًا لِاِصْغَاءِ آيَاتِ اللّٰهِ
بنشيند صامت از براى شنيدن آيات خدا

المسك

المَلَكِ العَزيز الحَميد ❁ قُل مَشرِق
پادشاه عزيز حميد بگو مشرق
الأذكار اِنّهُ كُلّ بيتٍ بُنِيَ لِذكرى
اذكار را بدرستيكه هر خانه كه بنا گذاشته شده
فى المُدُنِ وَ القُرى كذلِكَ سُمّى لَدَى
در هر شهرى و قريه هم چنان ناميده شده نزد
العَرشِ اِن انتُم مِنَ العالِمين ❁ وَ الذين
تخت اگر بوده باشيد از دانايان و انچنان
يَتلُونَ اياتِ الرّحمن باحسَنِ الالحان
كه تلاوت كنند آيات رحمن به نيكوترين الحان
اُولئِكَ يُدرِكونَ مِنها ما لا
اين گروه ادراك كنند از آن انچه معادله
يُعادِلهُ مَلَكوتُ مُلكِ السّموات
معادله نميكند پادشاهى آسمان ها

والأرضين وبها يجدون عرف

در زمین ها و بآنها یافته اند شناختن

عوالم التى لا يعرفها اليوم إلا

عوالم الجنانی نشناختن اورا امروز مگر

أولى البصر من هذا المنظر الكريم

باشد صاحب چشم از این منظر کرم

قل إنها تجذب القلوب الصافية

بگو بدرستیکه او جذب میکند دلهای صافیه

إلى العوالم الروحانية التى لا

بسوی عوالم روحانیه الجنانی

تعبر بالعبارة ولا تشار بالإشارة

تعبیر کرده نشو بعبارة و نه اشاره نشو باشاره

طوبى للسامعين ۞ أن انصرفوا

خوش از برای شنوندگان اینکه باری کنید

ما يقدم
اعاده

یا قوم اصفیائی الذین قاموا علی
ای قوم برگزیدگان من آنچنانی که هستند که ایستاده بر
ذکری بین خلقی وارتفاع کلمتی فی
ذکر من میان خلق من و بلند میکنند کلمه من در
مملکتی اولئک انجم سماء عنایتی
مملکت من این گروه ستاره آسمان عنایت من
ومصابیح هدایتی للخلائق اجمعین
و چراغ هدایت من از برای خلائق جمیعا
والذی یتکلم بغیر ما نزل فی الواحی
و آنچنانی که تکلم میکند بغیر آنچه نازل شده در الواح من
انه لیس منی ایاکم ان تتبعوا کل
بدرستیکه نیست از من حذر کنید شما آنکه تابع شوید هر
مدع اثیم قد زینت الالواح بطراز
صاحب ادعای گناهکار بتحقیق زینت داده شد الواح بطرازها

خَتمِ فالِقِ الأصباحِ الّذی یَنطُقُ
ختم افلیق شکافنده صبح الجنانی یقول شنید
بَینَ السّمواتِ والأرضین تمسکوا
میانه آسمان ها و زمین ها چنگ زنید
با العُروة الوُثقی وحَبلِ امری المحکم
بریسمان محکم وریسمان امری محکم
المتین قد اذن الله لمن اراد
ومتین بتحقیق اذن داده خدا هر که اراده
ان یتعلّم الالسن المختلفة لیبلغ امر الله
که بیاموزد زبان های مختلف برساند امر خدا
مشرق الارض وغربها ویذکره
مشرق زمین ومغرب آن وذکر کرد
بینَ الدّول والمِلل علی شان
میان دول ها ملت ها بر شان

تنجدی
که جذ

تنجذب به الافئدة ويحيى به كل
مجذوب شود باو افئده و زنده شود باو هر
عظم رميم ۞ ليس للعاقل ان يشرب
استخوان پوسیده ۞ نیست از برای عاقل اینکه بیاشامد
ما يذهب به العقل وله ان
آنچیزی که باو برود عقل او و از برای اوست اینکه
يعمل بما ينبغي للانسان لا بما يزيله
عمل کند بآنچه سزاوارست از برای انسان نه بآنچه مرتکب شود باو
كل غافل مريب ۞ زينوا رؤسكم
هر غافل شک آورنده ۞ زینت بدهید سرهای شما
باكاليل الامانة والوفاء وقلوبكم
بتاجهای امانت و وفا و دلهای شما
برداء التقوى والسنتكم بالصدق
بردای پرهیزکاری و زبانهای شما براستی

الخالص وهيا كلكم بطراز الآداب

خالص و هیکلهای شما بطراز آداب

كل ذلك من سجية الانسان لو

همه این از سجیه انسانست اگر

انتم من المتبصرين ۞ يا اهل البهاء

شما از بینایان ای اهل بها

تمسكوا بحبل العبودية لله نحو

چنگ زنید بریسمان بندگی از برای خدا که

بها تظهر مقاماتكم وتثبت

بآن ظاهر میشود مقامهای شما و ثابت گردد

اسمائكم وترتفع مراتبكم واذكا

اسماء شما و بلند میشود مراتب شما و اذکار شما

في لوح حفيظ ۞ اياكم ان يمنعكم

در لوح حفظ کرده شده حذر کنید از اینکه منع کند شما را

من

از

مَن عَلی الاَرض عن هذا المقام العزیز
ایکه برروی زمین است از این مقام عزیز
الرّفیع ❁ قد وصّینا کم بها فی اکثر
بلند بتحقیق وصیت کردیم شمارا بان دربسیاری
الالواح وفی هذا اللوح الذی
از لوحها و در این لوح انجنانچه
لاح من افقه نیّر احکام ربکم
ظاهر شد از افق او خلاصه احکام پروردگار
المقتدر الحکیم ❁ اذا غیض بحر
توانای حاکم هرگاه فرو رود دریای
الوصال وقضی کتاب المبدء فی
وصال و قضی شد کتاب مبدء در
المآل ❁ توجّهوا الی ما اراده الله
آخر رو کنید بسوی انچه اراده کرده خدا

الذی انشعب من الاصل القدیم

ایمانی که منشعب شده از حقیقت قدیم

فانظروا فی الناس وقلة عقولهم یطلبون

پس نظر کنید در مردم و کمی عقل ایشان طالب میشوند

ما یضرهم ویترکون ما ینفعهم الا

آنچه ضرر میرساند ایشانرا و ترک میکنند آنچه منفعت میرساند ایشانرا آیا

انهم من الهائمین ❁ انا نری بعض

بدرستیکه ایشان از ... بدرستیکه دیدیم بعضی

الناس ارادوا الحریة ویفتخرون

از مردم را اراده دارند آزادی و فخر میکنند

بها اولئک فی جهل مبین ❁ ان

بآن ایشان گروه در جهل میباشند آشکار بدرستیکه

الحریة تنتهی عواقبها الی الفتنة

آزادی منتهی میشود آخران بسوی فتنه .

انتهی

الّتي لا تخمد نارها كذلك تحريركم

آنچنانکه خاموش نیشود آتش ان هم چنین آزادی دادن شما

المحصي العليم ❁ فاعلموا مطالع الحرّية

احصا کننده دانا پس عالم شوید مطالع ازادی

ومظاهرها الحيوان والانسان

ومظاهر آن اوست حیوانیت و انسانیت

ينبغي ان يكون تحت سنن تحفظه

سزاوارست آنکه بوده باشد تحت سنتها که حفظ کند اورا

عن جهل نفسه وضرّ الماكرين

از جهل نفس او و ضرر مکرکنندگان

انّ الحرّية تخرج الانسان عن

بدرستیکه ازادی خارج میکند انسان را از

شئون الادب والوقار تجعله

شأنهای ادب و وقار و میگرداند اورا

مِنَ الاَرَاذِلِين ❁ فَانْظُرِ الخَلْقَ كَالاَنْعَام

از اراذل تربيت پس نظر كن بسوى خلق مثل گوسفند

لَابُدَّ لَهَا مِنْ دَاعٍ لِيَحْفَظَهَا اِنَّ هٰذَا

كه لابدست از براى اينها از شبانى تا حفظ كند اينها را بدرستيكه

لَحَقٌّ يَقِين ❁ اِنَّا نُصَدِّقُهَا فِى بَعْض

حق است و يقين بدرستيكه ما تصديق ميكنم اينها در بعضى

المَقَامِ دُونَ الاٰخَرِ اِنَّا كُنَّا عَمِين

از مقام [illegible] بدرستيكه ما ميباشيم جدا

قُلِ الحُرِّيَّةُ فِى اِتِّبَاعِ اَوَامِرِ الاَنبِيَاء

بگو آزادى در متابعت اوامر [illegible]

مِنَ العَارِفِين ❁ لَوِ اتَّبَعَ النَّاسُ مَا اُنْزِلَ

از عارفانند هر گاه تابع شوند مردم آنچه را نازل كرده شد

لَهُمْ مِنْ سَمَاءِ الوَحْىِ لَيَجِدُنَّ اَنْفُسَهُم

از براى ايشان از آسمان وحى مى يابند نفس هاى

فى

در

فی حریة بجنة طوبی لمن عرف مراد الله

درازادی بجنت خوش از برای کسیکه بشناسد مراد خدا

فیما نزل من سماء مشیة المهیمنة علی العالمین

در انچه نازل شده از آسمان مشیت که مهیمن است بر عالمین

قل الحریة التی تنفعکم انها فی العبودیة

بگو ازادی انچنانی منفعت میرساند شما را اینکه او در بندگیست

لله الحق و الذی وجد حلاوتها

از برای خدا که حق است و انچنانی که بیابد شیرینی انرا

لا یبدلها بملکوت ملک السموات

تبدیل نمیکند انرا بپادشاهی ملک آسمانها

والأرضین حرم علیکم السؤال

و زمینهاست حرام کرد بر شما سؤال

فی البیان عفی الله عن ذلک لتسئلوا

در بیان گذشت خدا از آن تا اینکه سؤال

مَا يَحْتَاجُ بِهِ اَنْفُسُكُمْ لَا مَا تَعَلَّمَ رِجَالُ
انچه احتیاج دارد باو انفس شما و نه بانچه تعلیم نموده
بِهِ رِجَالٍ قَبْلَكُمْ اِتَّقُوا اللهَ وَكُونُوا
باو مردان پیش از شما به پرهیزید از خدا و بوده باشید
مِنَ الْمُتَّقِينَ ۝ اَنْ اَسْئَلُوا مَا يَنْفَعُكُمْ
از جمله پرهیزکاران سؤال کنید انچه منفعت بدهد شما
فِى اَمْرِ اللهِ وَسُلْطَانِهِ قَدْ فُتِحَ بَابُ
در امر خدا و پادشاهی او بتحقیق گشوده شد در
الْفَضْلِ عَلَى مَنْ فِى السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ
فضل بر انچه در اسمانها و زمینهاست
اِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ تِسْعَةَ عَشَرَ شَهْرًا
براستیکه شمرده شده ماهها نوزده ماه است
فِى كِتَابِ اللهِ قَدْ زُيِّنَ اَوَّلُهَا بِهٰذَا
در کتاب خدا بتحقیق زینت داده اول انرا باین

الاسم

الاسم المهيمن على العالمين ۞ قد حكم الله

این نام که مهیمن است بر عالمها بتحقیق حکم کرد خدا

دفن الاموات في البلور او الاحجار

دفن کنند مرده ها را در بلور یا در سنگهای

المتنعة او الاخشاب الصلبة اللطيفة

که ممتنع است یا چوبهای سخت که لطیف باشد

ووضع الخواتيم المنقوشة عليها

و در انگشت ان ها بندند انگشتری که نوشته شده بران

في اصابعهم انه لهو المقتدر

در انگشتان ایشان بدرستیکه خدا اوست توانا

العليم ۞ يكتب للرجال ولله ما في

دانا نوشته باشد از برای مردها از برای خداست انچه در

السموات والارض وما بينهما وكان

آسمانها و زمین است و انچه میان آسمان و زمین است و

اللّٰه بكلّ شيءٍ عليما وللورقات و
خدا بهر چیز دانا وازبرای زنها و
لله ملك السموات والارض و
ازبرای خداست پادشاهی آسمانها و زمینها و
ما بينهما وكان اللّٰه على كلّ شيء
آنچه میان اینها و میباشد خدا بر هر چیز
قديرا ❁ هذا ما نزّل من قبل ذا
توانا این است آنچه نازل شد از پیش در
ينادي نقطة البيان ويقول
ندا میکند مرا نقطه بیان و میگوید
يا محبوب الأمكان ان انطق في
ای دوست داشته امکان تنطق کن در این مقام
هذا المقام ما تتضوّع به نفحات
این مقام آنچه بوزد با و نفحات

الطائف

الطافك بين العالمين ✿ انا اخبرنا
الطاف تو ميان عالميان بدرستيكه ما خبر كرديم
الكل بان لا يعادل بكلمة منك
همه را باينكه معادله نمى كند بكلمه از تو
ما نزل فى البيان انك انت المقتدر
انچه نازل شده در بيان بدرستيكه تو تويى توانا
على ما تشاء لا تمنع عبادك عن
بر انچه خواهى منع نمى كنى بندگان تو از
فيوضات بحر رحمتك انك انت
فيوضات تو درياى رحمت تو بدرستيكه تو
ذو الفضل العظيم قد استجبنا ما
تو صاحب فضل بزرگ تحقيق مستجاب كرديم ما
اراد انه هو المحبوب المجيب ✿ لو ينقش
انچه اراده كرد بدرستيكه خدا اوست دوست اجابت كننده اگر نقش

عليها ما نزّل في الانجيل من لدى الله

بر آن آنچه نازل شد در انجیل از نزد خدا

انّه خير لهم ولهنّ انّا كنّا حامدين

بدرستیکه او بهتر است از برای شما و از برای زنها بدرستیکه ما

قد بدأت من الله ورجعت اليه

بتحقیق ابتدا میشود از خدا و راجع میشود بسوی او

منقطعا عمّا سواه ومتمسّكا

منقطع از آنچه غیر اوست و چنگ زنید

باسمه الرّحمن الرّحيم كذلك

بنام او که رحمن و رحیم است همچنین

يختصّ الله من يشاء بفضل

اختصاص داد خدا آنچه خواهد و بفضل

من عنده انّه لهو المقتدر

از نزد او بدرستیکه او هر آینه توانا

القدير

الْقَدِيرُ ۞ وَإِنْ تُكَفِّنُوهُ فِي خَمْسَةِ
توانا واگر كفن كنند در پنج

أَثْوَابٍ مِنَ الْحَرِيرِ أَوِ الْقُطْنِ مِنْ
جامه از حرير يا جلوار پس اگر

لَمْ تَسْتَطِيعُ يَكْتَفِي بِوَاحِدَةٍ مِنْهَا
استطاعت نداشته اكتفا كنند بيكى از آنها

كَذَلِكَ قَضَى الْأَمْرَ مِنْ لَدُنْ عَلِيمٍ
همچنين گذشت امر از نزد دانا

خَبِيرٍ حَرَمٌ عَلَيْكُمْ نَقْلُ الْمَيِّتِ أَزْيَدَ
وخبير حرام است برشما نقل كردن مرده زياد تر

مِنْ مَسَافَةِ سَاعَةٍ مِنَ الْمَدِينَةِ
از مسافت يك ساعت بردن از شهر

أَنِ ادْفِنُوهُ بِالرَّوْحِ وَالرَّيْحَانِ
دفن كنند اورا بروح وريحان

فی مکانٍ قریب قد رفع الله
در مکان نزدیک تحقیق برداشته خدا
ما حکم به البیان فی تحدید
انچه حکم شده بود در بیان در تحدید
الاسفار انه لهو المختار
سفرها بدرستیکه خدا اوست صاحب اختیار
یفعل ما یشاء ویحکم ما یرید
میکند انچه خواهد و حاکم است انچه اراده میکند
یا ملأ الانشاء ان استمعوا
ای گروه انشاء اینکه بشنوید
نداء مالک الاسماء انه ینادیکم
صدای پادشاه اسماء بدرستیکه او ندا میکند شما
من شطر سجنه الاعظم انه
را از کنار زندان بزرگ بدرستیکه او

لا

لا اله الا انا المقتدر المتكبر

نیست خدائی مگر من که صاحب توانائی متکبر

و المتسخر المتعالی العلیم الحکیم انه

و تسخیر کننده متعالی دانا و حکیم بدرستیکه او

لا اله الا هو المقتدر علی العالمین

نیست خدائی غیر از او که خداوند توانا بر عالمین

لو یشاء یاخذ من فی العالم

اگر بخواهد بگیرد آنچه در عالم است

بکلمة من عنده ایاکم ان تتوقفوا

بکلمه از نزد او حذر کنید اینکه توقف کنید

فی هذا الامر الذی خضع له

در این امر الهی که خاضع شد از برای او

الملأ الاعلی و اهل مداین الا

گروه عالم بالا و اهل شهرهای اسماء

سماء اتقوا الله ولا تكونن
اسماء و به پرهیزید از خدا و نبوید باشید
من المحتجبين ۞ ان احرقوا الحجبات
از احتجاب دارندگان و اینکه بسوزانید حجبات
بنار حبي والسبحات بهذا الاسم
به آتش محبت من و سبحات باین اسم
الذی به سخر من فی العالمين
الذی که باو مستخر فرمود آنچه در عالمهاست
وليرتفعن فی المقامات والمقامات
و اینکه مرتفع کنید در دو مقام و مقامات
التی فیها استقر عرش ربكم
الذی که در او مستقر شود تخت رب شما
الرحمن كذلك يأمركم مولى العالمين
که رحمن است هم چنین امر کرد شما را آقای عالمیان

ايّاكم ان تمنعكم شئونات الأمر من
بر شما باد اینکه منع کند شما را شئونات الامر و منع
عمّا به من لدن قوي امين كونوا
از آنچه با او از نزد خداوند قوي امين باشيد
مظاهر الاستقامة بين البريّة
مظاهر استقامت ميان قوم
على شأن لا تمنعكم شبهات الّذين
بر شأن که منع نکند شما را شبهات الّذين
كفروا بالله اذ ظهر بسلطان
که کافر شدند بخدا هرگاه ظاهر شد بپادشاهى
عظيم ✿ ايّاكم ان تمنعكم ما نزّل في
بزرگ بر شما باد اینکه منع کند شما را از آنچه نازل شده
الكتاب عن هذا الكتاب الّذي
در کتاب از این کتاب الّذی

ينطق بالحق انه لا اله الا انا

تكلم ميكند بحق بدرستيكه او نيست خدائى مگر من

العزيز الحميد ۞ فانظروا بعين

عزيز الحميد پس نظر كنيد بچشم

الانصاف الى من اتى من سماء

انصاف بسوى آنكه آمد از آسمان اراده

المشية والاقتدار ۞ ولا تكونن

مشيت و اقتدار و نبوده باشيد

من الظالمين ۞ ثم اذكروا ما جرى

از ظلم كنندگان پس ذكر كنيد آنچه جارى شد

من قلم مبشرى فى ذكر هذا الظهور

از قلم مبشر من در ذكر اين ظهور

وما ارتكبه اولى الطغيان فى

وانچه مرتكب شوند صاحبان طغيان در

ايامه

فى ايامه الا انهم من الاخسرين
در ايام او آيا بدرستيكه ايشان از زيان كاران شد

قال ان ادركتم ما نظهره انتم
گفت اگر ادراك كنيد آنچه ظاهر كنيم شما

من فضل الله لتسئلون لمن
از فضل خدا سؤال كنيد تا متمنى كه دارد

عليكم باستوائه على سرائركم
بر شما باستواء او بر حقايق شما

فان ذلك عن ممتنع منيع ان
پس بدرستيكه اين عزيمت كه محال و منيع است اينكه

يشرب كاس ماء عندكم اعظم
بياشامد كاسه آب نزد شما بزرگ تر است

من ان تشربن كل نفس ماء وجود
از اينكه بياشامد هر نفس آب وجود او

بل کلشیٔ ان یا عبادی تدرکون
بر همه چیز ای بندگان من ادراک کنید
هذا ما نزل من عنده ذکراً لنفسی
این است آنچه نازل شده از نزد او ذکر از برای
ان انتم تعلمون ٭ و الذی تفکر
اگر بوده باشید شما دانایان و آنکه فکر کند
فی هذه الآیات و اطلع بما ستر
در این آیات و مطلع شود بر آنچه پوشیده شده
فیهن من اللئالی المغطاة بانه
در آنها از جواهرهای که پوشیده شده قسم به خدا
انه یجد عرف الرحمن من شطر السجن
در ستیکه می یابد بوی خدا از شطر زندان
و لسرع بقلبه الیه باشتیاق
و میشتابد بدل بسوی او باشتیاق

لا تمنعه جنود السموات والارضين
منع نميكند لشكر آسمان و زمين و ويرا
قل هذا الظهور تطوف حوله الحجة
بگو اين ظهور طواف ميكند حول او حجة ات
كذلك انزله الرحمن ان انتم من المنصفين
كذلك نازل كرد او را رحمن اگر شما از انصاف كنندگان هستيد
قل هذا روح الكتب قد نفخ به في
بگو اين روح الكتب بتحقيق دميده شد باو در
القلم الاعلى اذا انصعق من في الا
قلم اعلى هرگاه مدهوش شد آنكه مين در
نشاء الا من اخذته نفحات رحمتي و
الانشاء مگر بگيرد نفحات رحمت من و
فوحات الطافي المهيمنة على العالمين
فوحات الطاف من كه احاطه فرموده بر عالمين

یا ملأ البیان اتقوا الرحمن ثم انظروا
ای گروه بیان بپرهیزید از رحمن پس نظر کنید
ما انزله فی مقام آخر قال انما القبلة
آنچه نازل کرد در آن مقام دیگر گفت بدرستیکه قبله
من یظهره الله متی ینقلب ینقلب
من یظهره الله خدای کدام زمان که منقلب شود منقلب
الی ان یستقر کذلک نزل من لدن
بسوی اینکه مستقر شود همچنین نازل شد از نزد
مالک القدر اذ اراد ذکر هذا
پادشاه توانا هرگاه اراده کرد یاد کردن این
المنظر الاکبر تفکروا یا قوم و لا
منظر بزرگ تفکر کنید ای قوم و نه
تکونن من الهائمین لو تنکرونه
بوده باشید از غفلت کنندگان اگر انکار کنید او را

ما هو اعلم

باهوائكم الى ایّ قبلةٍ تتوجّهون
با هوای شما بسوی کدام قبله رو خواهید کرد
یا معشر الغافلین تفکّروا فی هذه الآیة
ای معشر غفلت کنندگان تفکر کنید در این آیه
ثمّ انصفوا بالله لعلّ تجدون لئالی
پس انصاف دهید بخدا شاید بیابید جواهر
الأسرار من البحر الذی تموّج باسمی
اسرار از دریای آنچنانی که موج میزند باسم من
العزیز المنیع لیس لأحدٍ ان یتمسّك
که عزیز و منع کرده شده نیست از برای احد که چنگ
لیس لأحدٍ ان یتمسّك الیوم
نیست از برای احدی اینکه چنگ زند امروز
الّا بما ظهر فی هذا الظهور هذا
مگر بآنچه ظاهر شد در این ظهور این

هذا حكم من قبل ومن بعد قد
این حکم خدا از پیش واز بعد بتحقیق
طرز به دیباج کتاب الوجود ان
زینت یافته باو دیباج کتاب وجود اگر
انتم من الشاعرين ✿ هذا امر الله
بدرستیکه شما از شاعرانید این امر خدا
من قبل ومن بعد ایاکم ان تکونن
از پیش واز بعد برشما تا دانسته نبوده باشید
من الصاغرين ✿ لا يغنيكم اليوم شيء
از روگردانندگان غنی نمیکند شمارا امروز چیزی
وليس لاحد مهرب الا الله العليم
و نیست از برای احدی گریزگاهی مگر بخدا که داناست
الحكيم ✿ من عرفني فقد عرف المقصود
و حاکم است هرکه شناخت مرا بتحقیق شناخته خود را

وزینه زین الصحف الاولی هذا ذکر الله من قبل ومن بعد

ومن

وَمَن تَوَجَّهَ إِلَيَّ فَقَد تَوَجَّهَ إِلَى

و هر كه رو كند بسوى او پس بتحقيق رو كرده بسوى

المَعبُودِ ۞ كَذَلِكَ فُصِّلَ فِي الكِتَابِ وَ

معبود همچنين تفصيل دادم در كتاب

قُضِيَ الأَمرُ مِن لَدَى اللهِ رَبِّ العَالَمِين

و گذشت امر از نزد خدا كه پروردگار عالميان است

مَن يَقرَأ آيَةً مِن آيَاتِي لَخَيرٌ لَهُ مِن أَن

هر كه بخواند آيه از آيات من بهتر است از براى او كه

يَقرَأ كُتُبَ الأَوَّلِين وَالآخِرِين

بخواند كتب اوليه و آخرين

هَذَا بَيَانُ الرَّحمنِ إِن أَنتُم مِنَ السَّامِعِين

اين است بيان رحمن اگر ميباشيد از شنوندگان

قُل هَذَا حَقُّ العِلمِ لَو أَنتُم مِنَ السَّامِعِين

بگو اين حق علم است اگر هستيد شما از شنوندگان

قل هذا حق العلم لو انتم من العارفين
بگو این حق علم است اگر شما از شناسندگانید
ثم انظروا ما نزل في مقام آخر لعل
پس نظر کنید آنچه نازل شد در مقام آخر شاید
تدعون ما عندكم مقبلين الى الله
بیندازید آنچه نزد شماست روکننده بسوی خدا
رب العالمين لا يحل الاقتران ان لم
پروردگار عالمین گفت حلال نیست نزدیکی اگر نباشد
يكن في البيان وان يدخل من احد
بوده باشد در بیان و اگر داخل باشد از یکی
يحرم على الآخر ما يملك من عنده الا
حرام است بر دیگر آنچه مالک است از نزد او
وان يرجع ذلك بعد ان يرفع امر من
و اگر برگردد این بعد از آنکه بلند شده امر از

نظهره

نظهره بالحق او ما قد ظهر بالعدل و
ظاهر کند او را بحق یا آنچه بتحقیق ظاهر شد بعدالت
وقبل ذلك فلتقربن لعالكم بذلك امر الله
و پیش از آن پس مراقب باشید شاید شما بدین امر خدا
ترفعون انتهی كذلك تغردت الورقاء على
بلند کنید همچنین بخوانند که امد رعنا بر
الأفنان في ذكر ربها الرحمن بربكم
شاخها در یاد پروردگار رحمن پروردگار شما
تنظروا فيما نزل بالحق بعين الانصاف
نظر کنید در آنچه نازل شده بحق بچشم انصاف
ولا تكونن من الذين يردون برهان
و نبوده باشید از آنکسانی که رد میکنند برهان
الله وينكرون الا انهم من الظالمين
خدا و انکار اورند ایا بدرستیکه ایشان از ستمکاران

قد صرح نقطة البيان فی هذه
در این آیه بتحقیق تصریح فرموده نقطه بیان
الآیة بارتفاع امری قبل امره و
آیه بارتفاع امری پیش از امر او و
لیشهد بذلک کل منصف علیم
گواه است بدین هر منصف دانا
کما ترونه الیوم انه ارتفع علی
همچنانکه می بینید او را امروز که بدرستیکه بلند شد بر
شأن لا ینکره الا الذین سکر
شأنی که انکار نمیکند مگر آنجانی که مست
ابصارهم فی الاولی و فی الا
چشمهای ایشان در دنیا و در آخرت
خری لهم عذاب مهین قل یا الله
از برای ایشان است عذابی خوار کننده بگو قسم بخدا

رأی

اِنّى لمحبوبه اذا يسمع ما ينزل من
بدرستيكه آنچه دوست دارد او هرگاه بشنيد آنچه نازل شد از
سماءِ الوحى وينوح بما ارتكبتم فى
آسمان وحى و نوحه كند با نچه مرتكب شديد شما در
ايامه خافوا الله ولا تكونن من
ايام او بترسيد از خدا و نبوده باشيد از
المعتدين ۞ قل يا قوم ان لم تومنوا
حد گذرندگان بگو اى قوم اگر ايمان نمى آوريد
به لا تعترضوا عليه بالله يكفى
با و اعتراض نكنيد بر او قسم بخدا كفايت ميكند
ما اجتمع عليه من جنود الظالمين
آنچه اجتماع كنند بر او از لشكر ظالمان
انه قد انزل بعض الاحكام لئلا
بدرستيكه او بتحقيق نازل شد بعضى احكام شايد

يتحرك قلم الاعلى فى هذا الظهور
حركت ميكند باو قلم اعلى در اين ظهور
الاعلى ذكر مقاماته ومنظره
اعلى ذكر مقامات او و محل نظر
الاسنى وانا لما اردنا الفصل
اسنى وبدرستيكه ما اراده كرديم تفصيل
فصلناه بالحق وحفظنا ما
پس تفصيل داديم اورا بحق و حفظ كرديم آنچه
اردناه لكم انه لهو الفضال الكريم
اراده كرديم اورا از براى شما بدرستيكه خدا اوست فضال كريم
قد اخبركم من قبل بما ينطق
بتحقيق خبر داديم شما را از پيش با آنچه تنطق كرده
به هذا الذكر الحكيم قال وقوله الحق
باو اين ذكر حكيم بلو گفت و گفتن او

نه
رحق

انّه ينطق فی کلّ شیٔ انّه لا اله
بدرستیکه او تنطق میکند در هر چیز بدرستیکه نیست خدائی
الّا انا الفرد الواحد العليم
مگر خدا که منم خداوند فرد یکتا دانا
هذا مقام خصّه الله لهذا الظهور
این است مقام الجانی که مخصص کرد خدا از برای ظهور
المتنیع البدیع هذا من فضل الله
متنیع بدیع تازه این از فضل خدا
ان انتم من العارفین هذا من
اگر می باشید شما از عارفان این از
امره المبرم واسمه الاعظم
امره که مبرم است و اسم او که بزرگ است
وکلمته العلیا ومطلع اسمائه
و کلمه علیا و محل طلوع نامهای

الحسنى لو انتم من العارفين بل به
نيكو اگر شما از شناسندگانيد بلكه با او
يظهر المطالع والمشارق تفكروا
ظاهر شد مطلعها ومشرقها تفكر كنيد
يا قوم فيما نزل بالحق وتدبروا
اى قوم در آنچه نازل شد بحق وتدبر كنيد
فيه ولا تكونن من المعتدين
در او ونبوده باشيد از حد گذارندگان
عاشروا مع الأديان بالروح
راه برويد با همه دين ها با روح
والريحان ليجدوا منكم عرف
وريحان تا بيابند از شما بوى
الرحمن اياكم ان تأخذكم حمية
رحمن حذر كنيد اينكه بگيرد شما را حميت

ايحا هلية

الجاهلية بين البرية كل بدء
جاهلیت میان قوم هر بدء
من الله ويعود اليه انه لمبدء
از حدیث و عود بسوی او در ستی که مبتدی
الخلق ومرجع العالمين اياكم ان
خلق و مرجع عالمیان حذر کنید اهل
تدخلوا بيتا عند فقدان صاحبه
داخل شوید خانه کسی نزد نبودن صاحب او
الا بعد اذنه تمسكوا بالمعروف
مگر بعد از اذن او چنگ بزنید بنکوئی
في كل الاحوال ولا تكونن من
در همه احوال و نخواهید باشید از
الغافلين قد كتب عليكم تزكية
غافلان بتحقیق نوشته شد بر شما پاکیزه

الأقوات ربما دونها بالزكوة
قوت ها و بازگیر چیزان اثر بالرکات

هذا ما حكم به منزل الآيات
این است آنچه حکم کرد بآن و نازل کننده آیات

وفي هذا الرق المنيع ۞ سوف
و در این رق منیع زود باشد

نفصل لكم نصابها إذا شاء الله
تفصیل بدهیم از برای شما نصاب آن اگر خدا بخواهد

واراد انه يفصل ما يشاء بعلم
اراده کند بدرستیکه تفصیل میدهیم اگر خدا بخواهد بدانا

من عنده انه هو العلام الحكيم
از نزد او بدرستیکه او اوست علام حکیم

لا يحل السؤال ومن سئل
حلال نیست سؤال کردن و هر که سؤال کند

ص ۳
ص ۲

حَرَّمَ عَلَيهِ العَطاءِ قَد كَتَبَ علی

حرام است بر او چیز دادن بتحقیق نوشتم بر

الكلّ ان يَكسِبَ وَالّذی عَجَزَ فللو(لاة)

همه آنکه کسب کنند و آنکسی که عاجز باشند پس بر والی ها

وَالاغنياءِ اَن يعيّنوا لَهُ ما

و اغنیاست آنکه تعیین کنند از برای او آنچه

يَكفيهِ اَن اِعملوا حدودَ الله و

کفایت کند او را آنکه عمل کنید حدود خدا را و

سُنَنهِ ثمّ احفظوها كما تحفظون

و سنتهای او پس حفظ کنید او را همچنانکه حفظ میکنید

اَعيُنَكُم وَلا تكوننّ من الخاسرين

چشمهای شما و نبوده باشید از زیانکاران

قَد مَنَعتُم فی الكتاب عَنِ الجدال

بتحقیق منع کردم شما را در کتاب از جدال کردن

دَالنِّزاع والضرب وامثالها عمّا
ونزاع نمودن وزدن وامثال اینها از آنچه
يَحزن به الأفئدة والقلوب من
محزون شود باو افئده و دلها هر کس
يحزن احداً فله ان ينفق تسعة
محزون کند کسی را پس از برای اوست انفاق کند
عشر مثقال ذهبٍ هذا ما حكم
نوزده مثقال طلا اینست آنچه حکم نموده
به مولى العالمين انّه قد عفى
باو آقای عالمیان بدرستیکه تحقیق گذشت
ذلك عنكم في هذا الظهور و
این را از شما در این ظهور و
يوصيكم بالبرّ والتقوى امراً
وصیت میفرماید شما را بالبر و پرهیزکاری امراً

من

من عنده فی هذا اللوح المنیر
از نزد او در این لوح منیر و
لا ترضین لاحد ما لا ترضونه
راضی نشود از برای کسی آنچه راضی نمیباشید
لانفسکم اتقوا الله ولا تکونن
از برای نفس شما بپرهیزید از خدا و نبوده باشید
من المتکبرین کلکم خلقتم من الماء
از متکبران همه شما خلق شدید از آب
وترجعون الی التراب تفکروا
و برخواهید گشت بسوی خاک تفکر کنید
فی عواقبکم ولا تکونن من الظالمین
در عواقب شما و نبوده باشید از ظلم کنندگان
ان استمعوا ما یتلو السدرة
اینکه بشنوید آنچه تلاوت کرد درخت

عَلَیکُم مِنْ آیات الله اِنَّها القِسطاس
برشما از آیات خدا بدرستیکه میزان
الهُدیٰ مِنَ الله رَبّ الآخرة و
هدایت است از جانب خدا پروردگار آخرت و
الاولیٰ وبها تطیر النفوس الی
دنیا و بان پرواز میکنند نفوس بسوی
مَطلِع الوحی ولتستضیئ افئدة
مطلع وحی و روشن میشود افئده
المقبلین تلک حدود الله قد
رو کنندگان این است حدود خدا بتحقیق
فرضت علیکم وتلک اوامر الله
واجب شد برشما و این است اوامر خدا
قد امرتم بها فی اللوح ان اعملوا بها
بتحقیق امر کردند شما را بان در الواح بدرستیکه عمل کنید

السعوم

بالرّوح والرّيحان هذا خير لكم ان انتم
بروح و ریحان این بهتر است از برای شما اگر میباشید
من العارفين ❁ ان اتلوا آيات الله
از و شناسایان انکه تلاوت کنید ایات خدا
فی کل صباح ومساءٍ انّ الّذی لم
در هر صبح و شام بدرستیکه آنکسانی که
يتل لم يوف بعهد الله وميثاقه
تلاوت نکند وفا نکرده بعهد خدا و میثاق خدا
والّذی اعرض عنها اليوم انّه ممن
و آنکسانی که اعراض کند از ان امروز بدرستیکه
اعرض عن الله فی ازل الآزال ان
اعراض کرده از خدا در ازل الازال اینکه
اتّقنّ الله يا عبادی کلّکم اجمعون
بپرهیزید از خدا ای بندگان همه شما جمیعا

لا تغرنكم كثرة القرآنة والاعمال
مغرور نکنند شمارا بسیار خواندن و عمل بسیار
فی اللیل والنهار لو یقرء احد آیة
در شب و روز هر که قرائت یک آیه
خیر من الایات با الروح والریحان
از ایات بروح و ریحان بهترست
له من ان یتلوا با الکسالة صحف الله
از برای او از انکه بخواند با کسالت صحف خدا
المهیمن القیوم ۞ ان اتلوا آیات الله
دیدن که احاط نموده ... بخوانید ایات خدا
علی قدر لا تاخذکم الکسالة
بر قدری که نگیرد شما را کسالت
والاحزان لا تحملوا علی الارواح
و حزن و بار نکنید بر روحها

ما يكسلها و يثقلها بل ما يخففها

آنچه کسل کند انرا و گران آید او را بلکه آنچه سبک آید او را

لتطير باجنحة الآيات الى مطلع

تا پرواز کند ببالهای آیات بسوی مطلع

البينات هذا اقرب الى الله لو انتم

بینات این نزدیک تر است بسوی خدا اگر شما

تعقلون ✿ علموا ذرياتكم ما نزل

تعقل کنید بیاموزید اولاد شما

ما نزل من سماء العظمة والا

آنچه نازل شده از آسمان عظمت و ا

قتدار ليقرئن الواح الرحمن باحسن

قتدار تا بخوانند الواح خداوند رحمن بنیکوترین

الالحان في الغرف المبنية في مشارق

لحن ها در غرفهائی که بنا گذارده شود در مشرق

الأذكار ۞ انّ الّذى اخذه جذب
ذكر ميكنند بدرستيكه آنچنانكه ميگرد جذب
محبة اسمي الرحمن انّه يقرء آيات الله
محبت نام من كه رحمن بدرستيكه او بخواند آيات خدا
على شأن تنجذب به افئدة الراقين
بر شأنى كه جذب كنند باو افئده نشستگان
هنيئاً لمن شرب رحيق الحيوان من
گوارا باد آنكه بياشامد شراب زندگانى از
بيان ربه الرحمن بهذا الاسم الّذى
بيان پروردگار او كه رحمن است باين نام آنچنانكه
به نسف كل جبل باذخ رفيع ۞ كتب
كه باو استوار شده هر كوه محكم كه بلند ۞ نوشته
عليكم تجديد اسباب البيت لسعة
شده بر شما كه تازه كنيد اسباب خانه را نورد

عشس

عَشَرَ سَنَةً كَذَلِكَ قُضِيَ الْأَمْرُ مِنْ لَدُنْ

نوزده سال همچنین گذشت امر از نزد

عَلِيمٍ خَبِيرٍ ۞ اِنَّهُ اَرَادَ تَلَطِيفَكُمْ وَمَا عِنْدَكُمْ

دانای خبیر بدرستیکه او اراده دارد پاکیزگی و آنچه نزد شما

اِتَّقُوا اللّٰهَ وَلَا تَكُونُنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ ۞

بپرهیزید از خدا و نبوده باشید از غفلت آورندگان

وَالَّذِي لَمْ يَسْتَطِعْ عَفَى اللّٰهُ عَنْهُ

و آنچنانی که نباشد استطاعت گذشت خدا از او

اِنَّهُ لَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۞ اَنْ اغْسِلُوا

بدرستیکه خدا از برای او آمرزنده و رحمت کننده بشورید

اَرْجُلَكُمْ كُلَّ يَوْمٍ اِذَا كَانَ الزَّمَانُ

پاهای شما را در هر روز هرگاه باشد زمان

صَيْفًا وَفِي الشِّتَاءِ كُلَّ ثَلٰثَةِ اَيَّامٍ

تابستان و در زمستان هر سه روز یکدفعه

مَرَّةً وَاحِدَةً وَمَنْ اغْتَاظَ عَلَيكُم
یک دفعه واحد واگر کسی غیظ کند بر شما
عَلَيكُم فَابْلُوهُ بِالرِّفْقِ وَالَّذِى حَرَّكُم
بر شما قبول کنید با رفق والحالی که زجر کنند
لَاتَزْجُرُوهُ دَعُوهُ بِنَفْسِهِ وَتَوَكَّلُوا
شما زجر نکنید او را بگذارید او را بنفس او وتوکل کنید
عَلَى اللّٰهِ الْمُنْتَقِمِ الْعَادِلِ الْقَدِيرِ
بر خدا که او انتقام کشنده عادل توانا
قَدْ مَنَعْتُم عَنِ الْارْتِقَاءِ عَلَى الْمَنَابِرِ
بتحقیق منع کردیم شما را از بالا رفتن بر منبرها
مَنْ اَرَادَ اَنْ يَتْلُوَ عَلَيكُم آيَاتِ
هر که اراده دارد بخواند بر شما آیات
رَبِّهِ فَلْيَقْعُدْ عَلَى الْكُرْسِيِّ الْمَوْضُوعِ
پروردگار پس بنشیند بر کرسی که او گذارده

عَلَى السُّرُرِ وَيَذْكُرُ اللهَ رَبَّهُ وَرَبَّ الْعَالَمِينَ
بر تخت و ذکر کنند خدا که پروردگار او و پروردگار عالمین
قَدْ اَحَبَّ اللهُ جُلُوسَكُمْ عَلَى السُّرُرِ وَ
بتحقیق دوست دارد خدا نشستن شما بر صندلیها و
الْكَرَاسِى لِعِزِّ مَا عِنْدَكُمْ مِنْ حُبِّ اللهِ
کرسیها از جهت عزت آنچه نزد شما از دوستی خدا
وَمَطْلَعِ اَمْرِهِ الْمُشْرِقِ الْمُنِيرِ حُرِّمَ عَلَيْكُمُ
و مطلع امر او که اشراق کرده و منور حرام است بر شما
الْمَيْسِرُ وَالْأَفْيُونُ اِنِ اجْتَنِبُوا يَا مَعْشَرَ
قمار و تریاق اینکه دوری کنید ای معشر
الْخَلْقِ وَلَا تَكُونُنَّ مِنَ الْمُتَجَاوِزِينَ
خلق و نبوده باشید از تجاوز کنندگان و
اِيَّاكُمْ اَنْ تَسْتَعْمِلُوا مَا تَكْسَلُ بِهِ هَيَاكِلُكُمْ
بر شما باد اینکه استعمال کنید آنچه کسل شود با و هیکلهای شما

وَتَضُرُّ ابداً انكم اِنّا ما اردنا لكم الّا
وضرر رساند بدنهای شما بدرستیکه ما اراده نکردیم از برای شما مگر
ما ينفعكم لتشهد بذلك كلّ الأشيا
آنچه منفعت رساند شمارا گواه است باین همه اشیاء
كُلّ الأشياء اِن اَنتُم تسمعون اذا
همه چیزها اگر شنیدید شما شنوا هرگاه
دُعيتم الى الولائم والعزائم اجيبوا
بخوانند شمارا بسوی مهمانی و یا عزا اجابت کنید
بالفرج والانبساط والذى
بافرح وانبساط وانچنان که
وفى بالوعد انّه امن من الوعيد هذا
وفا کند بوعده او بدرستیکه او ایمن است از وعید امروز
يوم فيه فصل كلّ امر حكيم * طه
روزیست که در او فاصل میشود هر امر محکم * طه

سرّ التنكيس لرمز الرئيس طوبى لمن

حقيقت نگونسار از براى رمز رئيس خوشا از براى آنكه

أيّده الله على الإقرار بالسنة التي

تأييد كند او را خدا بر اقرار بسنّة آنچنانكه

ارتفعت بهذه الألف القائمة إلا

كه بلند شده باين الف كه ايستاده ابا

أنّه من المخلصين ◊ كم من ناسك أعرض

بدرستيكه او از مخلصين است چه بسيار از ناسك كه اعراض

وكم من تارك أقبل وقال لك الحمد

كرد و چه بسيار از ترك كننده كه رو نمود و گفت از براى تو حمد

يا مقصود العالمين ◊ إنّ الأمر بيد الله

اى مقصود عالميان بدرستيكه امر بدست خدا است

يعطي من يشاء ما يشاء ويمنع عمّن يشاء

عطا ميكند هر كه را خواهد آنچه خواهد و منع ميكند از آنچه

ما أرادَ يعلمُ خافيةَ القلوبِ وما
آنچه اراده کند میداند آنچه پنهان در دلهاست وآنچه
يتحرّكُ به أعينُ اللآمرين ❁ كم من عاقلٍ
حرکت کند با و چشمهای آمرزنی چه بسیار عاقل
أرجعناهُ إلى النارِ عدلاً من عندنا
که راجع میشود او بسوی آتش از روی عدالت از نزد ما
إنّا كنّا حاكمين ❁ إنّهُ لمظهرُ يفعلُ الله
بدرستیکه میباشیم ما حاکم بدرستیکه او مظهر است بفعل میکند خدا
ما يشاءُ والمستقرُّ على عرشٍ يحكمُ
آنچه خواهد نشسته است بر عرش حکم کند
ما يريدُ ❁ طوبى لمن وجدَ عَرفَ المعاني
آنچه اراده نماید خوشا بحال کسیکه بیابد بوی معنی
من أثرِ هذا القلمِ الذي إذا تحرّكَ
از اثر این قلم که چون حرکت میکند در آن هنگام

فاحت

فاحت نسمة الله فيما سواه واذا تقف

میوزد نسیم خدا در ما سواه و هرگاه آرام

ظهرت كينونة الاطمينان في الامكان

ظاهر میشود حقیقت اطمینان در امکان

تعالى الرحمن مبعث هذا الفضل العظيم

متعالی است رحمن بعث کننده این فضل بزرگ

قل بما حمل الظلم ظهر العدل فيما

بگو بآنچه حمل میکند ظلم ظاهر میشود عدالت در آنچه

سواه وبما قبل الذلة لاح عز الله

میان ما سواه و بآنچه قبول میکند ذلت ظاهر شد عزت خدا

بين العالمين ۞ حرم عليكم حمل الآلات

میان عالمیان حرام شد بر شما برداشتن آلات

الحرب الا حين الضرورة واحل

جنگ مگر در هنگام ضرورت و حلال ا

لَكُمْ لُبْسَ الْحَرِيرِ قَدْ رَفَعَ اللهُ عَنْكُمْ
از برای شما لباس حریر بتحقیق برداشت خدا از شما
حُكْمَ الْحَدِّ فِى اللِّبَاسِ وَاللُّحَى فَضْلًا
حکم حد در لباس و در ریش فضلا
مِنْ عِنْدِهِ اِنَّهُ هُوَ الْاَمِرُ الْعَلِيمُ
از نزد او بدرستیکه از برای اوست امر و دانائی
اَنِ اعْمَلُوا مَا لَا يُنْكِرُهُ الْعُقُولُ
اینکه عمل کنید آنچه اکراه ندارد از او عقلهای
الْمُسْتَقِيمَةُ وَلَا تَجْعَلُوا اَنْفُسَكُمْ
مستقیم و نگردانید نفسهای شما
مَلْعَبَ الْجَاهِلِينَ ۞ طُوبَى لِمَنْ تَزَيَّنَ
بازیچه جهال خوشا بحال آنکه زینت داده
بِطِرَازِ الْاٰدَابِ وَالْاَخْلَاقِ اِنَّهُ
خود را بطراز اداب و اخلاق بدرستیکه او

مِمَّنْ نَصَرَ دِينَهُ بِالْعَمَلِ الْوَاضِحِ الْمُبِينِ
آشکارا و واضح بعمل شاید پروردگار یاری کند آنکه

وَعَمَّرُوا دِيَارَ اللّٰهِ وَبِلَادَهُ ثُمَّ اذْكُرُوا
ذکر کنید پس خدای خانهای و خدا شهرهای تعمیر کنید

فِيهَا بِرِوَايَاتِ الْمُقَرَّبِينَ ۞ إِنَّمَا تَعْمُرُ الْقُلُوبُ
دلها میشود تعمیر بدرستیکه نزدیکان نظر بطریق در آنها

بِالْبَيَانِ كَمَا تَعْمُرُ الْبُيُوتُ وَالدِّيَارُ
و شهرها خانه‌ها میشود تعمیر کرده همچنانکه خوش بیان به

بِالْيَدِ وَأَسْبَابٍ أُخَرَ قَدْ قَدَّرْنَا
مقدر کردیم بتحقیق دیگر و اسباب بدست

لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا مِنْ عِنْدِنَا تَمَسَّكُوا
چنگ زنید ما نزد از سببی چیز هر برای از

بِهِ وَتَوَكَّلُوا عَلَى الْعَلِيمِ الْخَبِيرِ طُوبَى
خوش خبیر دانای بر نمائید توکل و باو

لِمَن اَقَرَّ بِاللّٰهِ وَآيَاتِهِ وَاَعتَرَفَ
كسيكه اقرار كند بخدا وايات او واعتراف كند
بِاَنَّهُ لَا يُسئَلُ عَمَّا يَفعَلُ هٰذِهِ كَلِمَة
بدرستيكه خدا سؤال كرده نمى شود ازانچه ميكند اين كلمه
قَد جَعَلُوا هٰذِهِ الكَلِمَةَ نَصبَ عُيُونِكُم
بتحقيق كردانيد اين كلمه را روبروى چشمهاى
لِئَلَّا تَزِلَّكُم اِشَارَاتِ المُعرِضِينَ
شما تا نلغزاند شما را اشارات اعراض كنندكان
لَو يُحَلِّلُ مَا حَرَّمَ فِى آزَلِ الآزَالِ اَو
اكر حلال كند انچه حرام كرده هميشه اوقات يا
بِالعَكسِ لَيسَ لِاَحَدٍ اَن يَعتَرِضَ
بعكس نيست از براى احدى اينكه اعتراض كند
عَلَيهِ وَالَّذِى تَوَقَّفَ فِى اَقَلَّ مِن
براو واكسانيكه توقف كند در اقل از

[Margin, vertical:] فعل الله بعدله ... بعدل اختصاصها وهذا بفضل عمل العالمين ان

آنَ اَنَّهُ مَنَ المُعتَدِّ ين ۞ وَالّذي فاز
تمآن بزرگيست كه از حد گذرندگان ، و آنكه فائز
بهذا الاصل الاسنى ۞ وَالمَقامِ الاعلى
شد باين اصل بلند ومقام اعلى
تحركه ارياح الشبهات وتقلبه
حركت ميكند ارياح شبهات و تقليب ميكند
مقالات المشركين من فاز بهذا
گفته ها مشركان هركه فائز شد باين
الاصل قد فاز بالاستقامة الكبرى
اصل بتحقيق فائز شده باستقامت بزرگ
حبذا هذ المقام الابهى الذي به
خوشا از اين مقام ابهى آنچنانكه به گرد او
زين كل لوح منيع ۞ كذلك يعلمكم الله
زينت ميگيرد هر لوح منيع همچنين اموخت ميدهد شمارا خدا

ما يخلصكم عن الريب والحيرة
اگر خالص كنندهٔ شما را از ريب وحيرة
وينجيكم في الدنيا والآخرة انه
ونجات دهندهٔ شما در دنيا وآخرت بدرستيكه او
لهو الغفور الكريم هو الذي ارسل
هر آينه آمرزنده كريم اوست آنكه فرستاد
الرسل وانزل الكتب على انه
رسول‌ها وانازل كرد كتاب‌ها بر اينكه بدرستيكه او
لا اله الا انا العزيز الحليم
نيست خداى غير از من كه عزيز وحليم
ان يا ارض الكاف والراء انا
اى زمين كاف وراء بدرستيكه ما
نريك على ما لا يحبه الله ونرى
ديديم تورا بر آنچه دوست ندارد خدا وديديم

نرى

منك ما لا اطلع به احد الا الله العليم
از تو انچه مطلع نيست بر احدى مگر خداوند دانا
الخبير ۞ ونجد ما يمر منك فى سر السر
وخبير و يافتيم انچه مرور كرد از تو در حقيقت سر
عندنا علم كل شيء فى لوح مبين ۞
نزد ما علم بر چيز در لوح اشكار
لا تحزنى بذلك سوف يظهر الله
محزون مباش باين زود باشد ظاهر كند خدا
فيك اولى باس شديد يذكرونى
در تو اولى صاحب گرفتن شديد ذكر كنند مرا
بالاستقامة لا تمنعهم اشارات
باستقامه منع نكند ايشانرا اشارات
العلماء ولا يحجبهم شبهات المرتابين
علما و نه محجب سازد ايشانرا شبهات شك اورندگان

اولئك ينظرن الله باعينهم و
اين گروه نظر ميكنند خدا بچشمهاى ايشان و ان
ينصرنه بانفسهم الا انهم من
ويارى ميكنند خدا را بنفس ايشان آيا بدرستيكه ايشان از
الراسخين ✿ يا معشر العلماء اذا
رسوخ كنندگان اى معشر علما هرگاه
نزلت الايات وظهرت البينات
نازل شد آيات و ظاهر شد بينات
رأيناكم خلف الحجبات ان هذا
ديديم شمارا عقب حجاب بدرستيكه اين
الاشئ عجاب ✿ قد افتخرتم باسمى
اين چيزيست عجيب بتحقيق فخر ميكنيد بنام من
وغفلتم عن نفسى اذا اتى الرحمن با
وغافل ميشويد از نفس من هرگاه آمد رحمن

رحمن

بالحجّة والبرهان ۞ انّا خرقنا الاحجاب

بحجت و برهان بدرستیکه ما پاره کردیم

ايّاكم ان تحجبوا النّاس بحجابٍ اخر

حذر کنید اینکه محجوب کنند مردم را بحجاب دیگر

كسّروا سلاسل الاوهام باسم

بشکنند زنجیرهای اوهام را بنام

مالك الانام ۞ ولا تكوننّ من الجحاد

پادشاه مردم و نباشید از جحد کنندگان

اذا اسلمتم الى الله ودخلتم هذا

هرگاه رو کردید شما بسوی خدا و داخل شوید و شما

الامر لا تفسدوا فيه ولا تقاسوا

امر را فساد مکنید در او و مقایسه مکنید

كتاب الله باهوائكم هذا نصح الله

کتاب خدا را با هوای شما این نصح خدا

مِنْ قَبلُ وَمِن بَعدِ لِتَشهَدُ بِذٰلِكَ
از پیش واز بعد گواه باید
شَهِدَ اللّٰهُ واصفیائه آناً کل
گواهی خدا است وبرگزیدگان خدا بر دستیکه هر
لَهُ شاهِدُونَ ان اذکر الشیخ
از برای او گواه داشتگانند انکه ذکر کن شیخ
الّذی سُمّی بمحمّد قبل حسن وکان
آنچنانی که نامیده شد بمحمد پیش از حسن وبود
مِنْ اَعلم العُلماء فی عصره اذا
از اعلم علماء در عصر او هرگاه
ظهر الحق اعرض عنه هو و
ظاهر شد حق اعراض کرد از او او و
امثالِه واقبل الی اللّٰه من یبغی
امثال او ورو کرد بسوی خدا انکه

النعم

القمح و الشعير ۞ و كان يكتب على
بار و جو و بود كه نوشته بر
ذرعه احكام الله في الليل و
كاه خدا احكام اخدا در شب و
النهار ۞ و اذا اتى المختار ما نفعه
روز و هركاه آمد خداوند مختار منفعت باشد
حرف منها لو نفعه لم يعرض
او را حرفى از آن اگر منفعت ميرسد او را اعراض
عن وجه به ۞ انارت وجوه
نميكرد از روى او كه باو روشن شد رويها
المقربين لو انتم بالله حين ظهوره
نزديكان اگر ايمان آورده بوديد بخدا هنگام ظهور
و اعرض عنه الناس و ما ورد
و اعراض ميكرد از او مردم و آنچه وارد

عَلَيْنَا مَا تَرِدُونَهُ الْيَوْمَ اتَّقُوا اللّٰه

بترسید از خدا آنکه میرسید اول امروز بر ما

وَلَا تَكُونُنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ وَلَتَسْتَعِينُنَّ

و مبوده باشید از غافلان و آنکه یاری خواهید

بِاللّٰهِ وَلَتَسْتَعْلِمُنَّ بِاللّٰهِ وَلَتَسْتَعْلِمُنَّ

بخدا و طلب علم کنید از خدا

بِاللّٰهِ وَلَتَسْتَنْطِقُنَّ بِاللّٰهِ وَلَتَسْتَنْصِرُنَّ

و آنکه نطق کنید بخدا و طلب یاری

بِاللّٰهِ وَلَتَسْتَنْصِفُنَّ بِاللّٰهِ وَ

کنید از خدا و آنکه طلب انصاف کنید از خدا و

لَتَسْتَحْيُنَّ عَنِ اللّٰهِ رَبِّ السَّمٰوَاتِ

آنکه حیا کنید از خدا پروردگار آسمانها

وَالْأَرْضِ رَبِّ مَا يُرَى وَمَا لَا

و زمین پروردگار آنکه دیده شود و آنکه

يُرَى

يرى وربّ العرش العظيم اياكم
دیده گشته و پروردگار عرش بزرگ حذر کنند

ان تمنعكم الاسماء عن مالكها
از اینکه منع نکنند شما را اسماء از مالک او

او يحجبكم ذكر عن هذا الذكر
یا محجوب سازد شما را ذکری از این ذکر

الحكيم ۞ ولتستعيذن بالله يا
حکیم و اینکه پناه برید بخدا ای

يا معشر العلماء ولا تجعلوا
ای معشر علما و نگردانید

حجابا بيني وبين خلقي كذلك
پرده میان من و میان خلق من همچنین

يعظكم الله ويأمركم بالعدل
موعظه میکند شما را خدا و امر میکند شما را بعدل

لئلا تحبط اعمالكم وانتم غافلون
تا آنکه حبط شود اعمال شما وشما غافل باشید
ان الذى اعرض عن هذا الامر
بدرستیکه آنچنان که اعراض کند از این امر
هل يقدر ان يثبت حقا فى الا
آیا قدرت دارد اینکه ثابت کند حقی را در ابد
بداع لا وما لك الاختراع ولكن
بداع نه قسم وپادشاه اختراع ولکن
الناس فى حجاب مبين قل به
مردم در حجابند بینند آشکار بگو به
اشرقت شمس الحجة ولاح
اشراق کرده آفتاب حجت وظاهر شد
نير البرهان لمن فى الامكان
نیر برهان از برای آنکه در امکان است

ق

ولیتقن الله یا اولی الابصار
و بپرهیزید از خدا ای صاحبان چشم
ثم لله تنطقون ایاکم ان تمنعکم
پس برای خدا تکلم کنید حذر کنید اینکه منع کند شما را
ذکر النبی عن هذا النباء الاعظم
ذکر نبی از این خبر دهنده بزرگ
او الولایة الله المهیمنة علی العالمین
یا ولایت از خدا که محیط است بر عالمیان
قد خلق کل اسم بقوله و علق
بتحقیق خلق کردم هر اسمی را بگفتن او و معلق کرده
کل امر بامره المبرم العزیز البدیع
هر امری را بامر او که مبرم و عزیز و بدیع است
قل هذا یوم الله لا یذکر فیه
بگو این روز خداست نه ذکر کرده میشود در

الا انفسه المهيمنة على العالمين

بکر نفس او که مهیمن بر عالمیان است

هذا امر اضطرب منه ما عند

این امریست که مضطرب شد از او آنچه نزد شما

من الاوهام والتماثيل قد يرى

از وهم ها ومثل ها دیده

منكم من يأخذ الكتاب ويستدل

از شما که میگیرد کتاب را واستدلال کند

على الله المهيمن القيوم قل تالله

بر خدا که مهیمن و ایستادست بگو قسم بخدا

الحق لا يغنيكم اليوم كتب العالم

که حق غنی نمیکند امروز کتب عالم

ولا ما فيه من الصحف الا

و نه انچه دراو از صحف و نه

يرى على الله طا استدل على صلحه بنفساه

بهذا الكتاب الذى ينطق فى
باين كتاب آنچنان كه سخن ميكنند در
قطب الابداع ان تكونوا سبب
وسط ابداع اگر باشيد سبب
الاختلاف فى الاطراف كما كنتم
اختلاف در اطراف و هم چنانكه بوديد
علة الاعراض فى اول الامر ان
علت اعراض در اول امر آنكه
اجمعوا الناس على هذه الكلمة
جمع كنيد مردم را بر اين كلمه
التى بها صاحت الحصاة الملك
آنچنانكه باو بصيحه آمد سنگ ريزه كه پادشاهى
لله مطلع الايات كذلك يعظكم
از براى خداست كه مطلع آيات است هم چنين موعظه

الله فضلا من عنده انه لهو الغفور الكريم

الله فضلا من عنده انه لهو ا
خدا فضلا از نزد او بدرستیکه خدا او
الغفور الكريم ان اذكر الكريم
امرزنده كريم اند و ذكر كريم را
اذ دعوناه الى الله انه استكبر
هرگاه خواندیم او را بسوی خدا بدرستیکه او تکبر
بما اتبع هويه بعد الذي ار
متابعت کرد هوای خود بعد از انکه
سلنا اليه ما قرت به اعين
فرستادیم بسوی او و روشن کرد بان چشم
البرهان في الامكان وتمت
برهان در امکان و تمام شد
حجة الله على من في السموات
حجت خدا بر انکه در اسمان ها

وَالأَرَضِين ۞ إِنَّا أَمَرْنَاهُ بِالإِقْبَال
و زمین ها بدرستیکه ما امر کردیم اورا برو کردن
فَضْلًا مِنَ الغَنِيِّ المُتَعَال ۞ إِنَّهُ وَلِيّ
فضلا از غنی متعال بدرستیکه او دوست
مُدْبِرًا إِلَى أَنْ أَخَذَتْهُ زَبَانِيَة
پشت کند بسوی آنکه بگیرد زبانیه
العَذَاب عَدْلًا مِنَ اللهِ إِنَّا كُنَّا شَاهِدِين
عذاب از روی عدل از نزد خدا بدرستیکه ما بودیم گواه
أَنِ اخْرِقِ الأَحْجَابَ عَلَى شَأْنٍ لِيَسْمَعَنَّ
اینکه پاره نمائید حجب را بر شانی که بشنوند
أَهْلُ المَلَكُوتِ صَوْتَ حَرْقِهَا هٰذَا
اهل ملکوت آواز پاره کردن آن این
أَمْرُ اللهِ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ طُوبَى لِمَن
امر خداست از پیش و از بعد خوش بحال کسی

عمل بما امر و ویل للتارکین انا ما اردنا

عمل کنند بانچه امر شده‌اند و وای بر ترک کنندگان بدرستیکه ما اراده

فی الملک الا ظهور الله و سلطانه

نکردیم در ملک الا ظهور خدا و پادشاهی او

و کفی بالله علی شهیدا انا ما اردنا

و کفایت میکند خدا بر من گواه بدرستیکه ما اراده

فی الملکوت الا علو امر الله و ثنائه

نکردیم در ملکوت مگر علو امر خدا و ثنای خدا

و کفی بالله علی وکیلا انا ما اردنا

و کافیست خدا بر من وکیل بدرستیکه ما اراده نکردیم

فی الجبروت الا ذکر الله و ما نزل

در جبروت مگر ذکر خدا و انچه نازل شده

من عنده و کفی بالله معینا طوبی

از نزد او و کافیست خدا را اعانت کننده خوشا

لکن [illegible]

لکم یا معشر العلماء فی البهاء تالله

از برای شما ای معشر العلماء در بهاء قسم بخدا

انتم امواج البحر الاعظم وانجم سماء

بدرستیکه شما موجهای دریای اعظم وستارهای آسمان

الفضل والویة النصر بین السموات

فضل و علم یاری میانه آسمانها

والارضین انتم مطالع الاستقامة

و زمینها شما مطالع استقامتید

بین البریة ومشارق البیان لمن

میان قوم و مشارق بیان از برای

فی الامکان طوبی لمن اقبل الیکم

آنکه در امکان است خوشا از برای کسیکه رو کند بسوی

ویل للمعرضین وللمستنصرین بالله

وای از برای معرضان و طلب یاری کنند بخدا

يا اهل البهاء ولتسخرن ما سواه باسمه
ای اهل بها ورزود باشد مسخر کنند ما سواه را بنام
المسخر المقتدر القدير ولتستعلن
مسخر توانای قدیر ورزود که استعلا کنند
على الممكنات باستعلاء ربكم العلي
بر همه ممکنات باستعلاء پروردگار شما
على العالمين ولتستغلبن على الكائنات
بر عالمیان وزود باشد غالب شوید بر کائنات
لسلطان ربكم الغالب المقتدر
بپادشاهی پروردگار شما که غالب است و مقتدر
الحكيم ولتستغنن بالله ربكم
حکیم وزود باشد که غنی شوید بخدا که پروردگار
الغني القادر العليم الخبير ينبغي
غنی توانا ودانا وخبیر سزاوار است

اليوم

اليوم لمن شرب رحيق الحيوان من
امروز آنکه بیاشامد شراب زندگانی از
يد الطاف ربه الرحمن ان يكون
دست الطاف پروردگار او که رحمن آنکه بوده باشد
نباضا كالشريان في جسد الامكان
نباض مثل شریان در جسد امکان
ليتحرك به العالم وكل عظم رميم
تا اینکه حرکت کند بآن در عالم و هر استخوان پوسیده
ان يا اهل الانشاء اذا طارت
ای اهل انشاء اگر پرواز کند
الورقاء عن ايك الثناء وقصدت
ورقا از ایک ثنا وقصد کند
المقصد الاقصى الاخفى ان ارجعوا
مقصد اقصی اخفی را آنکه رجوع کنید

ما الا عرفتموه من الكتاب الى الفرع
اكه و نشناخته اند اورا از كتاب بسوى فرع
المنشعب من هذا الاصل القويم
كه منشعب شده از اين اصل قويم
ان يا قلم الاعلى تحرك على اللوح
اى قلم اعلا حركت كن بر اين لوح
باذن ربك فاطر السماء ثم اذكر
باذن پروردگار تو شكافنده آسمان پس ذكر
اذ اراد مطلع التوحيد مكتب التجريد
هرگاه اراده نمود مطلع توحيد مكتب تجريد
لعل الاحرار يطلعن على قدر
شايد احرار مطلع شوند بر قدر
سم الابرة بما هو خلف الاستار
سوراخى سوزن بآنچه او عقب پردها
مر

مِنْ اَسرارِ رَبّكَ العزيزِ العلّامِ قُلْ
از اسرار پروردگار تو که عزیز علّام است بگو
اَنّا دخلنا مَكتبَ المعاني وَالتّبيان
بدرستیکه ما داخل شدیم مکتب معانی و تبیان
حين غفلةِ من في الامكان وشاهدنا
در هنگامی که غافل بود آنچه در امکان است و دیدیم
ما اَنزَلَهُ الرّحمن وَقبلنا ما اهدى
آنچه نازل فرمود خداوند رحمن و قبول کردیم آنچه را هدیت
لي من آياتِ الله المُهيمنِ القيّومِ وسمعنا
از برای من از آیات خداوندی که مهیمن و ایستاده است و شنیدیم
ما شهِدَ بهِ في اللوحِ انا كنّا شاهدين
آنچه گواه است به او در لوح بدرستیکه ما بودیم گواهان
وَاَجَبناهُ بِامرٍ من عِندِنا انّا كنّا
واجابت نمودیم او را بامری از نزد ما بدرستیکه ما بودیم

آمرین یا ملاء البیان انا دخلنا
امرکنندگان ای گروه بیان بدرستیکه ما داخل
ملکت الله اذ انتم راقدون ولا
شدیم مملکت خدا در زمانی که شما خوابیده بودید و
حفظنا اللوح اذ انتم نائمون تالله
حفظ نمودیم لوح را زمانی که شما خوابیده بودید
الحق قد قرئناه قبل نزوله وانتم
که حق است که بتحقیق که خواندیم پیش از نزول او و شما
غافلون قد احطنا الکتاب اذ
غافل بودید بتحقیق احاطه کردیم کتاب را زمانی
کنتم فی الاصلاب هذا ذکری علی
که بودید شما در صلبها این ذکر من بر
قدرکم لا علی قدر الله یشهد
اندازه شما است نه بلند اندازه خدا گواه

تمام

بذلك ما في علم الله ان انتم تعرفون
بینید انچه در علم خدا است اگر بشناسید شما
ولتشهد بذلك لسان الله لو انتم تفقهون
و گواه است باین زبان خدا اگر بفهمید شما
تالله لو نكشف الحجاب انتم تنصعقون
قسم بخدا اگر برداریم پرده را شما مدهوش شوند
اياكم ان تجادلوا في الله وامره انه
حذر کنند شما اینکه مجادله کنید در خدا و امر او بدرستیکه او
ظهر على شان احاط ما كان وما
ظاهر شده بر شانی که احاطه فرموده بر آنچه بود و انچه
يكون ۞ لو نتكلم في هذا المقام بلسان
بباشد اگر بگوئید در این مقام بزبان
اهل الملكوت لنقول قد خلق الله
اهل ملکوت میگوئیم ما تحقیق خلق کرد خدا

الله ذلك المكتب قبل خلق السموات
هذا این کتب مکتب بیش از خلق آسمان
والارض ودخلنا فيه قبل ان
وزمین و داخل شدیم ما در او پیش از
يقترن الكاف بركنها النون هذا
نزدیک شود کاف برکن آن که نون است این
لسان اهل جبروتي بما علمناهم علماً
زبان اهل جبروت بآنچه آموختیم ما ایشان را
من لدنا وعن ورآيه ماكان في
از نزد ما وانه وراء او آنچه بود در
علم الله وما ينطق به لسان
علم خدا وآنچه تکلم کرده با او زبان
العظمة والاقتدار في مقامه
عظمت و اقتدار در مقام او

المحمود ليس هذا امر ملعوب به
نيكو نيست اين امر بازيچه باو
باو وها مكم و ليس هذا مقام يدخل
باو و نام شما و نيست اين مقام كه درآيد
فيه كل حيوان موهوم يا الله هد
شود در او همه مار موهوم يا قسم بخدا ان
مضاد المكاشفة والانقطاع
ضد مكاشفه و انقطاع
وميدان المشاهدة والارتفاع
و ميدان مشاهده وارتفاع
لا يحول فيه الا فوارس الرحمن
جولان در او مگر سواران رحمن
الذين نبذوا الامكان اولئك
آنكسانى انداخته اند امكان اين گروه

انصار الله في الأرض ومشارق
انصار خدا در زمين ومشرقهاى
الاقتدار بين العالمين اياكم
اقتدار ميان عالميان حذر كنيد
ان يمنعكم الاقتدار بين العالمين
اينكه منع كند شما را اقتدار ميان عالميان
اياكم ان يمنعكم ما في البيان عن
حذر كنيد اينكه منع كند شما را آنچه در بيان است از
ربكم الرحمن تالله انه قد نزل
پروردگار رحمن قسم بخدا بدرستيكه او فرستاده شد
لذكرى ان انتم تعرفون لا يحدث
از براى ذكر من اگر شما باشيد عارفان نشان ميشود
منه المخلصون الا عرف حبى
از او مخلصان مگر بوى محبت من

ق

و اسمی المهیمن علی کل شاهد و
قسم بنام من که محیط است بر هر شاهدی و
و مشهود قل یا قوم توجهوا الی ما نزل
و مشهودی بگو ای قوم رو کنید بانچه نازل
من قلمی الاعلی ان وجدتم منه
شد از قلم من که اعلاست اگر یافتید شما از او
عرف الله لا تعترضوا علیه و لا
بوی خدا اعراض مکنید بر او و منع مکنید
تمنعوا انفسکم عن فضل الله و
منع انفس شما را از فضل خدا و
الطافه کذلک ینصحکم الله انه
الطاف او همچنین نصیحت کرد شما را خدا بدرستیکه
لهو الناصح العلیم ما لا عرفتموه
او است ناصح دانا اگر نشناختید

من البيان فاسئلوا الله ربكم ورب
از بيان پس سؤال كنيد خدا پروردگار شما و
آبائكم الأولين انه لو يشاء يبين لكم
آباء شما كه پيش بوده‌اند بدرستيكه او اگر خواهد بيان ميكند از براى شما
ما نزل فيه وما ستر في بحر كلماته
آنچه نازل شد در او وآنچه پوشيده در درياهاى كلمات او
من لئالي العلم والحكمة انه لهو المهيمن
از جواهر علم و حكمت بدرستيكه او خدايست محيط
على الأسماء لا إله الا هو المهيمن القيوم
بر اسماء نيست خدائى جز او كه محيط دائم است
قد اضطرب النظم من هذا النظم
تحقيق مضطرب شد نظم از اين نظم
الأعظم واختلف الترتيب بهذا
بزرگ واختلاف شد ترتيب باين

البديع

البديع الذي ما شهدت عين الابداع
تازه انچنانکه گواه نشده چشم ابداع
شبهه تغمسوا في بحر بياني لعلّ تطّلعنّ بما
شبیه او فرو روید در دریای بیان خدا شاید مطلع شوید بانچه
فيه من لئالي الحكمة والأسرار ايّاكم
در اوست از جواهرهای حکمت و اسرار برشما باد
ان توقفوا في هذا الأمر الذي به ظهرت
اینکه توقف کنید در این امر انچنانکه باو ظاهر شد
سلطنة الله واقتداره ان اسرعوا اليه
پادشاهی خدا و توانائی خدا اینکه بشتابید بسوی او
بوجوه بيضاء هذا دين الله من قبل ومن
بروی سفید اینست دین خدا از پیش و از
بعد من اراد فليقبل ومن لم يرد فان الله
بعد هرکه اراده کند پس قبول کند و هرکه رد کند پس بدرستیکه خدا

لغنيٌّ عن العالمين قل هذا لقسطاس الهدى

غنی است از عالمیان بگو این است راه هدایت

لمن في السموات والأرض والبرهان

از برای آنچه در آسمانها و زمین است و برهان

الأعظم إن أنتم تعرفون ○ قل به ثبت

بزرگ است اگر هستید شما عارفان بگو باو ثابت

كل حجة في الأعصار إن أنتم توقنون

شده هر حجت در اعصار اگر هستید شما یقین‌کنندگان

قل به استغنى كل فقير واستعلم كل

بگو باو غنی شده هر فقیری و دانا شده هر

عالم واستعرج من أراد الصعود إلى

عالمی و عروج کرده هر که اراده بلند شدن داشت بسوی

ايات الله إياكم أن تختلفوا فيه لو تكونوا

آیات خدا حذر کنید شما اینکه اختلاف کنید در او بوده باشید مثل

[illegible]

الرواسخ فى امر ربكم العزيز الودود

محكم در امر پروردكار شما كه عزيز و ودود است

قل يا مطلع الاعراض دع الاغماض

بكو اى محل طلوع اعراض بينداز اغماض را

ثم انطق بالحق بين الخلق تالله قد

پس تكلم كن بحق ميان خلق قسم بخدا بتحقيق

جرت على خدودى بما اراك مقبلا

جارى شد بر صورت من بانچه ديدم ترا رو كننده

الى هواك ومعرضا عمن خلقك و

بسوى هواى تو و اعراض كننده از انكه خلق كرد ترا

سواك ان اذكر فضل مولاك اذ

و غير تو اينكه ذكر كن فضل اقاى تو زمانى

ربناك فى الليالى والايام لخدمة

تربيت كرد ترا در شب و روز از براى خدمت

الامر انه وكن من الناسين ❁ هبنى
امر وباش از توبه کنندگان گیرم
اشتبه على الناس امرك هل اشتبه
مشتبه گردد بر مردم امر تو ایا مشتبه شود
على نفسك خف عن الله ثم اذكر اذ
بر نفس تو بترس از خدا پس ذکر کن زمانی
كنت قائماً لدى العرش وكتبت ما
که بودی ایستاده نزد تخت و نوشتی انچه
القيناك من آيات الله المهيمن المقتدر
القا کردیم تورا از آیات خدا که مهیمن است و مقتدر
القدير ❁ اياك ان تمنعك الحمية عن
و توانا حذر کن تو از اینکه منع کند ترا حمیت از
عن شطر الاحدية توجه اليه
از شطر احدیت روکن بسوی او
ولا

ولا تخف من اعمالك انه يغفر من
و نترس از اعمال تو بدرستیکه او بیامرزد
يشاء بفضل من عنده لا اله الا
هر کرا خواهد بفضل از عنده او نیست خدای مگر
هو الغفور الكريم انما نصحك
او امرزنده کرم کننده بدرستیکه نصیحت میکنم تورا
لوجه الله ان اقبلت فلنفسك و
از برای وجه خدا اگر رو کردی پس از برای نفس تو
ان اعرضت ان ربك غني عنك و
اعراض کردی بدرستیکه پروردگار تو غنی است از تو و
عن الذين اتبعوك لو هم مبين قد
از آنچنانکه متابعت کردند تو را او هم آشکار بتحقیق
اخذ الله من اغواك اذا ما رجع اليه
گرفت خدا هر که اغوا کرد تورا در این حال سر برگرد بسوی او

خاضعاً خاشعاً متذللاً انه يكفر

از روی خضوع و خشوع متذلل بدرستیکه او دور میکند

عنك سيئاتك ان ربك لهو التواب

از تو گناهان تو بدرستیکه پروردگار تو اوست قبول کننده توبه

العزيز الرحيم هذا نصح الله لو

و عزیز و رحم کننده این است نصح خدا اگر

انت من السامعين هذا فضل

توئی از شنوندگان این است هنر

الله لو انت من المقبلين هذا

خدا اگر توئی از رو کنندگان این است

ذكر الله لو انت من الشاكرين

ذکر خدا اگر توئی از شاکران

هذا الكتاب اصبح مصباح القدم

این است کتاب هذا که صبح کرد چراغ قدم

بين

لمن فی العالم وصراطه الأقوم
اگر در عالم است وصراطِ بزرگ است
بین العالمین قل انّه لمطلع علم
بین عالمیان بگو بدرستیکه او از برای مطلع علم
الله لو انتم تعلمون ومشرقا وامر
خدا اگر شما بید دانایان ومشرق او امر
لو انتم تعرفون لا تحملوا علی الجون
اگر شما هستید عارفان حمل نمیند بر چون
ما یعجز عن حمله انا نهیناکم عن ذلک
اگر عاجز شد از حمل او بدرستیکه ما نهی کردیم شما را از آن
نهیا عظیما فی الکتاب کونوا مظاهر
نهی بزرگ در کتاب باشید مظاهر
العدل والانصاف بین السموات
عدالت والصاف میان آسمان

والارضين من قتل نفساً خطاً
در زمين ها هر كه بكشد نفسى را بخطا
فله دية مسلّمة الى اهلها وهى
پس از براى اوست ديه سپرده شده بسوى اهلش و آن
مائة مثقال من الذهب ان اعملوا
صد مثقال از طلاء است عمل كنيد
بما امرتم به فى اللوح ولا تكوننّ
بآنچه امر كردم شما را باو در لوح و نبوده باشيد
من المتجاوزين يا اهل المجالس فى
از تجاوز كنندگان اى اهل مجالس در
البلاد ان اختاروا لغة من
در شهرها اينكه اختيار كنيد لغتى از
اللغات ليتكلم بها من على الارض
لغات تا تكلم كنند باو همه بر روى زمين

وَكَذَلِكَ مِنَ الخُطُوطِ اِنَّ اللهَ يُبَيِّنُ

وهمچنان از خطوط بدرستیکه خدا بیان

لَكُمْ مَا يَنفَعُكُم وَيُغنِيكُم عَن دُونِكُم اِنَّهُ

از برای شما آنچه منفعت برساند شما را و غنی کند شما را از دون شما

لَهُوَ الفَضَّالُ العَلِيمُ الخَبِيرُ ۞ هَذَا سَبَبُ

بدرستیکه او فضال و عالم و خبیر این سبب

الاِتِّحَادِ لَو اَنتُم تَعلَمُونَ وَالعِلَّةُ

اتحاد اگر شما هستید عالم و العلة الکبری

الكُبرَى لِلاِنفَاقِ وَالتَّمَدُّنِ لَو اَنتُم

بزرگ از برای انفاق و تمدن اگر شما

تَشعُرُونَ ۞ اِنَّا جَعَلنَا الاَمرَينِ

شاعرید بدرستیکه گردانیدیم ما دو امر

عَلَامَتَينِ لِبُلُوغِ العَالَمِ الاَوَّلِ

دو علامت از برای بلوغ عالم الاول

وَهُوَ الأُسّ الأَعظَم نَزّلناه فی الواحِ

و او است اسّ بزرگ نازل کردیم او را در الواح

اُخری وَالثّانی نُزّل فی هٰذ اللّوح

دیگر و دوم نازل کردیم در این لوح

البَدیعُ

تازه

